به خانواده خوش آمدید

اکنون که مسیحی هستید چه انتظار می‌رود

جان مک‌آرتر

به خانواده خوش آمدید

اکنون که مسیحی هستید،

چه انتظار می‌رود

جان مک‌آرتر

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:

Welcome to the family:

what to expect now that you’re a Christian

Published in Nashville, Tennessee, by Thomas Nelson, Inc.

Published in association with the literary agency of Wolgemuth & Associates Inc.

Farsi translation published by:

Grace Armenian Outreach
feyz4u@gmail.com

فهرست

پیشگفتار

شمای تازه

ناگهان همه‌چیز فرق می‌کند.

شمای قدیمی برای همیشه رفته و شمایی تازه جایش را گرفته است. اکنون مسیحی هستید و خدا را شکر می‌کنم که شما را نجات داده و از آنِ خودش کرده است. هر گونه روند یا تجربه که شما را به این مرحله آورْد، شگفت‌انگیزترین و مهمترین دگرگونی زندگی شماست. رویدادی سرنوشت‌ساز است، نه فقط به دلیل احساس عمیق شادی و رضایتی که با دانستن اینکه به خانوادهٔ خدا متعلق هستید به وجود می‌آید، بلکه زیرا تضمین حیات جاویدان در آسمان قطعاً به شمای مسیحی داده می‌شود. برکتهای خدا به واسطهٔ عیسی مسیح *تا ابد* از آنِ شماست.

شاید سفر ایمانتان نسبتاً آسان یا بسیار دشوار بوده است. هر طور که سفر کردید، به هر نحوی که در طول راه رنج کشیدید، اکنون همراه و راهنمایی دارید که هرگز ترکتان نخواهد کرد. زمانی وجدآور است؛ می‌تواند هراس‌انگیز و گیج‌کننده نیز باشد. شاید تاکنون پی برده‌اید که مسیحی بودن به قیمت از دست دادن دوستان و سرگرمیهای گذشته‌تان خواهد بود.

ممکن است برای شما بیشتر از این بها داشته باشد. عیسی در لوقا ۲۳:۹ شرایط آن را روشن نمود وقتی فرمود، «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، می‌باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند.» شمای مسیحی باید مایل باشید هرچه عیسی از شما می‌خواهد، رها کنید؛ حتی اگر همه‌چیز است. حتی اگر زندگی شماست. محبت حقیقی برای خدا یعنی کراهت داشتن و انکار کامل *خودتان*. انکار خود، درک اینکه گناهکاری بی‌ارزش هستید نیازمند هدیهٔ نجات خدا، بزرگترین مانعی است که همواره با آن روبه‌رو خواهید بود. در آن دنیای دیگر خیلی چیزها را واگذاشتید — دست‌کم این چیزی است که دنیا می‌خواهد باور داشته باشید. اما آنچه به دست آورده‌اید، بسیار ارزشمندتر از هر چیز و همه‌چیز است که قبلاً داشتید.

همچنین خواهید آموخت که آنچه در گذشته فداکاری بزرگی به نظر می‌رسیده است، اگر برای پیروی از مسیح بوده، کم اهمیت است یا اصلاً فداکاری نیست. دست کشیدن از چیزی به این دلیل که او می‌خواهد، چنان افتخاری است که شاید ترک کردن آن به هیچ عنوان به چشمتان نیاید. من در دانشکده، فوتبال[۱]

---

[۱] مترجم: فوتبال به سبک آمریکایی

بازی می‌کردم و هنگامی که فارغ‌التحصیل شدم، سه تیم NFL[۲] از من خواستند که اگر مایلم به صورت حرفه‌ای بازی کنم. درباره‌اش فکر کردم، اما تصمیم گرفتم در عوض به خدمت خداوند بپردازم. از خودگذشتگی نبود، پاسخ به فراخوانی خدا بود؛ و هرگز افسوس آن را نخورده‌ام.

مسیحی شدن مانند فرزندخوانده شدن در خانواده‌ای جدید است. پولس رسول در رساله‌اش به رومیان از این همانندی استفاده کرد: «زیرا همهٔ کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند. از آن‌رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید، بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن 'اَبّا؛ یعنی، ای پدر' ندا می‌کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (۸:۱۴–۱۶). خدا ما مسیحیان را در خانواده‌اش به فرزندی خوانده است و محبت پدرانه و صمیمی، فیض و شفقت او به ما می‌رسد.

چنان که زن و شوهری با به عضویت پذیرفتن کودکی بی‌سرپرست در خانواده‌شان، محبت و شفقت به او نشان می‌دهند، خدا با آوردن ما به خانواده‌اش و بخشیدن تمامی همان حقوق و امتیازها به ما که فرزندان دیگرش دارا هستند، فیض به

[۲] مترجم: نام لیگ فوتبال حرفه‌ای به سبک آمریکایی National Football League

ما عطا می‌کند. در فرهنگ روم روزگار پولس، کودک فرزندخوانده، به ویژه پسر، معمولاً اعتبار و امتیاز بیشتری از فرزندان طبیعی خانواده به دست می‌آورد؛ به خصوص اگر پدر از فرزندان خودش ناامید بود. این چیزی است که در نتیجهٔ فرزندخواندگی روحانی شما از جانب خدا، روی می‌دهد. او رئوفانه و از راه محبت شما را جُست و فرزند خویش ساخت، تنها بر اساس اعتمادتان به پسر جاودانه‌اش؛ عیسی مسیح. شما به سبب فرزندخواندگی‌تان در میراث کامل خودِ مسیح شریک خواهید بود.

در همان دم که نجات یافتید، فرزندش شدید: «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند؛ یعنی، به هر که به اسم او ایمان آوَرَد» (یوحنا ۱۲:۱). اکنون می‌توانید به شکلی صمیمی خدا را «اَبّا» خطاب کنید، واژهٔ آرامی[۳] برای «بابا».

فرزندخواندگی شما به زبان ساده یعنی حیات خدا صمیمانه در شما ساکن است. او «بابای» شماست، به شکلی که هیچ والد انسانی نمی‌تواند باشد. والدین بشری می‌توانند کودکانی را به فرزندی بپذیرند و آنها را به اندازهٔ فرزندان طبیعی‌شان دوست

---

[۳] مترجم: زبان منطقهٔ بین‌النهرین. مبدأ آن حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است و از آن پس زبان رایج آن منطقه گردید.

بدارند، اما نمی‌توانند ذاتشان را به کودک فرزندخوانده بدهند. ولی این دقیقاً چیزی است که خدا برای شما انجام داده است. شریک «طبیعت الهی» شده‌اید (۲ پطرس ۱:۴)، نظر به اینکه روح خدا در شما ساکن است.

من و شما فرزندان خدا شدیم، نه به واسطهٔ توانایی یا تلاش خودمان، بلکه چون او در حاکمیت مطلقش ما را برگزید «پیش از بنیاد عالم، تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب باشیم؛ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسرخوانده شویم، به وساطت عیسی مسیح» (افسسیان ۱:۴–۵). او شما را در سیرت پسرش، فرزند خویش ساخته است، نه فقط غنا و برکات مسیح را به شما عطا می‌کند، بلکه، طبیعت او را نیز.

به همان اندازه که استعارهٔ فرزندخواندگی زیبا و غنی است، ولی از بیان همهٔ آنچه وقتی خدا نجاتتان داد بر شما واقع شد، قاصر است. همانند فرزندخواندگی والدین انسانی، خدا توازنی میان محبت بی‌قیدوشرط و تأدیب اصلاح کننده برقرار می‌کند. او هم خالقتان است و هم پدرتان. او شما را به گونه‌ای می‌شناسد که هیچ پدر زمینی تا به حال نتوانسته است بشناسد؛ و با محبت فوق بشری دوستتان دارد؛ در واقع پسر بی‌عیب خود را فرستاد تا برای گناهان شما جان دهد. او شما را از مرگ روحانی نجات

داد؛ و در نتیجه از نظر روحانی حیات تازه یافتید، عادل شمرده[۴] شدید؛ و اکنون در حال تقدیس شدن[۵] هستید و یک روز جلال خواهید یافت.

چرا خدا شما را نجات داد؟ پولس عنوان می‌کند «بر حسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلال فیض خود» بود (افسسیان ۱:۵–۶). فراتر از هر چیز دیگر، خدا اختیار کرد که شما را برای جلال خویش نجات دهد. همان‌طور که سفر روحانی‌تان ادامه می‌یابد، خودتان بازتاب بیشتر و بیشتر آن جلال را در زندگی‌تان خواهید دید. دوم قرنتیان ۱۸:۳ می‌فرماید، «لیکن همهٔ ما چون با چهرهٔ بی‌نقاب، جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنان که از خداوند که روح است.» دعای من این است که این کتاب در طول آن مسیر پیوسته تبدیل کننده به شما کمک کند.

---

[۴] مترجم: عادل شمرده شدن (Justification) به این معنی است که حکم خدا بر گناهکاران، که مرگ است، به واسطهٔ مرگ عیسی مسیح بر صلیب اجرا شد و خدا گناهان و تقصیرات گناهکارانی را که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، به حساب وی می‌گذارد و قدوسیت و پاکی مسیح را به حساب آن گناهکاران گذاشته، آنها را بی‌تقصیر و بدون جرم و تبرئه شده، اعلام می‌کند و در حضور خویش، بدون گناه و عاری از هر گونه عیب و نقص به حساب می‌آورد.

[۵] مترجم: تقدیس شدن (Sanctification)، عمل خدا در روند زندگی ایمانداران به مسیح است، که قدوسیت، پاکی، راستی و اطاعت را، از طریق روح‌القدس و کلامش، در آنها حاصل می‌کند، تا ایشان را به سیرت پسرش؛ عیسی مسیح، درآورد.

۱

یگانه محبت

قبل از نجاتتان عمدتاً فقط یک نفر را دوست داشتید — خودتان. پولس در افسسیان ۲ درک خود را از این خودمحوری طبیعی نشان می‌دهد: «همهٔ ما نیز در شهوات جسمانی خود، قبل از این زندگی می‌کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران. لیکن خدا که در رحمانیت دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم، با مسیح زنده گردانید» (آیه‌های ۳–۵).

شما مرده بودید! شاید از نظر فیزیکی زنده بوده‌اید، اما از نظر روحانی مرده بودید. اکنون حیاتی تازه در مسیح دارید. خدا شما را در قلمروی روحانی زنده ساخته و با ظرفیتی تازه برای محبت کردن تبدیلتان نموده است. یگانه محبت شما بالاتر از همه، برای خداست؛ که با نوع محبتی که دنیا آن را درک و تحسین می‌کند، کاملاً متفاوت است.

لوقا ۱۰ مباحثه‌ای میان عیسی و فقیهی را روایت می‌کند که می‌خواهد بداند چه باید بکند تا وارث حیات جاویدان گردد.

وقتی عیسی از آن فقیه می‌پرسد که فکر می‌کند در تورات چه نوشته است، آن فقیه پاسخ می‌دهد، «خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نَفْس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما،» و که باید «همسایهٔ خود را مثل نَفْس خود» محبت کنی. عیسی پاسخ داد، «نیکو جواب گفتی؛ چنین بکن که خواهی زیست» (آیه‌های ۲۵–۲۸؛ همچنین متی ۲۲:۳۴–۴۰).

حکم محبت کردن خدا با تمام دل، جان و فکر انسان، بخشی از چیزی بود که یهودیان آن را شِماع[1] می‌نامند که شامل متنهای تثنیه ۶:۴–۹؛ ۱۱:۱۳–۲۱؛ و اعداد ۱۵:۳۷–۴۱ بود. آنها آشناترین و بیشترین عبارتهای نقل‌قول شدهٔ کتاب‌مقدس در آیین یهود بود که گاهی اوقات مکتوب شده و در جعبه‌های چرمی روی بازو و در آستانهٔ خانه جای می‌گرفت. حتی در روزگار عیسی یهودیان مذهبی دو مرتبه در روز شِماع را از حفظ می‌خواندند.

آن فقیه به آسانی به پاسخ صحیح رسید. طریق حیات جاویدان، محبت کردن خدا با *تمام* دل، جان، قوت و فکر ماست. محبت *Agape* در زبان یونانی، هم‌معنی *aheb* در زبان عبری، محبت فکر، اراده، احساس و عاطفه است. این محبتی است که عیسی شرح می‌دهد، بالاترین نوع محبت.

---

[1] مترجم: دعای معروف یهودی، به معنی «بشنو».

در اینجا دلالت بر آن است که برای اطاعت از بزرگترین حکم — و در نتیجه وارث حیات جاویدان شدن — مسیحیان باید خدا را کاملاً با همهٔ وجودشان محبت کنند. برای انسان گناهکار هدفی غیرممکن است. آن فقیه می‌دانست که خدا را چنین محبت نکرده بود. رهبران مذهبی هم می‌دانستند که نمی‌توانستند؛ و من و شما هم نمی‌توانیم. پس حیات جاویدانِ ما تنها با فیض خدا به دست می‌آید.

نشانهٔ نجات

اما برای محبت کردن خدا به آن کاملی که برای انسان ممکن باشد، باید خودتان را انکار کنید، روزانه صلیب خویش را بردارید و در پی عیسی بروید، هر کجا که او هدایت می‌کند؛ همان‌طور که در لوقا ۲۳:۹ دیدیم. چگونه می‌توانید خدا را محبت نمایید، وقتی شما سد راه هستید؟ نمی‌توانید. نجات دربارهٔ برآوردن خواسته‌های خود نیست؛ دربارهٔ خودانکاری است. دربارهٔ خودشیفتگی نیست؛ دربارهٔ خودبیزاری است. وقتی غرور بر زندگی گناهکار چیره می‌شود، بی‌شک جایی برای محبت کردن خدا نمی‌ماند، چه رسد به اینکه او را به طور کامل محبت کند.

منظور پولس همین بود وقتی گفت، «به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد، چون که از شریعت، دانستن گناه است» (رومیان ۳:۲۰). برای گناهکاران نگونبختی چون من و شما غیرممکن است آن‌چنان که باید، خدا را محبت کنیم.

قبلاً در زندگی‌اش پولس فکر می‌کرد همهٔ آنچه در توانش بود انجام می‌داد تا محبتش برای خدا را ثابت کند. با معیارهای مذهبی که رستگاری را مبتنی بر انجام اعمال می‌داند، صلاحیتش کاملاً برجسته بود. او «روز هشتم مختون شده و از قبیلهٔ اسراییل، از سبط بنیامین، عبرانی از عبرانیان، از جهت شریعت، فریسی؛ از جهت غیرت، جفا کننده بر کلیسا؛ از جهت عدالتِ شریعتی، بی‌عیب» بود (فیلیپیان ۳:۵-۶). بر طبق حکمت مذهبی متداول روزگارش، پولس از آیینهای صحیح پیروی می‌کرد، عضو نژاد و قبیله‌ای مناسب بود؛ از سنتهای صحیح تبعیّت می‌کرد، با شور و هیجانی بیش از حدِ واقعی، در مذهب برحق خدمت می‌کرد؛ و با غیرتی که به عدالت[۲] خودش متکی بود، از شریعت واقعی پیروی می‌نمود.

[۲] مترجم: مفهوم عدالت در کتاب‌مقدس، حاکی از این است که انسان در رابطه‌ای صحیح با خدا، و در راستی با وی قرار داشته باشد؛ و بدون جرم و تقصیر، گناه و خطا، و عاری از هر گونه عیب و نقص در حضورش باشد.

اما یک روز در حالی که برای جفا رساندن بیشتر به مسیحیان در حال سفر بود، پولس با عیسی مسیح ملاقات کرد (اعمال رسولان ۹). او مسیح را در همهٔ شکوهش مشاهده کرد و پی برد که همهٔ آنچه ارزشمند به حساب می‌آورد بی‌ارزش می‌بودند؛ و از آن کسی که فکر می‌کرد دوستش داشت، متنفر بود. «اما آنچه مرا سود می‌بود، آن را به خاطر مسیح زیان دانستم،» او فریاد برآورد. «بلکه همه‌چیز را نیز زیان می‌دانم . . . و فضله شمردم تا مسیح را دریابم» (فیلیپیان ۳:۷–۸). این اساس خودانکاری است. در ذهن پولس داراییهایش بدهی‌های وی شده بود — هیچ‌چیز؛ مگر زباله. چرا؟ چون نمی‌توانستند عدالت و نجاتی را حاصل کنند که قبلاً فکر می‌کرد می‌توانستند. بنابراین قادر نبودند او را به حیات جاویدان برسانند. او گفت، «زیرا می‌دانم که در من، یعنی در جسدم، هیچ نیکویی ساکن نیست» (رومیان ۷:۱۸). پس به سبب ثروت آسمانی شناخت عمیق و صمیمانهٔ مسیح، از تمامی گنج مذهبی زمینی‌اش دست کشید.

نمونهٔ پولس به ما نشان می‌دهد که نشانهٔ تشخیص ایمان نجاتبخش به خدا، محبت کردن خداست. ایمان به عیسی مسیح که با محبت داشتن به او متمایز نباشد، ایمان نجاتبخش نیست. خلقت تازه که در نجات روی می‌دهد، اراده‌ای جدید، اشتیاق و نگرشی عمیق در شما به وجود می‌آورد؛ محبتی *agape* برای خدا

که درست از درون وجود شما می‌تابد. آن محبت به معنی اشتیاقی برای خشنودی و حرمت نهادن به او بالاتر از همهٔ چیزهای دیگر است.

یوحنای رسول نیز محبت برای خدا را نشانهٔ واقعی ایماندار قرار داد. او از عیسی نقل قول کرد که فرمود، «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت؛ و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت؛ و آن که مرا محبت ننماید، کلام مرا حفظ نمی‌کند؛ و کلامی که می‌شنوید از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاد» (یوحنا ۱۴:۲۳–۲۴). در اولین رساله‌اش یوحنا نوشت، «لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی‌الواقع محبت خدا در وی کامل شده است؛ و از این می‌دانیم که در وی هستیم» (۱ یوحنا ۲:۵؛ همچنین ۳:۱۷؛ ۴:۱۲–۱۳ را مشاهده کنید). می‌بینید که چطور این آیه‌ها محبت برای خدا را به نگه داشتن کلامش ربط می‌دهند.

این توانایی محبت کردن از کجا می‌آید؟ یوحنا شرح داد، «و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد؛ زیرا خدا محبت است» (۱ یوحنا ۴:۸). منبع محبت ما، خودْ همان مقصود است، آن‌کس که اساس محبت است، حال چه این محبت در تسلی نمایان شود، چه در غضب و داوری.

عیسی به ما توانایی بخشید تا محبتش را بپذیریم، زیرا برای گناه ما، گناه نفرت ما از خدا، جان داد. اکنون او قادرمان می‌سازد که خدا را محبت کنیم، چون از طریق اوست که «محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است» (رومیان ۵:۵). اول یوحنا ۱۹:۴ این حقیقت شگفت‌انگیز را تأیید می‌کند: «ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود».

منبع شادی

در نتیجهٔ نجاتتان، محبت برای خداوند عیسی مسیح اولویت پیش‌برندهٔ زندگی شما شده است. پطرس در صحبت از مسیح، این اولویت را خلاصه کرده و گفت، «که او را اگرچه ندیده‌اید، محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید، لکن بر او ایمان آورده وجد می‌نمایید، با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» (۱ پطرس ۸:۱).

محبت کردن به کسی که او را خوب می‌شناسید، طبیعی است. اما پطرس به مسیحیانی می‌نوشت که مانند ما هرگز عیسی را رودررو ملاقات نکرده بودند. هرگز او را لمس نکرده، با او قدم نزده، غذایی با او سهیم نشده بودند؛ صدایش را نشنیده بودند، دستانش را حس نکرده، یا به چشمانش خیره نشده بودند. با این

حال او را دوست داشته و به او اعتماد کردند؛ که در نتیجهٔ آن شادی وصف‌ناپذیری به بار آورد. دوست داشتن مسیح برای شمای مسیحی اشتیاق عظیم زندگی‌تان می‌شود، هرچند هرگز نمی‌توانید او را در این سوی آسمان ملاقات کنید.

پطرس این اصل را با تجربهٔ شخصی درک کرد. به استثنای یهودای اسخریوطی که به عیسی خیانت کرد، پطرس در انکار مسیح در سه زمان، از هر شاگرد دیگری کمترین میزان اعتماد را نشان داد (متی ۲۶:۶۹–۷۵)؛ و عیسی مکرراً از صحّت محبت او سوال کرد، یک بار صریحاً از او پرسید، «ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟» (متی ۱۴:۳۱).

مطمئنم همان‌طور که پطرس به خوانندگان التماس کرد که مسیح را که هرگز ندیده بودند محبت کرده و اعتماد نمایند، کوتاهی‌اش را از انجام همان امر، پس از سه سال سپری کردن وقت در حضور وی، به یاد می‌آورد! پطرس قصور کرد؛ اما خداوند رئوفانه او را بخشید و به خدمت بازگرداند. پطرس یاد گرفت که مسیح را عمیقاً دوست بدارد و اعتماد کند. به همان شکل، روح خدا صبورانه به ما تعلیم می‌دهد که خداوند را محبت و به او اعتماد کنیم.

پولس در ۱ قرنتیان ۱۳:۷ بیان می‌کند که محبت «همه را باور می‌نماید.» می‌بینیم که محبت و اعتماد چطور به شکل ناگسستنی

به چرخهٔ رشد مسیحی وصل است: خدا ایمان به شما عطا می‌کند؛ و شما با ایمان تعلیمات کتاب‌مقدسی دربارهٔ عیسی مسیح را درک می‌کنید. همچنان که درکتان از او افزایش می‌یابد، محبت و اعتمادتان عمیقتر و قویتر رشد می‌کنند. بیش از پیش مشتاق می‌شوید با خدمت کردن به او با دل و جان، صحبت کردن و خواندن دربارهٔ او و مشارکت با وی، او را جلال دهید؛ بدین‌ترتیب او را بهتر می‌شناسید و بیش از پیش مانندش می‌شوید.

رابرت لِیتِن؛ اسقف اعظم وابسته به کلیسای انگلستان در قرن هفدهم نوشت:

> ایمان بیاورید؛ و دوست خواهید داشت؛ بیشتر ایمان بیاورید؛ و بیشتر دوست خواهید داشت؛ برای باورهای قوی و عمیق امورِ پرجلالی که از مسیح سخن می‌گویند، زحمت بکشید و این محبت را حاصل خواهد کرد. مسلماً اگر انسانها در واقع ارزش او را باور می‌کردند، طبیعتاً او را دوست می‌داشتند. زیرا مخلوق منطقی نمی‌تواند خواستار چیزی باشد، مگر اینکه قاطعانه باور کند که آنچه به آن ایمان دارد، ارزشمندترین امرِ خواستنی است. آه! این ناباوریِ فتنه‌انگیز است که قلب را نسبت به خدا سرد و مرده می‌سازد. پس بجویید تا به کمال مسیح در خودش و محبتش به ما و مهر ما به او، ایمان بیاورید؛ و این ایمان چنان آتشی در قلب خواهد افروخت که به صورت قربانی محبت ما

به او به حضور خدا صعود خواهد نمود. (*تفسیر اول پطرس* [Grand Rapids: Kregel تجدید چاپ 1972], 55)

سخنان لیتن دوباره تأیید می‌کند که محبت و اعتماد، اصل رابطهٔ ما با مسیح‌اند و شادی می‌آورند. پطرس به «خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است» اشاره نمود (۱ پطرس ۸:۱). لغت یونانی برای عبارت «نمی‌توان بیان کرد» دربرگیرندهٔ ادراک یک سرّ الهی است، سرّی که بیش از حدِ قدرت سخنگویی و اندیشه است. حتی در سطح انسانی، بیان شادی محبت کردن به دیگران دشوار است — به هزاران ترانهٔ عاشقانهٔ بی‌شمار نگاه کنید که این تلاش را کرده‌اند. اما شادی وصف‌ناپذیری ورای آن سطح وجود دارد که از محبت کردن مسیح می‌آید. شادیی آسمانی است، پر از جلال؛ زیرا محبت ما محبتی آسمانی است.

قلب مسیحیت

عجیب نیست که پولس محبتش برای مسیح را این‌چنین عمیق ابراز کرد:

همه‌چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوندِ خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه‌چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم؛ و در وی یافت شوم نه با عدالتِ خود که از شریعت است، بلکه با آن که به وسیلهٔ ایمانِ مسیح

می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است؛ و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. مگر به هر وجه به قیامتِ از مردگان برسم. (فیلیپیان ۳:۸-۱۱)

قلب و جان زندگی مسیحی، محبت ما برای مسیح است. نجات ما با او آغاز می‌شود، تقدیس شدنمان با او پیشرفت می‌کند؛ و جلال یافتنمان با او پایان می‌یابد. او دلیل بودن ماست؛ و از این‌رو برای ما گرانبهاتر از هر کس یا هر چیز است.

پولس خوب می‌دانست که قلب زندگی مسیحی، بر شناختی صمیمی از مسیح بنا می‌شود وقتی گفت، «همه‌چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم» (فیلیپیان ۳:۸)، این، هم اشتیاق و هم هدفش بود (آیهٔ ۱۴).

اساس نجات، تعویض چیزی بی‌ارزش برای چیزی ارزشمند است. این چیزی است که برای آنانی که خدا برمی‌گزیند تا به ملکوتش بیاورد، روی می‌دهد. فردی که به سوی خدا می‌آید، مشتاق است هرچه او حکم می‌کند رها کرده و برایش مهم نیست بهای آن چقدر گزاف باشد. وقتی با گناهش در نور جلال مسیح روبه‌رو شد — هنگامی که خدا کوری چشمانش را برمی‌دارد — گناهکار نادم ناگهان درک می‌کند که نگه داشتن هر

چیزی که عزیز می‌داشت، اگر به معنی از دست دادن مسیح است، ارزش ندارد.

در مرحله‌ای از زندگی‌تان پی بردید که عیسی مسیح بسیار ارزشمندتر از هر چیزی بود که داشتید. همهٔ داراییها، شهرت و خواسته‌ها در قیاس با مسیح، بی‌ارزش شدند. پس همهٔ آنها را زباله شمردید و به سوی او چون منجی و خداوندتان بازگشتید. او مقصود نهایی تمایلاتتان گشت. اشتیاق تازهٔ شما شناخت او، حرمت نهادن به او، خدمت کردن او، اطاعت از او و مانند او بودن است. اینها ثمرات رابطهٔ جدید شما با عیسی مسیح؛ خداوند عالم است که به عدالت، قدرت، مشارکت و جلال می‌انجامد.

آن که به شما حکم می‌شود او را محبت نمایید، لایق آن محبت است. خدا حیاتی تازه متمرکز بر مسیح به شما عطا کرده است که هر چیز دیگر را تغییر می‌دهد.

۲

اعمال رساترین سخن هستند

چگونه می‌توانید به خدا نشان دهید که قلبتان غرق محبت برای اوست؟ آن را با به جای آوردن آنچه از شما می‌خواهد نشان می‌دهید. می گوییم اعمال رساتر از کلمات سخن می گویند. وقتی محبتمان برای خدا آزموده می‌شود، اعمال شیواتر از هر قول یا اعلانی که قادر به انجام آن هستیم لب می گشایند. بهترین راه اثبات محبت و نشان دادن حرمتتان برای مسیح، اطاعت از او و تسلیم او بودن، در همه‌چیز است.

شما که عضو جدید خانوادهٔ خدا هستید، اکنون آن اشتیاق و توانایی را در خود دارید که آنچه او را خشنود می‌سازد انجام دهید؛ و نیز که چگونه محبت خود را به او ابراز کنید. محبت و اطاعت جدانشدنی هستند.

کتاب‌مقدس از ابتدا تا انتها مملو از نمونه‌های اهمیت اطاعت از ارادهٔ خداست؛ و یادآور این است که آنچه شخصی انجام می‌دهد، احساسات واقعی قلبش را آشکار می‌کند. هرگز در هیچ زمان یا مکانی در عهدعتیق، خدا در مورد اطاعت ظاهری، جدا

از انگیزهٔ درونی حکم نداد. خدا در خروج ۶:۲۰ «تا هزار پشت بر آنانی که [او] را دوست دارند و احکام [او] را نگاه دارند، رحمت» می‌کند. اطاعت حکم شده، همواره از قلبهای مشتاق می‌آمد.

عیسی در عهدجدید اعلام کرد، «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید . . . هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌نماید» (یوحنا ۱۵:۱۴، ۲۱) یوحنای رسول نوشت، «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم . . . کسی که کلام او را نگاه دارد، فی‌الواقع محبت خدا در وی کامل شده است» (۱ یوحنا ۳:۲، ۵). اگر به خدا متعلق هستید — اگر در واقع چون عضو خانوادهٔ او به فرزندی پذیرفته شدیده‌اید — او را دوست خواهید داشت و از وی اطاعت خواهید کرد.

اطاعت یک ایماندار واقعی، خالی از ابهام، مصمم، بی‌ریا و بخش جدانشدنی از نجات او خواهد بود. در واقع، پطرس رسول، نجات را عمل اطاعت توصیف کرد: «چون نَفْسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید . . . از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی، بلکه از غیر فانی؛ یعنی، به کلام خدا که زنده و تا ابدالاباد باقی است» (۱ پطرس ۱:۲۲–۲۳). انجیل، حقیقت مطلق است که

جوهر آن حکمی است به توبه و ایمان به خداوند عیسی مسیح. پیغام انجیل در عهدجدید همیشه چون حکم موعظه می‌شد (متی ۳:۲؛ ۴:۱۷؛ مرقس ۶:۱۲؛ لوقا ۵:۳۲؛ اعمال رسولان ۲:۳۸؛ ۳:۱۹؛ ۱۷:۳۰؛ ۲۶:۲۰). همچون حکم، ما را به اطاعت فرا می‌خوانَد. هر کس که واقعاً تولد دوباره می‌یابد، زندگی روحانی تازه‌ای دارد، زیرا حقیقت کتاب‌مقدس را شنید، به آن ایمان آورد و از آن اطاعت نمود.

با وجود این، لحظهٔ نجات بیش از عملِ منفک اطاعت را شامل می‌شود. در ابتدا اطاعت از خدا می‌تواند در بهترین حالت کلافه کننده و در بدترین حالت در ظاهر توانفرسا باشد. شما مانند پسر یا دختری فرزندخوانده، فرامین را درک نخواهید کرد یا در همان زمان قادر به اطاعت از همهٔ آنها نخواهید بود. به همان شکلی که کودک فرزندخوانده به تدریج باید آنچه در خانواده انجام دهد را یاد بگیرد، شما نیز باید به تدریج بیاموزید چه چیزی را در این زمینهٔ جدید مسیحی انجام دهید. کلّ واقعیت تعهدتان به مسیح یک مرتبه برایتان جا نمی‌افتد. مانند گُل در طی زمان باز می‌شود. همچنان که ارادهٔ خدا در کتاب‌مقدس آشکارتر می‌گردد، مطیعتر و مشتاقتر می‌شوید تا حتی بیش از این پیشرفت کنید.

دلیلی که فوراً همهٔ پیامدهای تعهدمان به مسیح را درک نمی‌کنیم، این است که ابتدا خدا باید آن فهم وقف شدن را از طریق روح‌القدس به ما عطا کند. تعهد از ما نشأت نمی‌گیرد. روح‌القدس اشتیاق برای سفر در مسیر اطاعت از خدا را در قلب ما خدمتگزاران عیسی مسیح ایجاد می‌کند.

وقتی به ایمان نجاتبخش در او رسیدید، به یک قلمروی تازه از اطاعت کردن وارد شدید. تا آن زمان از نفس، دنیا و شیطان فرمان می‌بردید و همهٔ جنبه‌های مختلف گناه، شما را کنترل می‌کرد (۱ یوحنا ۱۵:۲–۱۶ را مشاهده کنید). اما اکنون شمای ایماندار مشتاقید مطیع عدالت مسیح باشید.

چرا اطاعت می‌کنیم

اول یوحنا ۳:۲ می‌فرماید، «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم.» لغت *نگه داشتن* در اینجا به معنی اطاعتی است همراه با هشیاری. اطاعت ظاهری نیست که با اجبار یا فشار ترغیب شود، بلکه اطاعت درونی است از روی محبت خالص برای آن سرور.

واژهٔ یونانی ترجمه شده برای «نگه داشتن» به معنی «مراقبت یا پاسداری از چیزی گرانبها» است. یک مسیحی نشان می‌دهد که خدا را می‌شناسد، به وسیلهٔ اشتیاق قلبی‌اش برای اطاعت کردن؛

و از این اشتیاق برای اطاعت، چون گنجی حراست می‌کند. مردمی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند، اما در بی‌اعتنایی به احکام خدا زندگی می‌کنند، به شهادتشان لطمه می‌زنند و صحّت ادعایشان بر شناخت مسیح را زیر سوال می‌برند.

کلمه‌ای که یوحنا برای «احکام» به کار می‌برد، *entole* نیز از اهمیت برخوردار است. آن رسول دست‌کم چهارده مرتبه در ۱ یوحنا آن را در اشاره به فرایض مسیح به کار می‌برد. اگر روحیهٔ متداوم اطاعت نسبت به پاسداری از فرایض مسیح نشان دهید، اشتیاقی همیشگی داشته که آنها حرمت نهاده شوند؛ و عزمی راسخ برای اطاعت از آنها، آن‌گاه به شناخت خدا و عیسی مسیح خداوند رسیده‌اید. وقتی مسیح را صادقانه تجلیل می‌کنید، با خوشحالی تسلیم اقتدار او می‌شوید.

برای یک ناآشنا — و برای بسیاری از تازهْ مسیحیان، اگر با خودمان صادق باشیم — اطاعت از ارادهٔ خدا می‌تواند به طرز باور نکردنی سخت و ناخوشایند، حتی غیر ممکن به نظر برسد. خودتان را انکار کنید؟ صلیب بردارید؟ جدی نمی‌گویید! اما آن رسول در ۱ یوحنا ۵:۲-۳ حقیقتی متحیر کننده و اطمینان‌بخش را به ما یادآوری می‌کند: «از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را به‌جا می‌آوریم. زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه

داریم؛ و احکام او گران نیست.» همان‌طور که عیسی خودش فرمود، «یوغ من خفیف است و بار من سبک» (متی ۱۱:۳۰).
زنجیره‌ای از وقایع در قلب مسیحیان روی می‌دهد: به خدا ایمان داریم، به مسیح ایمان داریم که خداست، ایمان ما محبت به بار می‌آورد؛ آن محبت، اطاعت حاصل می‌کند. اگر ایمان دارید مسیح آن کسی است که ادعا می‌کند، پس او همهٔ محبت، حمد و ستایش را از قلبتان به خود جلب خواهد کرد و شیفتهٔ او خواهید شد؛ و آنانی که به راستی او را به این شکل دوست دارند، محبتشان را با نگه داشتن احکامش بیان می‌کنند و یوغ آسان او را با شادی حمل می‌نمایند.
پولس بر اینکه چرا اطاعت از احکام خدا بار نیست، پاره‌ای توضیحات داد:

> آیا نمی‌دانید که اگر خویشتن را به بندگی کسی تسلیم کرده او را اطاعت نمایید، شما آن کس را که او را اطاعت می‌کنید بنده هستید، خواه گناه را برای مرگ؛ خواه اطاعت را برای عدالت. اما شکر خدا را که هرچند غلامان گناه می‌بودید، لیکن الان از دل، مطیع آن صورت تعلیم گردیده‌اید که به آن سپرده شده‌اید؛ و از گناه آزاد شده، غلامان عدالت گشته‌اید. (رومیان ۶:۱۶–۱۸)

وظیفهٔ اولیهٔ برده اطاعت است — انجام هرچه ارباب به او می‌گوید. این اصل در قلمروی روحانی هم صدق می‌کند، خواه

فردی بی‌ایمان و بردهٔ گناه باشد، یا ایماندار و بردهٔ مسیح. اما پولس سپس این بیان ساده را به عبارت بسیار مهم «از دل مطیع گردیده‌اید» نسبت داد. اطاعت قلبی می‌بایست نگرش و اشتیاق غالب بر زندگی‌تان باشد. باید اطاعت کنید، چون *می‌خواهید؛* نه به این دلیل که شخصی شما را مجبور می‌کند. این بدان معنی است که اطاعت، ویژگی درونی و اساسی زندگی تازهٔ شماست؛ و آن‌چنان منحصر به فرد مطیع کلام خدا می‌گردید که بردهٔ عدالت خوانده می‌شوید.

در اطاعت از قوانین خدا شادی می‌کنید، زیرا او را دوست دارید. بله، دوست داشتن وظیفه است — عملی است از روی میل — اما آزارنده نیست. چرا اطاعت از او این‌قدر لذتبخش است؟ چون قوانین خدا بازتابی از خود اوست و طریقی که او را دوست بداریم. اطاعت از قوانین او، هم او و هم مسیحیانی که او را دوست دارند و خشنودی او را می‌جویند را خشنود می‌سازد.

شریعت در مقابل فیض

اما واقعیت ناخوشایند این است که هر مسیحی از پیروی کامل مسیح قاصر است، زیرا هر مسیحی دارای ذاتی گناه‌آلود است.

ولی تفاوتی مهم میان اطاعت شریعت‌گرا و اطاعت فیض‌آمیز وجود دارد.

اطاعت شریعت‌گرا نتیجهٔ تلاش نفسانی است. اطاعت شریعت‌گرا اطاعتی کامل و مطلق و بدون قصور را مطالبه می‌کند. می‌گوید اگر حتی یک بار قوانین خدا را بشکنید، جزای آن مرگ است.

اطاعت فیض‌آمیز که فیض خدا به ما آن را برمی‌انگیزد، روحیهٔ بی‌ریا و با محبتِ تسلیم شدن است که فیض خدا به ما آن را برمی‌انگیزد. اگرچه اغلب دارای کاستی است، با این حال، خدا این اطاعت را می‌پذیرد، زیرا خون عیسی مسیح عیبهایش را محو می‌کند.

چه تفاوتی! با تلاش انسانی و نفسانی، اطاعت می‌بایست کامل باشد تا باارزش باشد. با فیض الهی، خدا به قلب می‌نگرد نه به اعمال. اگر خدا اطاعت شریعت‌گرای مرا در مقابل معیار خودش می‌سنجید، من ابدیت را در جهنم سپری می‌کردم. اما خدا به من نگاه می‌کند و قلبی می‌بیند که مسیح آن را نجات داده که مشتاق اطاعت از اوست و روحی که مشتاق است که تسلیم خداوندی او باشد، هرچند خیلی مانده تا آن اشتیاق کامل شود.

آیا زمانی را به یاد می‌آورید که پطرس در متقاعد نمودن خداوند بر اینکه او را دوست داشت، هرچند نامطیع بود، ناکام ماند؟

سرانجام پطرس چه گفت تا خداوند را متقاعد کند که اعتراف محبت او را بپذیرد؟ او نگفت، «به اطاعت من نگاه کن،» از آنجایی که گرفتار نااطاعتی بود، گفت، «خداوندا، تو بر همه‌چیز واقف هستی. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم» (یوحنا ۱۷:۲۱).

این نکتهٔ صلیب مسیح است. عیسی جان داد؛ جریمهٔ کامل را برای گناهان و کاستیهای ما تحمل کرد تا خونش بتواند هر آنچه را در محبت و اطاعت روزبه‌روز ما دارای کاستی است، بپوشاند. مسلماً حتی رسولان همیشه از خدا اطاعت نکردند. همهٔ آنها خواسته‌های خداوند را به‌جا نیاوردند و اشتباهاتی کردند، زیرا آنها نیز گناهکار بودند. ولی عیسی در مورد ایشان توانست به پدر بگوید، «کلام تو را نگاه داشتند» (یوحنا ۶:۱۷). آیا کاملاً نگه داشتند؟ البته که نه. اشتیاق و عزم راسخ ایشان برای تسلیم شدن به عیسی مسیح چیزی بود که عیسی سنجید، نه معیاری مطلق و شریعتگرا.

معیار قدوسیت خدا هنوز کاملیت مطلق است، اما او رئوفانه برای قصورهای حتمی ما تدارک دیده است. اگر اشتباهی کنیم، نمی‌گوید ما دیگر مسیحی نیستیم. او با لطف به آنانی می‌نگرد که دارای روحیهٔ اطاعت هستند. مسیحی واقعی برای تسلیم شدن به عیسی مسیح اشتیاق دارد، هرچند همیشه نمی‌تواند آن

اشتیاق را به تحقق برساند. اما خدا تشخیص می‌دهد و با مهربانی آن را می‌پذیرد.

خدا از درون آگاه است، چرا که شریعتش را در قلب شما نوشته است: «شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ارمیا ۳۳:۳۱). مزمور ۸:۴۰ می‌فرماید، «در به‌جا آوردن ارادهٔ تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است.» کتاب‌مقدس تأیید می‌کند که هر آنچه در قلب آدمی است، طرز زندگی او را کنترل می‌کند: «زیرا چنان که در دل خود فکر می‌کند، خود او همچنان است» (امثال سلیمان ۷:۲۳). آنانی که به راستی خدا را می‌شناسند — آنانی که او را دوست دارند — قلبشان تحت تأثیر قرار خواهد گرفت تا از شریعتی اطاعت کنند که خدا آنجا نوشت.

الگوی کامل

هرچند نمی‌توانیم کاملاً از خدا اطاعت کنیم، می‌توانیم و سعی می‌کنیم آن شخصی را در تاریخ سرمشق زندگی‌مان قرار دهیم که توانست به کمال اطاعت کند — یعنی عیسی مسیح. اگر تنها از او پیروی نمایید، با سرمشق به شما نشان می‌دهد چه کنید.

اول یوحنا ۶:۲ به ما می‌گوید، «هر که گوید که در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود، او نیز باید سلوک کند.» یوحنا لغت *می‌ماند* را به معنی «شناخت او،» «سلوک در نور،» و «در مشارکت بودن» به کار برد. همهٔ این عبارتها حاکی از نجات است. نکته این است که اگر اعلام می‌کنید مسیحی هستید، باید نمونه‌ای از همان طرز رفتاری را نشان دهید که او داشت. به این معنی نیست که زندگی شما دقیقاً مانند او خواهد بود، اما با اشتیاق برای خشنودی خدا سلوک خواهید کرد، همان‌طور که او چنین کرد. مسیح الگوی ماست — می‌بایست تا جایی که کمابیش ممکن است، آن‌طور که او زندگی کرد زیست کنیم. اطاعت از روی محبت، ما را به سوی مانند مسیح شدن، پیش می‌برد.

فیلیپیان ۸:۲ دربارهٔ عیسی می‌فرماید: «چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.» عیسی در صورت خدا بود، اما پافشاری نکرد که بر آن جلال و امتیاز بچسبد. در عوض، مشتاق بود آنها را موقت کنار بگذارد و خودش را فروتن کند. این برای همیشه بزرگترین نمونهٔ فروتنی است. عیسی فرمود، «از آسمان نزول کردم، نه تا به ارادهٔ خود عمل کنم، بلکه به ارادهٔ فرستندهٔ خود» (یوحنا ۳۸:۶). تمامی نگرش او نشان روحیهٔ اطاعت بود؛ و ما

این الگوی اطاعت از روی محبت را سرمشق قرار می‌دهیم. اطاعت از مسیح و کلامش سند نهایی واقعیت محبت شما برای اوست. آنچه دربارۀ محبتتان برای او بیان می‌کنید، نسبتاً بی‌اهمیت است — آنچه به حساب می‌آید این است که محبتتان برای او را با طرز زندگی‌تان نشان دهید.

کتاب‌مقدس مملو از نمونه‌های روشهایی است که می‌توانید محبتتان برای خدا را ابراز کنید. چند نمونه از آنها:

- بر جلال خدا تمرکز کنید (مزمور ۱۸:۱–۳).
- به قدرت الهی خدا اعتماد کنید (مزمور ۲۳:۳۱).
- مشارکت با خدا را بجویید (مزمور ۶۳:۱–۸).
- قوانین خدا را دوست بدارید (مزمور ۱۶۵:۱۱۹).
- به طرز احساسات خدا حساس باشید (مزمور ۹:۶۹).
- آنچه را خدا دوست دارد، دوست بدارید (مزمور ۷۲:۱۱۹، ۹۷، ۱۰۳).
- آنانی را که خدا دوست می‌دارد، دوست بدارید (۱ یوحنا ۱:۵).
- از آنچه خدا متنفراست، متنفر باشید (مزمور ۱۰:۹۷).
- بر گناه محزون شوید (متی ۷۵:۲۶).
- دنیا را رد کنید (۱ یوحنا ۱۵:۲).
- مشتاق بودن با مسیح باشید (۲ تیموتائوس ۸:۴).

- با دل و جان از خدا اطاعت کنید (یوحنا ۲۱:۱۴).

این فهرست فقط سطح را می‌خراشد. کتاب‌مقدس منبع همه‌چیز است که مسیحیان باید برای اطاعت از احکام خدا بدانند. وقتی درمی‌یابند که اطاعت تنها راه نشان دادن محبت به خداست، طبیعتاً برای درک اینکه احکام خدا چیست، مشتاق می‌شوند.

شما که مسیحی تازه‌ای هستید، ممکن است همین حالا تا اندازه‌ای با حکمت عظیم و تعلیم در کلام خدا آشنایی داشته باشید، اما از عظمت محض آن حیران باشید. من بیش از چهل سال است که آن را موعظه کرده‌ام؛ و هنوز متحیرم. در فصل بعدی به کتاب‌مقدس نگاه خواهیم کرد و بررسی می‌کنیم حال که زندگی‌مان را وقف اطاعت از خدا کرده‌ایم، چگونه اطاعت ما به شناخت کتاب‌مقدس وابسته است.

۳

مشارکت دل سوزان

بنا بر گفتهٔ لوقا، در روز رستاخیز عیسی، دو مرد در مسیرشان به دهکدهٔ عموآس دربارهٔ وقایع متحیر کننده‌ای که رخ داده بود در حال گفتگو بودند. او می‌نویسد، «و چون ایشان در مکالمه و مباحثه می‌بودند، ناگاه خودِ عیسی نزدیک شده، با ایشان همراه شد. ولی چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند» (لوقا ۱۵:۲۴-۱۶). عیسی بدون اینکه بر ایشان آشکار کند که کیست، با آنها راه پیمود؛ و از آنان پرسید که دربارهٔ چه چیزی گفتگو می‌کردند. ایشان معترف بودند «امیدوار بودیم که همین است [عیسی] آن که می‌باید اسراییل را نجات دهد» (آیهٔ ۲۱)، اما اکنون او مرده بود؛ و آنها فکر می‌کردند مقاصد وی همراه امیدهایشان تحقق نخواهند یافت.

چون به دهکده رسیدند، آن دو مرد عیسی را دعوت کردند با آنها بماند. هنگامی که مشغول خوردن شدند، او خود را بر ایشان آشکار نمود و آن‌گاه از دیدشان ناپدید گشت (آیه‌های ۳۰-۳۱). نکتهٔ اصلی در اینجا عکس‌العمل آن مردان در آیهٔ

بعدی است: «پس با یکدیگر گفتند: 'آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود و کتب را به جهت ما تفسیر می‌کرد؟'» مایلم بگویم آنها عضو مشارکت دل سوزان بودند. وقتی ایمانداری واقعی کلام خدا را می‌شنود، آتشی در قلب می‌افروزد.

بی‌شک همین باور در پس مزامیر وجود دارد. در بسیاری موارد قلب نویسنده برای کلام خداوند فروزان است. مزمور ۲:۱ از انسانی رستگار سخن می‌گوید، که «رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند.» مزمور ۱۰:۱۹ می‌فرماید کلام خدا «از طلا مرغوبتر و از زرِ خالصِ بسیار. از شهد شیرینتر و از قطرات شانهٔ عسل».

شادی عظیمی در درک کلام خدا وجود دارد؛ و حتی شادی عظیمتری در اطاعت از آن. مطالعه کردیم که ایمانداران برای اطاعت از احکام خدا اشتیاق دارند. اما برای به جای آوردنشان باید بدانند آن احکام چه هستند. هر چیزی که باید برای رشد در ایمان مسیحی بدانید، در کتاب‌مقدس وجود دارد. کتاب‌مقدس سرچشمهٔ تمامی حکمت روحانی و ابدی و تعلیم، و منبع هر چیز نیکوست.

کتاب‌مقدس منبع حیات است

عیسی فرمود، «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد» (متی ۴:۴). کلام خدا تأمین کنندهٔ حیات است؛ و آن حیات را با همهٔ آنچه لازم است سرشار می‌کند، تا مشتاق زیستن آن حیات باشید. هنگامی که شروع می‌کنید زندگی‌تان را بر طبق کلام خدا هدایت نمایید، زندگی در مسیح معنای کامل، غنی و شورانگیزی به خود می‌گیرد.

کتاب‌مقدس منبع قدرت است

وقتی کتاب‌مقدس را برمی‌دارید، منبعی فراسوی طبیعی در دستتان می‌گیرید که قدرت دارد هر ناحیهٔ زندگی شما را تغییر دهد، به شکلی که به مسیح نزدیکترتان کند.

قدرت الزام. عبرانیان ۱۲:۴ می‌فرماید، «کلام خدا زنده و مقتدر و بُرنده‌تر است از هر شمشیر دو دَم و فرورونده تا جدا کند نَفْس و روح و مفاصل و مغز را؛ و مُمَیّز افکار و نیتهای قلب است.» الزام گناه به ما می‌گوید که مشکلی در جانهای ما وجود دارد، به همان شکل که درد فیزیکی به ما می‌گوید مشکلی در بدنهای ما هست. هیچ چیزی مانند حقیقت خدا، قلب گناه ما را

نمی‌شکافد. به این دلیل است که خواندن روزانهٔ کتاب‌مقدس و مطالعهٔ آن این‌قدر مهم است. وقتی مشتاقید همهٔ آنچه باشید که خدا می‌خواهد، به او اجازه خواهید داد از کلامش برای رخنه در آن ناحیه‌های مخفی زندگی‌تان استفاده کند، شما را به گناهانتان ملزم سازد؛ و نشانتان دهد چگونه از آنها توبه کنید.

قدرت نجات. پولس در رومیان ۱۶:۱ به ما می‌گوید، «از انجیل مسیح عار ندارم، چون که قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد.» کتاب‌مقدس قدرت دارد ما را از گناه نجات بخشد. بنابراین قدرت دارد حیات ابدی با خدا در آسمان به ما عطا کند.

قدرت تبدیل. جلوتر در فصل ۱۲ از رساله‌اش به کلیسای روم پولس می‌گوید، «لهذا ای برادران، شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زندهٔ مقدس پسندیدهٔ خدا بگذرانید، که عبادت معقول شماست؛ و همشکل این جهان مشوید، بلکه به تازگیِ ذهنِ خود، صورت خود را تبدیل دهید» (آیه‌های ۱–۲). در حینی که کتاب‌مقدس را مطالعه و حقایقش را درک می‌نمایید، تفکر شما را دگرگون می‌سازد. شما را از خوشیهای دنیوی خواهد گرفت و باعث می‌شود مشتاق پارسایی گردید. قدرت دارد شما را از سیستم دنیا جدا سازد، از محبت امور دنیوی بکند؛ و محبتی برای امور الهی در قلبتان بکارد.

پولس کتاب‌مقدس را «فکر مسیح» نامید (۱ قرنتیان ۱۶:۲)، زیرا آنچه خداوندمان می‌اندیشد، در آن پدیدار است. هر که از کتاب‌مقدس آگاه است، از افکار خداوند راجع به همهٔ آنچه در آنجا آشکار است مطلع می‌باشد.

کتاب‌مقدس منبع شادی است

شادی واقعی در زندگی نتیجهٔ دگرگونی جریانهای فکری شماست. کولسیان ۱۶:۱ می‌فرماید که «همه به وسیلهٔ او و برای او آفریده شد.» که شما را هم شامل می‌شود. از آنجایی که برای خدا آفریده شدید، شادی حقیقی را نخواهید شناخت تا اینکه بدانید چه چیزی او را خشنود می‌کند. اما آن را نخواهید دانست تا اینکه بدانید راهنمای او برای زیستن — کتاب‌مقدس — چه می‌گوید. همان‌طور که کلامش را مطالعه می‌کنید و می‌آموزید با اصولش زندگی کنید، رضایت و شادی عظیمی را تجربه خواهید کرد. ارمیای نبی به آن دست یافت وقتی گفت، «سخنان تو یافت شد و آنها را خوردم و کلام تو شادی و ابتهاج دل من گردید» (ارمیا ۱۶:۱۵).

وقتی آنچه خدا از زندگی‌تان می‌خواهد و تمام وعده‌هایی را که برای شما مهیا کرده است، درک می‌کنید، موجب شادی ماورای تصورتان خواهد شد. شاید در رابطه‌ای مشکلاتی دارید. چه بسا

خانواده‌تان همهٔ آنچه باید باشد، نیست. شاید برای خرید چیزی که به شدت به آن نیازمندید، پول ندارید. ممکن است در مدرسه یا سر کار کشمکش دارید. با آنکه به نظر می‌رسد در حال حاضر هیچ‌چیز برای خیریت شما در کار نیست، می‌توانم به شما قول دهم در انتها همه‌چیز به نتیجه خواهد رسید. چطور می‌توانم این‌چنین جسورانه قول دهم؟ زیرا وعده‌های خدا در مسیح در شما تحقق خواهد یافت. کتاب‌مقدس این‌چنین می‌گوید؛ و این دلیلی برای شادی کردن به هر مسیحی می‌دهد.

کتاب‌مقدس منبع خدمت است

پولس برای رساندن حقیقت به دیگران، به تیموتائوس راهکار داد هنگامی که گفت، «آنچه به شهود بسیار از من شنیدی، به مردمان امین بسپار که قابل تعلیم دیگران هم باشند» (۲ تیموتائوس ۲:۲). درست همان‌طور که یک دونده در مسابقهٔ دوی امدادی، چوبدستی را به بعدی رد می‌کند، ما نیز چوبدستیِ حقیقت خدا را از یکی به دیگری منتقل می‌کنیم. پولس حقیقت الهی را به تیموتائوس و تیموتائوس به ترتیب آن حقیقت را به دیگران سپرد. فقط زمانی که کلام خدا را می‌دانید، می‌توانید آن را به شخص دیگری منتقل کنید که سپس بتواند همان را انجام

دهد. به این شکل کلام مانند موجهای کوچک که از یک سو به سوی دیگر دریاچه می‌روند، در سراسر دنیا پخش می‌شود.

کتاب‌مقدس منبع حقیقت است

ما در عصر اطلاعات زندگی می‌کنیم. این روزها چیزی وجود ندارد که نتوانید آن را در اینترنت پیدا کنید. علاوه بر این، صاحب تلویزیون، دی.وی.دی، ام.پی.تری و بقیهٔ چیزها هستیم. با این حال آنچه پولس دو هزار سال قبل به تیموتائوس گفت، درست امروز صادق است: مردم «دایماً تعلیم می‌گیرند، لکن هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید» (۲ تیموتائوس ۷:۳). باز هم این‌همه اطلاعات وجود دارد، ولی حکمت الهی نایاب است.

حقیقت واقعی — حقیقت خدا — تغییر دهندهٔ زندگی است. طرز نگاه شما را به زندگی، مرگ، زمان و ابدیت تغییر می‌دهد. این بدان دلیل است که وقتی جزیی از خانوادهٔ خدا هستید، چشم‌اندازتان به زندگی در این دنیا، بر پایهٔ دیدگاهی آسمانی است؛ نه زمینی. کتاب‌مقدستان تنها منبع آن حقیقت است. عیسی به پدر دعا کرد و فرمود، «کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷:۱۷). اگر می‌خواهید راجع به هر چیزی بدانید — از خدا تا انسان، از

آسمان تا زمین، از گذشته تا آینده، از عقل تا عواطف — همه در کتاب‌مقدس موجود است.

کتاب‌مقدس پاسخهایی به ما می‌دهد که خودمان نمی‌توانیم بیابیم. این حقیقت مکشوف الهی است که خَلاء جهالت روحانی را در همگی ما پر می‌کند. سه آیهٔ کوتاه در مزمور ۱۹:۷-۹ توصیف می‌کند که چگونه حقیقت کتاب‌مقدسی دارای اقتدار و کفایت است که به سوالهای مهم زندگی پاسخ دهد.

کامل است و بازگردانندهٔ جان. مزمور ۱۹:۷ می‌فرماید، «شریعت خداوند کامل است و جان را برمی‌گرداند.» *کامل* از لغتی عبری می‌آید که به معنی «جامع» یا «بی‌کم و کاست» است. به این معنی که کتاب‌مقدس حاوی همهٔ حقایق لازم برای دگرگونی و بازگرداندن جان انسان است.

کتاب‌مقدس به همهٔ آنانی که زیر بار احساس ناکامیهایشان هستند، امید می‌دهد. چون حقیقتِ بی‌نقص است، می‌تواند جان مردهٔ انسان را احیا کند و به آنانی که با گناه و نقصانهای زندگی‌شان شکسته شده‌اند، حیاتی تازه بخشد. اگر بی‌تفاوت و بی‌حس هستید، کتاب‌مقدس شما را به گناه ملزم خواهد کرد و نیازهای واقعی‌تان را به شما نشان خواهد داد. هر آینه اگر پوچی، تقصیر و تشویش شما را درهم کوفته است، کلام خدا

حاوی حقیقتی است که می‌تواند جانتان را با حیاتی نوین در مسیح دگرگون سازد.

مطمئن و حکیم است. مزمورنویس ادامه می‌دهد، «شهادات خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند» (آیهٔ ۷). هوش طبیعی در بهترین حالت جهشی است در تاریکی. حتی تیزهوش‌ترین فیلسوف به شما خواهد گفت که هیچ یقینی در حکمت انسانی وجود ندارد. انسان در بهترین حالتش در جستجوی حقیقت الهی کاملاً بی‌کفایت است. خدا می‌تواند شناخته شود، فقط اگر خودش، خود را آشکار سازد.
من نمی‌توانم شخصی را بشناسم، مگر اینکه آن شخص با من صحبت کند و دلش را بگشاید. پس در مورد خدا، او می‌تواند شناخته شود تنها اگر اراده کند که خودش را آشکار نماید؛ و او چنین کرده است. کتاب‌مقدس همین است — مکاشفهٔ خودِ خدا. کلام خدا بری از خطا و کاملاً از هر نظر قابل اطمینان است. در مقایسه با حکمت انسانی که بر پایهٔ فعالیت تحصیلی است، کتاب‌مقدس می‌تواند انسانی ساده را حکیم گرداند. همهٔ آنچه خدا می‌خواهد در زندگی بدانید، در کلامش مستور است. همهٔ آنچه باید بدانید تا نجات یابید و از نظر روحانی رشد نمایید، هرچه برای زندگی و خدمت خدا نیاز دارید؛ و حتی اموری مانند اینکه چگونه دوستیهای ماندگار بنا کنید، چگونه مهارتهای

ارتباط برقرار کردن پرورش دهید؛ و چگونه ازدواجی مستحکم بنا کنید را به شما خواهد گفت. تمامی آنچه نیاز دارید، ذهنی تعلیم پذیر، روحی پذیرا و قلبی مطیع است.

راست است و دل را شاد می‌سازد. داوود پادشاه در مزمور ۸:۱۹ نوشت، «فرایض خداوند راست است و دل را شاد می‌سازد.» هر کسی خواستار زندگی شاد و خرسندی است. مشکل این است که ما در همهٔ مکانهای اشتباه به دنبال شادی می‌گردیم. شادی واقعی نمی‌تواند در خوشگذرانی و مادی‌گرایی یافت شود. مردم شادی ماندگار را در خودرضامندی گناه‌آلود و به دنبال پول دویدن برای لذات شخصی، رابطهٔ جنسی، الکل و مواد مخدر نخواهند یافت. همان‌طور که اکنون آگاهید، انتهای همهٔ آنها بن‌بست است.

خدا رضایت واقعی را تنها به مردمی عطا می‌کند که از کلامش اطاعت می‌کنند. او می‌خواهد ما شاد باشیم. او ما را منظور داشت تا بیشترین شادی ممکن، از ثمرهٔ اطاعت ما از او ناشی شود.

از همه بهتر، شادی که او عطا می‌کند از آن نوع نیست که با به پایان رسیدن مهمانی تمام شود. شادی است غنی و عمیق که حتی در میان سخت‌ترین آزمایشهای زندگی عمل می‌کند. هر

چقدر هم در زندگی با فشارهایی روبه‌رو شوید، او شما را با کلامش تقویت و راهنمایی خواهد کرد.

پاک است و روشن کنندهٔ چشم. آیهٔ ۸ ادامه می‌دهد، «امر خداوند پاک است و چشم را روشن می‌کند.» کتاب‌مقدس امور تاریک زندگی را قابل درک می‌سازد. کتاب‌مقدس در دنیایی پر از دروغ، فریب، قتل، جنگ و مصیبت به ما کمک می‌کند تا عمق فساد انسان بدون خدا را درک نماییم.

فلسفه به فردی که کودکی را از دست می‌دهد چه تسلی می‌تواند بدهد؟ حکمت انسانی به شخصی که همسرش سرطان دارد چه می‌تواند بگوید؟ فقط کلام خدا قادر است با اقتدار در نیازهای عمیق زندگی سخن گوید، به طوری که چشم آنانی که تسلیم حقیقتش هستند را روشن سازد.

کتاب‌مقدس همیشه به سوالهای دشواری که می‌کنیم، پاسخهای آسانی نمی‌دهد؛ ولی حقیقت را آشکار می‌سازد که بسیار برتر از پاسخهای ساختگی حکمت انسانی است. کتاب‌مقدس شخصیت خدا را اعلام می‌کند. او را پادشاهی با محبت، دلسوز، حکیم مطلق و قادر مطلق عرضه می‌دارد که هر قدر هم این دنیای با گناه تاریک شده، دلگیر باشد، او در کنترل جهان، باقی می‌ماند.

طاهر است و ثابت تا ابدالاباد. آیهٔ ۹ آغاز می‌کند، «ترس خداوند طاهر است و ثابت تا ابدالاباد.» «ترس خداوند» با «شریعت،»

«شهادت،» «فرایض،» و «حکم» در آیه‌های ۷–۸ همراستاست. این نامهای دیگری است که مزمورنویس برای کتاب‌مقدس به کار می‌برد. علاوه بر این، عبارت «ترس خداوند» به معنی تمامی واکنش انسان به کلام خداست — یعنی پرستش. *ترس* واژهٔ دیگری برای *پرستش* است.

کتاب‌مقدس بر خلاف هر کتاب دیگری تا ابد ماندگار است. به هر نسلی مربوط می‌شود. با آنکه سندی باستانی است، هرگز به بازنگری احتیاج ندارد. به زبانهای امروزی ترجمه شده، اما دو هزاره است که محتوایش همان مانده است. تعلیماتش هرگز قدیمی نمی‌شود. همان‌قدر آشکارا و مقتدرانه با ما سخن می‌گوید که تاکنون با هر نسل سخن گفته است.

فلسفه‌های انسانی متداول می‌شوند و از رواج افتاده، پیوسته جایگزین می‌شوند. هر رشتهٔ علمی شناخته شده برای انسان، دایم در حال تغییر است: تغییر، رشد، کنار گذاشتن یک اصل و جایگزینی آن با دیگری. اما یک چیز که هرگز تغییر نمی‌کند، کلام جاودانهٔ خداست.

حق و تماماً عدل است. سرانجام داوود بانگ زد، «احکام خداوند حق و تماماً عدل است» (آیهٔ ۹). چه جملهٔ با جرأتی! کلام خدا حق است. امروزه یافتن چیزی که بتوانیم به منظور حقیقت به آن اتکا کنیم دشوار است. رسانه‌ها، سیاستمداران و

حتی برخی واعظان به عدم اعتماد معروف هستند. در واقع برای ما ثابت شده است که آنها دایماً حقیقت را کج و معوج می‌کنند. فرانتس کافکا نویسندهٔ با استعداد متولد جمهوری چِک که در آغاز قرن بیستم می‌زیست، حکایتی را به کار برد تا بیهودگی جستجوی انسان برای حقیقت را نشان دهد. او آوار شهری بمباران شده را توصیف کرد که در هر جای آن مرگ و ویرانی بود. مردم زیر سنگها افتاده و له شده، در عذابی جانکاه در حال مرگ بودند. در میانهٔ این قتل عام محض، یک انسانِ تک و تنها در حمامی نشسته است. کافکا او را ماهیگیر سرسخت نامید. او با ریسمان ماهیگیری آویزان از وان، روی صندلی توالت نشسته است. آبی در وان وجود ندارد و بدیهی است نه ماهی هم؛ اما ماهیگیر سرسخت در هر صورت به ماهیگیری ادامه می‌دهد.

کافکا گفت جستجوی حقیقت مانند این است. پیگیری معنایی که وجود ندارد بی‌ارزش و بیهودهٔ است، در حالی که گوشه و کنار دنیا را مرگ فرا گرفته است.

تصویری ناامید، بله؛ و جستجوی حقیقت، جدا از کتاب‌مقدس مانند این است. انسان معمولی نمی‌تواند حقیقت را در قلمروی روحانی بیابد. او از نظر روحانی مرده است و مشتاق خدا نیست. تنها راهی که می‌تواند به حقیقت دست یابد این است که قلمروی روحانی به تابوتی که نَفْسش است بتازد.

این دقیقاً کاری است که کتاب‌مقدس انجام می‌دهد! مکاشفه‌ای ماورای طبیعی از خداست که با همهٔ حقیقت روحانی که نیازمند دانستن آن هستیم، به قلب انسان می‌تازد و عدالت به بار می‌آورد.

کتاب‌مقدس منبع رشد است

هر مسیحی باید در رابطه‌اش با خدا خواهان رشد کردن باشد — تا در شخصیت، بیشتر شبیه مسیح شود. ما نمی‌خواهیم در تجربهٔ مسیحی‌مان محدود باشیم. می‌خواهیم رشد کنیم و از پُریِ حیات روحانی لذت ببریم. اما این تنها می‌تواند با تغذیهٔ روزانهٔ کلام خدا روی دهد. پطرس رسول حالتی را توصیف کرد که باید نسبت به رشدمان از طریق کتاب‌مقدس داشته باشیم: «چون اطفالِ نوزاده، مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نموّ کنید» (۱ پطرس ۲:۲).

عبارت ترجمه شدهٔ «مشتاق بودن» در زبان یونانی به میلی شدید و مکرر اشاره می‌کند، حالتی که نوزادان به شیر میل دارند. آنها توجه نمی‌کنند که از بطری می‌آید یا مستقیماً از مادر، اتاقشان چه رنگی است، یا حتی چه ساعتی از روز است — آنها شیر می‌خواهند و اگر فوری به قدر کافی به آنها نرسد، جیغ می‌کشند

و گریه می‌کنند. ایمانداران باید همین نوع میل شدید راسخ را برای کلام خدا داشته باشند.

پطرس نگفت «کتاب‌مقدس را بخوانید،» یا آن را «مطالعه کنید»، یا «بر روی آن تمرکز نمایید»؛ او گفت *مشتاق* آن باشید. این چیزی است که پولس «محبت راستی» نامید (۲ تسالونیکیان ۲:۱۰). در واقع حالتی در قلب شما ایجاد می‌کند که می‌گوید، «بیشتر از هر چیز دیگری خواهان کلام هستم».

اشتیاق ما باید درست همان‌طور شدید باشد. به اشتیاق برای حقیقت که در امثال سلیمان خلاصه شده است توجه کنید:

> ای پسر من! اگر سخنان مرا قبول می‌نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می‌داشتی، تا گوش خود را به حکمت فرا گیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی، اگر فهم را دعوت می‌کردی و آواز خود را به فطانت بلند می‌نمودی، اگر آن را مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو می‌کردی، آن‌گاه ترس خداوند را می‌فهمیدی و معرفت خدا را حاصل می‌نمودی. زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد و از دهان وی معرفت و فطانت حاصل می‌شود. (۲:۱-۶)

اگر همان‌طور که برخی مردم با دل و جان در جستجوی ثروت مادی هستند، حقیقت الهی را بجویید، آن را خواهید یافت، چون خدا آن را در دسترس قرار داده است.

پدر آسمانی‌تان می‌خواهد رشد کنید — با اطاعت از فرامینش. او در کتاب‌مقدس منبعی به شما داده است که از آن فرامین مطلع شوید. علاوه بر این، کلامش همهٔ آن چیزی است که باید اطاعت کنید. دعا می‌کنم دلتان برای این مشتعل باشد.

۴

نبرد روزانه

همهٔ مسیحیان گناه می‌کنند. پذیرش آن شاید برای مردمی که فکر می‌کنند مسیحی بودن به معنی کامل بودن است، تکاندهنده باشد. اما اگر فقط مسیحیانِ بدون گناه می‌توانستند به آسمان روند، آسمان خالی می‌ماند! به آسمان رفتن پاداشی نیست که بتوانید به دست آورید، عطای فیض خداست. پولس در رومیان ۲۳:۳ به این نکته اشاره کرد: «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند.» من و شمای مسیحی از زندگیی که در کشمکش دایمی با گناه است معاف نیستیم؛ که اغلب به نااطاعتی از خدا می‌انجامد. هر چقدر هم سخت تلاش کنیم، باز هم با نبردی روزانه با گناه روبه‌رو می‌شویم؛ و به نظر می‌رسد که گویی گناه همواره بر ما غلبه می‌کند.

به سوی شبیه شدن به مسیح

کتاب‌مقدس تصدیق می‌کند که ایمانداران کامل نیستند. همهٔ ما از نایل شدن به معیار خدا که «مقدس باشید، زیرا که من

قدوسم» (۱ پطرس ۱۶:۱) قاصریم. پولس گناه را در زندگی خویش دید، اما نپذیرفت که بگذارد او را از انجام هرچه در توان داشت تا بر آن غلبه کند، بازدارد: «نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تا به حال کامل شده باشم، ولی در پی آن می‌کوشم، بلکه شاید آن را به دست آورم؛ که برای آن مسیح نیز مرا به دست آورد. ای برادران، گمان نمی‌برم که من به دست آورده‌ام، لیکن یک چیز می‌کنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است، خویشتن را کشیده در پی مقصد می‌کوشم، به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» (فیلیپیان ۱۲:۳–۱۴).

به عبارت دیگر، عدم کمال ما باید محرکمان به سوی هدفی باشد که شبیه شدن کامل به مسیح است. تقدیس شدن روندی است که خدا از طریق آن — با کار کردن در ایمانداران به واسطهٔ روح‌القدس — به تدریج ما را به سمت آن هدف پیش می‌برد.

تقدیس شدن تغییری تدریجی است. پولس در رومیان ۲:۱۲ نوشت، «همشکل این جهان مشوید، بلکه به تازگیِ ذهنِ خود، صورت خود را تبدیل دهید.» او همچنین تأکید کرد که تقدیس شدن پایان نمی‌یابد، مگر اینکه «همه به یگانگیِ ایمان و معرفتِ تامِّ پسر خدا و به انسانِ کامل، به اندازهٔ قامت پُری مسیح برسیم» (افسسیان ۱۳:۴).

کتاب‌مقدس آشکارا تعلیم می‌دهد که در این زندگی هرگز نمی‌توانید به چنین کاملیت بدون گناهی دست یابید. امثال سلیمان ۹:۲۰ ما را در مقابل این چالش قرار می‌دهد: «کیست که تواند گوید، 'دل خود را طاهر ساختم و از گناه خویش پاک شدم'؟» یوحنای رسول تأکید کرد، «اگر گوییم که گناه نداریم، خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست» (۱ یوحنا ۸:۱). تقدیس شدن هرگز در طی این زندگی به کمال نمی‌رسد — فقط زمانی که جلال یابیم روی خواهد داد.

کلمهٔ *تقدیس کردن* از کلمات عبری و یونانی می‌آید که به معنی «جدا کردن» است. تقدیس شدن، جدا شدن از گناه است. هنگام نجات، همهٔ ایمانداران از جریمهٔ گناه آزاد می‌شوند و برای خدا جدا می‌گردند. اکنون روند جداسازی شما از قدرت گناه در زندگی‌تان آغاز شده است. همچنان که در مسیح رشد می‌کنید، بیشتر از تأثیر گناه جدا می‌شوید و بیشتر به خدا اختصاص می‌یابید. تقدیس شدنی که هنگام نجات روی می‌دهد، روندی را برای تمام عمر آغاز می‌کند که شما را بیشتر و بیشتر از گناه دور می‌سازد و به تدریج و پیوسته به همسانی بیشتر با عدالت مسیح‌گونه می‌آورد.

بیشتر که شبیه مسیح می‌شوید، به فسادهای باقیماندهٔ نفس حساستر می‌گردید. همان‌طور که در پارسایی بالغ می‌شوید،

گناهانتان برایتان هم دردناک‌تر و هم آشکارتر می‌شوند. هرچه بیشتر گناه را کنار بگذارید، بیشتر به تمایلات گناه‌آلودی که باید از بین ببرید، توجه خواهید کرد. این تناقض ظاهری تقدیس شدن است: هر قدر قدوستر می‌شوید، ته‌مانده‌های مقاوم گناهتان بیشتر شما را به ستوه خواهند آورد.

بیش از ۱۵۰ سال قبل، مادر مسیحی وظیفه شناسی به زیبایی این عقیده را برای دخترش، که از گناهِ تازه آشکار شده‌اش محزون بود، توضیح داد. کلمات کمی قدیمی است، اما پیغام، محدود به زمان نیست:

> قبل از اینکه تأثیر او در قلبت افکنده شود، نمی‌توانستی هیچ‌یک از گناهانت را ببینی. حالت آن زمانت مثل آمدن به اتاق نشیمن در صبح تقریباً ابری بود. گرد و خاک و به هم ریختگی اتاق قابل روئیت نمی‌بودند. اما بگذار نور درخشان خورشید وارد شود و چقدر هر ذرهٔ گرد و غبار به چشمت می‌آید! روح‌القدس این‌چنین به قلبت تابیده است و تو از آنچه در آنجا می‌بینی، متحیر هستی. برای لحظه‌ای به قدرت و اشتیاقش برای پذیرفتنت شک نکن. او هرگز تو را رها یا ترک نخواهد کرد.

اینجا روی زمین هرگز تقدیس کامل نخواهیم شد، هر چند با جان و دل در پی آن باشیم. اما پیگیر آن خواهیم بود، اگر به راستی تولد دوباره داریم؛ زیرا خدا خودش پشتکار ما را در عدالت تضمین می‌کند: «خودِ خدای سلامتی، شما را بالکّل

مقدس گرداند و روح و نَفْس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد، در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح» (۱ تسالونیکیان ۲۳:۵).

نبرد روزانه با گناه

با اینکه او یکی از روحانیترین مقدسانی بود که تاکنون زیسته است؛ و اگرچه خدا از او به شکل عظیمی استفاده کرد، پولس همچون هر مسیحی دیگری با گناه شخصی و وسوسه در کشمکش بود. او در رومیان ۱۴:۷–۲۵ شرح روشنی از این نبرد به ما می‌دهد:

زیرا می‌دانیم که شریعت روحانی است، لکن من، جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم؛ که آنچه می‌کنم نمی‌دانم، زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم به‌جا می‌آورم. پس هرگاه کاری را که نمی‌خواهم به‌جا می‌آورم، شریعت را تصدیق می‌کنم که نیکوست؛ و الحال من دیگر فاعل آن نیستم، بلکه آن گناهی که در من ساکن است. زیرا می‌دانم که در من، یعنی در جسدم هیچ نیکویی ساکن نیست، زیرا که اراده در من حاضر است، اما صورت نیکو کردن نی. زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم. پس چون آنچه را نمی‌خواهم می‌کنم، من دیگر فاعل آن نیستم، بلکه گناه که در من ساکن است. لهذا این شریعت را می‌یابم که وقتی که می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من حاضر است. زیرا

بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم. لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است. وای بر من که مرد شقی هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ خدا را شکر می‌کنم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود، شریعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود، شریعت گناه را.

پولس با تمام قلبش شریعت خدا را دوست داشت؛ با این حال، خودش را در نفس انسانی پیچیده یافت و قادر نبود شریعتِ به حق را به شکلی که دلش می‌خواست به‌جا آورد. همهٔ ایمانداران واقعی باید با تنشی که پولس میان عطش پیوسته افزاینده برای عدالت از یک سو، و حساسیت فزاینده برای گناه از سوی دیگر توصیف نمود، در کشمکش باشند.

این سطح از بینش روحانی، شکستگی، ندامت و فروتنی، نشانهٔ ایماندار روحانی و بالغی است که هیچ اعتمادی به نیکویی و دستاوردهای خودش ندارد. این لایهٔ مسیحیِ پارسایی است که در اوج بلوغ روحانی، هنوز خودش را برای زیستن در آن معیار قدوس ناتوان می‌یابد. این تجربهٔ هر ایماندار واقعی، در هر مرحلهٔ پیشرفت روحانی است.

گفتار آشکار و صمیمانهٔ پولس درخورِ توجهی دقیق است.

جسم *ضعیف است*. پولس گفت، «من جسمانی‌ام.» ترجمهٔ بهتر این است، «من از جسم هستم.» او جسم را در اشاره به بدن فیزیکی‌اش به کار نمی‌بُرد، بلکه به سرمنشأ ضعف انسان، به ویژه خودخواهی گناه‌آلود ما اشاره می‌کرد که بعد از نجات تا زمانی که در نهایت جلال یابیم، با ما باقی می‌ماند. فسادی است که رسوخ می‌کند و بر هر جنبه از وجود ما — بدن، ذهن، عواطف و اراده تأثیر می‌گذارد. این چیزی است که ما را برای گناه کردن مستعد می‌سازد، حتی پس از اینکه خدا ما را شریک طبیعت الهی خودش می‌گرداند (۲ پطرس ۱:۴ را مشاهده کنید). اگرچه گناه بر ما *سلطنت* نمی‌کند، با این حال در ما *می‌ماند*. «نفس» منشأ و محرک گناه ماست.

گفته می‌شود غیرایمانداران «در نفس» هستند (رومیان ۸:۸–۹). مسیحیان، دیگر در نفس نیستند — ما در روح هستیم. ولی هنوز «*از* نفس» هستیم، هنوز انسانهای سقوط‌کرده می‌باشیم؛ و مشکل این است: «می‌دانم که در من، یعنی در جسدم هیچ نیکویی ساکن نیست . . . خلاصه اینکه من به ذهن خود، شریعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود، شریعت گناه را» (رومیان ۷:۱۸، ۲۵). «جسم» در اینجا به سقوط ما اشاره می‌کند که به همهٔ وجوه کل شخص لطمه می‌زند؛ شامل ذهن، عواطف و بدنهای ما. این ته‌ماندهٔ سقوط — نفس — چیزی است که ما را

مکرر به سوی گناه می‌کشاند، هرچند ما مسیحیان از گناه متنفریم.

آرزوی نیکویی آسان است؛ انجام نیکویی دشوار. هر مسیحی می‌تواند لابهٔ پولس را منعکس کند. بله، شریعت خدا نیکوست و ما مشتاق اطاعت از آنیم. با وجود این، نمی‌توانیم خودمان را از گناه خلاص کنیم. ضعف انسانی‌مان ما را محدود می‌کند. گناه در هر عضو ما وجود دارد؛ و تلاشهایمان را برای اطاعتِ کامل از خدا، دایماً بی‌ثمر می‌سازد.

غلاطیان ۵:۱۷ می‌فرماید، «خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم؛ و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند، به طوری که آنچه می‌خواهید، نمی‌کنید.» اما آیهٔ قبلی به ما می‌گوید چگونه پیروز شویم: «به روح رفتار کنید، پس شهوات جسم را به‌جا نخواهید آورد» (آیهٔ ۱۶). روح‌القدس به ما پیروزی می‌بخشد.

اما به نظر می‌رسد این پیروزی بسیار آرام فرا می‌رسد! پولس نوشت، «اراده در من حاضر است، اما صورت نیکو کردن نی. زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم» (رومیان ۷:۱۸–۱۹). این نیست که پولس در انجام دادن هر کار درستی ناتوان بود؛ *اشتیاقش* برای اطاعت همواره بیشتر از *توانایی‌اش* برای اطاعت بود.

شادمانی در شریعت خدا. «لهذا این شریعت را می‌یابم که وقتی که می‌خواهم نیکویی کنم، بدی نزد من حاضر است. زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم. لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است» (رومیان ۷:۲۱–۲۳). انسانیت درونی پولس، از نو خلق شده در شباهت مسیح که روح‌القدس در آن ساکن بود، وی را به دردسر می‌انداخت، زیرا با کوچکترین قانون‌شکنی در مقابل شریعت قدوس خدا محزون می‌گشت. او فهمید که چقدر نگونبختانه قاصر از شریعت کامل خدا می‌زیست. اما با وجود کاستیهایش، پولس در شریعت خدا مسرور بود. عبارت «در انسانیت باطنی» می‌توانست «از ته قلبم» ترجمه شود. پولس برای شریعت خداوند محبت عظیمی برخاسته از عمق جانش داشت.

هرگز *دست نکشید.* «وای بر من که مرد شقی هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ خدا را شکر می‌کنم به وساطت خداوند ما عیسی مسیح. خلاصه اینکه من به ذهن خود، شریعت خدا را بندگی می‌کنم و اما به جسم خود، شریعت گناه را» (رومیان ۷:۲۴–۲۵). مسیح پیروزی نهایی بر گناه در جسممان را به ما اطمینان می‌دهد. پولس گفت، «نجات‌دهنده؛

یعنی، عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم، که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود» (فیلیپیان ۳:۲۰–۲۱). امیدی پیروز از آنِ ماست!

اما در حال حاضر نبرد ادامه دارد. رهایی کامل تنها با جلال یافتن حاصل می‌شود. پیروزی در اینجا و اکنون فقط به تدریج در حینی که اعمال جسم را از طریق روح‌القدس می‌کشیم، امکان‌پذیر است: «زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید، هر آینه خواهید مرد. لکن اگر افعال بدن را به وسیلهٔ روح بکشید، همانا خواهید زیست» (رومیان ۸:۱۳).

از قول یک مسیحی به مسیحی دیگری، بگذارید شما را آگاه کنم که به واسطهٔ ناتوانی‌تان در تجربه کردن قدوسیتی که میل شدید به آن دارید، سرخورده خواهید شد. این تجربهٔ حتمی هر فرزند واقعی خداست. در جسمتان هرگز به آن سطح قدوسیتی که می‌خواهید دست نخواهید یافت. اما پیش روید! در ایمانتان استقامت کنید؛ و استقامتتان شما را چون عضوی از خانوادهٔ خدا مشخص خواهد کرد و آنچه واقعاً زیستن در مسیح است را تجربه خواهید نمود.

اعتراف گناه

ناتوانی شما در اطاعت از خدا به نحوی که می‌دانید باید اطاعت کنید، در رابطهٔ شما با او اثر می‌گذارد. درست همان‌طور که فرزندی نامطیع پدرش را ناامید می‌کند، بدین‌سان گناه ما پدر آسمانی‌مان را محزون می‌سازد. اما همان‌گونه که پدری با آغوش باز به فرزندی که با روح توبه‌کار به نااطاعتی‌اش اعتراف می‌کند خوش‌آمد می‌گوید، به همین‌سان خدا شادی نجات را به ما بازمی‌گرداند، وقتی گناهمان را به او اعتراف می‌کنیم (مزمور ۱۲:۵۱).

همچون جزیی از زندگی تازه‌تان در مسیح، خواستار حفظ آن رابطهٔ صمیمی با او خواهید بود. برای انجام این امر پیوسته باید گناهانتان را به خدا اعتراف کنید. چنان که یوحنای رسول توضیح داد، «اگر به گناهانِ خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (۱ یوحنا ۹:۱). مسیحی پیوسته اعتراف می‌کند و خدا پیوسته می‌بخشد.

کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد که مردم نجات‌یافته دایماً برای بخشش دعا می‌کنند. تا هنگامی که در دنیایی گناه‌آلود زندگی می‌کنیم و تمایلات گناه‌آلودِ خودمان را داریم، به نوعی هنوز

روزانه باید از تأثیرات گناه پاک شویم، اگرچه ما مسیحیان به طور ابدی پاک هستیم،

پیوسته باید از گناهتان روی برگردانید؛ نه اینکه عفو قاضیی عصبانی را بجویید، بلکه بخشش پدر با محبتتان را — ناخشنود و محزون، اما همچنان با محبت.

اعتراف حقیقی گناه، فقط پذیرفتن این نیست که اشتباهی مرتکب شدید، بلکه تصدیق این است که گناه شما علیه خدا و شخصاً به سرپیچی از او بود. بنابراین مشخصهٔ اولیهٔ اعتراف، توافق با خداست که شما عاجزانه گناهکار هستید. در واقع معنی تحت‌الفظی لغت اعتراف در زبان یونانی «بیان همان چیز» است. اعتراف به گناهانتان بیان همان چیزی است که خدا دربارهٔ آنها اظهار می‌کند. تصدیق اینکه چشم‌انداز خدا از خطایای شما صحیح است.

به این دلیل اعتراف حقیقی، توبه را نیز در بر دارد — بازگشت از فکر یا عمل پلید. تا اشتیاق برای بازگشت از آنها نشان نداده‌اید، صادقانه به گناهان خود اعتراف نکرده‌اید. اعتراف واقعی شکستگیی در خود دارد که حتماً به تغییر رفتار می‌انجامد. خداوند در اشعیا ۶۶:۲ می‌فرماید، «به این شخص که مسکین و شکسته‌دل و از کلام من لرزان باشد، نظر خواهم کرد.» وقتی دعا

می‌کنید، لرزان از شکستن کلامش و مشتاق برای پیروزی بر ضعفها و کاستیهایتان به سوی خدا بروید.

با این همه، اعتراف به گناهتان کار خدا را در تأدیب کردنتان حذف نمی‌کند. اگرچه توبه می‌کنید، خدا اغلب شما را تأدیب خواهد نمود تا در آینده رفتارتان را اصلاح کنید. اگر شما را به سبب رفتار گناه‌آلود تأدیب می‌کند، بدانید که درخور آن اصلاح هستید.

وقتی خدا ما فرزندانش را تأدیب می‌کند، به نفعمان است. عبرانیان ۱۲:۵-۱۱ می‌فرماید او، ما فرزندانش را تأدیب می‌کند تا فرزندان بهتری باشیم. بیشتر اوقات ایمانداران تصویر اشتباهی از تأدیب کردن دارند، حیران از اینکه چرا خدا اجازه می‌دهد چیزهای بسیار ناخوشایند برای آنها اتفاق افتد. اعتراف به ما اجازه می‌دهد از چشم‌انداز خدا به تأدیب کردن بنگریم. فقط آن موقع می‌توانید ببینید که خدا چگونه از طریق نتایج دردناک، شما را با دور کردن از گناه و آوردن به سوی عدالت شکل می‌دهد.

اما خدای ما خدایی بخشنده است. ما در پاسخ و تشکر، گناهمان را به او اعتراف می‌کنیم و از آن باز می‌گردیم؛ مباد فیض او را پایمال کنیم. اگر سعی کنید گناهتان را بپوشانید،

موفق نخواهید شد؛ فقط شادی‌تان را از دست خواهید داد و ناخشنودی الهی را دِرو خواهید کرد.

اما وقتی اعتراف می‌کنید و از گناهتان دست می‌کشید، تضمین شفقت الهی وجود دارد. همچنان که سلیمان، پادشاهِ حکیم در امثال سلیمان ۱۳:۲۸ وعده داد، «هر که گناه خود را بپوشاند، برخوردار نخواهد شد؛ اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید، رحمت خواهد یافت.» خدایی که مقدسان خطاکار را به سبب محبتش به آنها تأدیب می‌نماید، همچنین شادی می‌کند که رحمتش را بر شخص شکسته‌دل و توبه‌کار بباراند.

گناه، واقعیتِ زندگی در این زمین است، اما برای مسیحیان، فقط یک سوهان اعصاب موقتی است. نجاتی پرجلال در انتظار است، با فیض پدری با محبت که حاضر است شما را برای همیشه به حضور خویش بپذیرد، پدری که شما را بدون گناه ساخته و آمادهٔ پذیرفتن شما در آسمان است.

۵

دعای اجابت شده

دعا کردن مانند تنفس است. نباید برای نفس کشیدن فکر کنید، چون جوّ هوا بر ریه‌هایتان فشار آورده، شما را مجبور می‌کند نفس بکشید. وقتی در خانوادهٔ خدا پذیرفته می‌شوید، به فضایی روحانی وارد می‌شوید که حضور و فیض خدا به زندگی شما فشار می‌آورد یا تأثیر می‌گذارد. دعا عکس‌العمل طبیعی به این فشار است.

ما بررسی کردیم که چطور ایمانداری که به گناهش ملزم می‌شود، به کوتاهی‌اش در اطاعت از خدا اعتراف خواهد کرد. شما که ایماندار هستید، نمی‌توانید اعتراف نکنید، همان‌گونه که نمی‌توانید نفس نکشید — فشار ناامید کردن خدا و جدا بودن از صمیمیت با او بیشتر از آن است که بتوان تحمل کرد. شگفت‌انگیزتر از همه اینکه خدای عالم، آن خالق، *می‌خواهد* به دعاهای شما پاسخ دهد.

یوحنای رسول نوشت، «ای حبیبان، هرگاه دل ما، ما را مذمّت[1] نکند، در حضور خدا اعتماد داریم و هرچه سوال کنیم، از او می‌یابیم، از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیدهٔ اوست، عمل می‌نماییم» (۱ یوحنا ۳:۲۱-۲۲). توجه کنید که یوحنا گفت، «هرگاه دل ما، ما را مذمّت نکند.» این به آیهٔ ۲۰ برمی‌گردد که می‌فرماید، «در هرچه دل ما، ما را مذمّت می‌کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می‌داند.» یوحنا به چه اشاره می‌کرد؟

خدا از بدترینی که در ماست، آگاه است. او آنچه در دل ماست را می‌بیند و با این حال ما را محکوم نمی‌کند. منظور پولس همین بود وقتی گفت، «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۸:۱). هیچ‌چیز نمی‌تواند ما را از محبت خدا در مسیح جدا سازد. خدا از این آگاه است که با وجود کوتاهی‌مان در اطاعت کردن، مشتاق پیروی از احکام او هستیم، درست همان‌طور که از کشمکش پولس با گناه و اشتیاقش برای اطاعت آگاه بود.

آنچه باید انجام دهیم تا شادی مشارکتمان با خدا بازگردد، اعتراف و توبه از گناهانمان است. وقتی این‌چنین عمل کردیم،

---

[1] مترجم: محکوم نکند.

آن‌گاه با وجود آنکه دلمان گناه‌آلود است، ما را در نظر او محکوم نخواهد کرد. وقتی در اطاعت گام برمی‌داریم و وجدانمان پاک است، چون به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم، «در حضور خدا اعتماد داریم» تا به حضورش بشتابیم. آن‌وقت است که «هرچه سوال کنیم، از او می‌یابیم؛ از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم و به آنچه پسندیدهٔ اوست عمل می‌نماییم» (۱ یوحنا ۳:۲۱–۲۲).

لغت «اعتماد» در اینجا به معنی «دلیری» یا «آزادی بیان» است. یوحنا می‌گوید ما دقیقاً می‌توانیم با آنچه در ذهنمان است به حضور خدا برویم. ما با خدا رابطه‌ای بی‌پرده داریم، مانند فرزندی با محبت که با پدرش چنین است. آزادی داریم تا هرچه را در دلمان است درخواست کنیم و می‌دانیم او به ما پاسخ خواهد داد. همان‌طور که کتاب‌مقدس به ما تعلیم می‌دهد، «پس با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند» (عبرانیان ۴:۱۶).

ویژگیهای دعای اجابت شده

برای اینکه خدا به دعا پاسخ دهد، باید همان‌طور که کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد، به حضور خدا تقدیم شود.

نمی‌توانید برای ماشینی جدید یا یک میلیون دلار دعا کنید و انتظار داشته باشید خدا مانند بابا نوئل آسمانی عمل کند. قبلاً در مورد یکی از ویژگیهای اساسی دعای اجابت شده بحث کرده‌ایم: اعتراف. مزمور ۱۸:۶۶ می‌فرماید، «اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتم، خداوند مرا نمی‌شنید.» اگر به گناه اعتراف نشده‌ای در زندگی‌تان پناه می‌دهید، باید آن را اعتراف کنید تا بتوانید آن دلیری را برای وارد شدن به حضور خدا داشته باشید. کلام خدا از خصوصیات دیگری که همین‌گونه مهم است سخن می‌گوید.

دعا بر طبق ارادهٔ او. یوحنا به ما می‌گوید، «این است آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه *بر حسب ارادهٔ او* سوال نماییم، ما را می‌شنود؛ و اگر دانیم که هرچه سوال کنیم ما را می‌شنود، پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم، می‌یابیم» (۱ یوحنا ۱۴:۵–۱۵، تأکید حروف آیتالیک به آیه اضافه شده است). چون به گناه خود اعتراف کرده‌اید، می‌توانید دلیرانه در مورد هر موضوع تا زمانی که بر حسب اراده‌اش است به حضور خدا بیایید.

معنی کلمهٔ «می‌شنود» بیشتر از گوش دادن به تقاضا را می‌رساند؛ بر این دلالت می‌کند که خدا پاسخ صحیح خواهد داد. به عبارتی، شما چِکی سفید دارید. اما این چکی است که فقط

می‌تواند از وجه سپرده در حساب بانکی ارادهٔ خدا برداشت شود. وقتی آرزوها و تقاضاهای ما همراستا و تحت اختیار ارادهٔ خداست، می‌دانیم که او خواهد شنید و آنچه از او می‌جوییم، عطا می‌نماید.

دعا در نام او. گفتهٔ عیسی به شاگردان در شبی که به او خیانت شد، این وعدهٔ شگفت‌انگیز را با خود دارد: «هر چیزی را که به اسم من سوال کنید، به‌جا خواهم آورد، تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید، من آن را به‌جا خواهم آورد» (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴). عیسی هرچه *درخواست کنید*، به‌جا خواهد آورد، اگر بر طبق ارادهٔ او درخواست کنید! این مطمئناً تسکین عظیمی برای شاگردانی بود که همه چیز را ترک کرده و کاملاً بدون سرمایه بودند. آنها بعد از مرگ عیسی در دنیایی متخاصم تنها می‌بودند، اما او به ایشان اطمینان بخشید که احتیاجی نبود نگران باشند. هر وقت دعا می‌کردند، شکاف میان او و آنها بیدرنگ بسته می‌شد. هرچند غایب می‌بود، آنها به همهٔ اندوخته‌هایش دسترسی می‌داشتند.

این اختیار تامّ برای هر هوای نفس نیست. جمله‌ای توضیحی در این مورد وجود دارد که دو مرتبه برای تأکید تکرار شد. او نمی‌گوید، «*بی‌چون و چرا* هرچه درخواست کنید به شما خواهم داد،» بلکه «آنچه *در نام من* درخواست کنید، به‌جا خواهم آورد.»

نام عیسی نشانهٔ همهٔ چیزی است که او هست. نامهای خدا در سراسر کتاب‌مقدس همان خصوصیات او هستند. وقتی اشعیا نبوت کرد که ماشیح «عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی» خوانده خواهد شد (۶:۹)، صرفاً او را به این اسامی نمی‌خواند، بلکه بیشتر این صفات، نظری کلی بر شخصیت ماشیح بود. «**هستم آن که هستم**،» نامی که در خروج ۱۴:۳ به موسی مکشوف شد؛ به همان اندازه که نامی است که با آن خوانده می‌شود، تصدیقی بر ذات ابدی خداست.

از این‌رو دعا کردن در نام عیسی بیش از این است که صرفاً نامش را در انتهای دعاهایتان ذکر کنید. اگر به راستی در نام عیسی دعا می‌کنید، تنها می‌توانید برای آن چیزی دعا کنید که با شخصیت کامل او سازگار است؛ و برای آن چیزی که او را جلال خواهد داد. دعا کردن در نام عیسی دلالت بر تصدیق همهٔ آنچه او انجام داده و تسلیم شدن به ارادهٔ وی است.

معنی واقعی دعا کردن در نام عیسی این است که باید آن‌گونه دعا کنیم که گویی خداوند خودش درخواست می‌کرد. ما در همانندیِ کامل با پسر، به تخت پدر نزدیک می‌شویم و تنها چیزی را می‌جوییم که او می‌جوید. وقتی با این چشم‌انداز دعا می‌کنیم، شروع می‌کنیم به دعا کردن برای اموری که واقعاً مهم است و درخواستهای خودخواهانه را حذف می‌کنیم. اگر به این

شکل دعا کنیم، او به ما اطمینان می‌دهد، «من آن را به‌جا خواهم آورد» (یوحنا ۱۴:۱۴). این ضمانت شماست که در محدودۀ اراده‌اش هرگز کمبود هیچ چیزی را نخواهید داشت.

دعا با شناختی از کتاب‌مقدس. عیسی وعده می‌دهد، «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا ۷:۱۵). دو شرط برای این وعده وجود دارد. اول اینکه باید بمانیم. کلمۀ یونانی برای «ماندن» زمان فعل ماضی است؛ که به چیزی اشاره می‌کند که زمانی اتفاق افتاد و اثراتش ادامه دارد. «ماندن» در اینجا به نجات اشاره می‌کند و حاکی از آن است که این وعده تنها برای ایمانداران واقعی است. «کلام من» فقط به کلام مختص مسیح اشاره نمی‌کند. خداوند در سراسر کل کتاب‌مقدس سخن گفته است. همۀ آن پیغام اوست به ما. بنابراین وقتی او می‌فرماید، «اگر . . . کلام من در شما بماند،» منظورش این است که باید چنین احترام والایی را برای تمامی کتاب‌مقدس قایل شویم؛ که بگذاریم در ما باقی بماند؛ که آن را در دلمان مخفی کنیم و خودمان را به شناخت و اطاعت از آن متعهد کنیم. این شرط به دست آوردن وعدۀ عیسی برای عطا نمودن آنچه آرزومندیم است. وقتی کلامش شما را کنترل می‌کند، چیزی بر خلاف ارادۀ خدا درخواست نخواهید کرد.

چون چیزی را می‌خواهید که خدا می‌خواهد، تضمین دارید که دعاهایتان مستجاب می‌شود.

خواسته‌های دل ما

همچنان که پولس در ۲ قرنتیان ۱۰ بیان کرد، «[ما] که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افرازد، به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم» (آیهٔ ۵). شما باید ذهن خود را از هرچه حقیقت خدا و اراده‌اش را زیر پا می‌گذارد، آزاد کنید. با بهتر کردن رابطهٔ محبت آمیز صمیمی با مسیح مشتاق چیزی خواهید بود که او مشتاق آن است؛ آن‌گاه هرچه درخواست کنید، به دست خواهید آورد. مزمورنویس گفت، «و در خداوند تمتّع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد» (مزمور ۴:۳۷). وقتی کاملاً در خداوند مسرور هستید، خواسته‌هایش خواسته‌های شما می‌شود و هرگز بی‌جواب نخواهد ماند.

۶

بالاترین آزمون

تا اینجا وقتمان را در بررسی این صرف کرده‌ایم که چگونه رابطه‌تان با خدا، پسرش و روحش زندگی شمای مسیحی را دگرگون می‌کند. اکنون بگذارید راههایی را بررسی کنیم که می‌توانید انتظار داشته باشید زندگی‌تان در رابطه با مردم اطرافتان، هم ایمانداران و هم غیرایمانداران، متفاوت باشد.

در فصل ۱ بر آنچه عیسی آن را بزرگترین حکم خدا مشخص نمود تمرکز کردیم: «خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نَفْس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما» (لوقا ۲۷:۱۰). او در همان آیه همچنین فرمود «همسایهٔ خود را مثل نَفْس خود» محبت کن. مسوولیت مسیحیِ شما در محبت کردن همسایه‌تان به طور کلی و به ویژه مسیحیان چیست؟

محبت کردن همسایه‌تان همچون خودتان، همان کمال اخلاقی را در بر دارد که محبت کردن خداوند با تمام وجودتان؛ تفاوتی در بی‌ریایی، تعهد یا وقف‌شدگیِ آن وجود ندارد. چنین محبتی ارادی است — خودخواسته و پویا — نه صرفاً احساساتی و عاطفی؛ و عیسی فرمود، این با محبت داشتن برای «خود»

سنجیده می‌شود. اگر گرسنه هستید، غذا می‌خورید؛ وقتی تشنه هستید، می‌نوشید؛ و هنگامی که بیمار هستید، دارو مصرف می‌کنید یا به دکتر می‌روید — همه به این دلیل است که دغدغهٔ شما مراقبت از خود*تان* است. دربارهٔ آنچه نیاز دارید، فقط فکر نمی‌کنید و حرف نمی‌زنید، اگر قدرت رسیدگی به نیازهایتان را دارید، به آنها رسیدگی می‌کنید. یک مسیحی با همین سطح توجه و تلاش، مراقب دیگران است.

این حکم دو سویه، مطالبهٔ اساسی یهودیت و همچنین مسیحیت را خلاصه می‌کند: محبت کردن خدا و محبت کردن همنوعتان. عیسی فرمود، «بدین دو حکم، تمام تورات و صُحُف انبیا متعلق است» (متی ۲۲:۴۰). هرچه خدا از ایمانداران در عهدعتیق و جدید مطالبه کرد، بر پایهٔ اینهاست.

یوحنای رسول در سراسر اولین رساله‌اش دربارهٔ محبت برای یکدیگر سخن گفت:

> ای حبیبان، حکمی تازه به شما نمی‌نویسم، بلکه حکمی کهنه که آن را از ابتدا داشتید؛ و حکم کهنه آن کلام است که از ابتدا شنیدید؛ و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی درگذر است و نور حقیقی الان می‌درخشد. کسی که می‌گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است؛ و کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست. اما

> کسی که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمی‌داند کجا می‌رود، زیرا که تاریکی چشمانش را کور کرده است. (۱ یوحنا ۲:۷-۱۱)

یوحنا می‌گفت محبت، آزمون اصلی نجات ماست. نور و تاریکی، حیات ابدی و مرگ ابدی را نشان می‌دهد. تضمین این است که «کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است».

حکمی قدیمی

توصیف یوحنا از «حکمی قدیمی» به ما می‌گوید که این تعلیم، حقیقت تازه‌ای نیست که مخاطبانش هرگز قبلاً نشنیده بودند. از آنجایی که بیشتر اولین کسانی که به مسیحیت گرویدند، یهودی بودند، می‌دانستند که خدا در عهدعتیق، قانون محبت را با شرایط اشتباه ناپذیری بنیان نهاد. در فصل اول به آشنایی آنها با شِماع توجه کردیم. لاویان ۱۸:۱۹ نیز همان‌گونه برای آنها مهم بود که می‌فرماید، «همسایهٔ خود را مثل خویشتن محبت نما؛ من یهوه هستم.» پس خبر مسوولیت آنها برای محبت کردن همسایه‌شان غیرمترقبه نبود.

پولس رسول بر این حقیقت متکی بود:

> مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را به‌جا آورده باشد. زیرا که «زنا مکن،» «قتل مکن،» «دزدی مکن،» «شهادت دروغ مده،» «طمع مورز،» و هر حکمی دیگر که هست، همه شامل است در این کلام که «همسایهٔ خود را چون خود محبت نما.» محبت به همسایهٔ خود بدی نمی‌کند. پس محبت تکمیل شریعت است. (رومیان ۱۳:‏۸–۱۰)

پولس از لاویان ۱۸:‏۱۹ نقل قول کرد تا نشان دهد که محبت کردن همسایه فقط قسمتی از شریعت نیست، بلکه شریعت را تحقق می‌بخشد. شامل همهٔ شریعت خدا در خصوص روابط انسانی است. اگر به راستی همسایهٔ خود را دوست دارید، فقط آنچه به نفعش است، برای او به‌جا خواهید آورد.

ممنوعیت زنا در کتاب‌مقدس آشکار است؛ ولی اگر همسرتان را دوست دارید، در درجهٔ اول وسوسه نخواهید شد که زناکار باشید؛ و اعتماد همسایهٔ خود را زیر پا نخواهید گذاشت، اگر او را دوست دارید. همین در مورد همهٔ احکامی که پولس نام می‌بَرد، صادق است. از کسی که دوستش دارید، دزدی نمی‌کنید، به کسی که دوستش دارید، دروغ نمی‌گویید، یا به چیزی که متعلق به شخصی است که دوستش دارید، چشم نمی‌دوزید. ارتباط میان محبت به همسایه‌تان و اطاعت از خدا جدا نشدنی است.

وقتی فردی به سوی مسیح می‌آید، باید بهای مسیحی شدن را حساب کند. باید بداند تعهدی به اطاعت، به قوانین خدا و محبت برای خدا و قومش وجود دارد. پس فرمان محبت کردن بایستی از ابتدا روشن باشد، زیرا جزء عهد اطاعت است که وقتی مسیحی می‌شوید، می‌پذیرید: شما از خداوندی عیسی مسیح اطاعت خواهید کرد؛ و به این معنی است که برادران و خواهران را دوست خواهید داشت. خدا در شما کار خواهد کرد تا اطاعتتان گرانبار و محبتتان اجباری یا سطحی نباشد.

حکمی تازه

آنچه یوحنا در ۱ یوحنا ۲:۸ بیان کرد، به نظر می‌رسد «حکم قدیمیِ» اشاره شده در آیهٔ ۷ را نقض می‌کند: «و نیز حکمی تازه به شما می‌نویسم که آن در وی و در شما حق است، زیرا که تاریکی درگذر است و نور حقیقی الان می‌درخشد.» در واقع این حکم تازه، همان قدیمی است — یوحنا فقط شرحی تازه از آن می‌دهد. از نظر زمانی جدید نیست، بلکه در کیفیت و ویژگی.

آشکار در مسیح. تازگی آن حکم که «در وی حق است»، به راستی در عیسی مسیح آشکار است (مفهوم آن به روشنی در مسیح نمایان یا به آسانی معلوم می‌گردد). با وجود تمامی

تعلیمات واضح در سراسر عهدعتیق، در گذشته هرگز تجسم این محبت در همهٔ کاملیتش، به چنین شفافی که در عیسی مسیح نمایان است، وجود نداشته است. تنها خداوندمان می‌توانست به دنیا نشان دهد که محبت کامل چیست. دیگران همه به طرزی رقّت‌بار از آن معیار قاصرند. از این‌رو تازگی در خودِ حکم نیست؛ بلکه در مسیح است.

روایت لوقا از رویداد شب قبل از مصلوب شدن خداوندمان نمونهٔ مطلوبی است که چگونه عیسی محبتش را آشکار نمود. در حینی که او و دوازده شاگردش آماده می‌شدند تا غذای عید پِسح را صرف کنند، «در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام‌یک از ایشان بزرگتر می‌باشد» (۲۲:۲۴).

اگر کسی در آن بالاخانه، در میان آن مردان که جروبحث می‌کردند، می‌بود؛ که حق داشت و می‌بایست دربارهٔ جلالی که از آنش است، بیندیشد، آن شخص فقط عیسی بود. اما یوحنا می‌فرمایید، «و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود» (یوحنا ۱:۱۳). «تا به آخر» به این معنی است که آنها را «تا به حد کمال» محبت کرد. آنها را به بیشترین میزان محبت نمود. ایشان را با تمامی پُری محبت دوست داشت. این ماهیت محبت

مسیح است. در آن لحظه که هر کس دیگری فقط به فکر خود می‌بود، عیسی که از همهٔ حاضران در آنجا، ببیشترین حق را داشت که ادعای برتری کند، جانفشانانه، خویشتن را فروتن کرد تا به نیازهای دیگران رسیدگی کند. محبت واقعی این چنین است.

عیسی منتظر شد تا هر کس بنشیند و شام کشیده شود. زمانی که جاده‌ها خاکی بودند و مردم به طور معمول کفش صندل می‌پوشیدند، سنّت آن بود که میزبانان مسوول شستن پای مهمانانشان بودند. پایینترین برده در اهل خانه معمولاً این کار ناخوشایند را انجام می‌داد. رسم حکم می‌کرد که قبل از غذا انجام شود، ولی آن روز به دلایلی خدمتکار در دسترس نبود. اما شاگردانی که تصور می‌کردند برای بزرگی و والامقامی مقدر شده‌اند، چگونه می‌توانستند چنین خدمت پایین و حقیری را انجام دهند؟

در عملی فراموش نشدنی از تواضع، که می‌بایست شاگردان را مبهوت کرده باشد، «عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود، از شام برخاست و جامهٔ خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته به کمر بست؛ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به

شستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت» (یوحنا ۱۳:۳-۵).

با متانت و شکوه، احتمالاً بدون گفتن چیزی، عیسی برخاست، پارچ آب را برداشت و آب را در تشتی ریخت. سپس ردای بیرونی، کمربند و به احتمال زیاد جامۀ زیرینش را درآورد — چنان که پوشش او مانند لباس برده‌ای گشت — حوله‌ای به کمرش بست و زانو زد تا یک به یک پای شاگردانش را بشوید. از خدا بودن در جلال (آیۀ ۳)، تا شستن پای شاگردان گناه‌آلود (آیه‌های ۴-۵) گامی طولانی است — اما گامی فرورفته در تواضع و لبریز از ابراز محبت کامل. یوحنا نوشت، «محبت را به‌جا آریم نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی» (۱ یوحنا ۱۸:۳). محبت واقعی محبتی است که در عمل ابراز شود، نه فقط در گفتار.

آشکار در ایمانداران. این حکم تازه نه فقط «در وی حق» است، بلکه «در شما» نیز (۱ یوحنا ۸:۲). زیرا محبت کامل اولین بار در مسیح آشکار شده است؛ و اکنون در ابعادی که هیچ‌کس قبلاً تا به حال ندیده، در ما نمایان شده است. این است درک پرجلالِ مفهوم خلقت تازه بودن در مسیح.

در همان شبی که عیسی چنین نمونۀ شگفت‌انگیز محبتی را تدارک دید، به شاگردان فرمود: «من از پدر سوال می‌کنم و

تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند؛ یعنی، روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند، زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؛ و اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (یوحنا ۱۴:۱۶–۱۷). با اینکه روح‌القدس چون منبع حقیقت، ایمان و حیات، آشکارا با همهٔ آنانی بوده است که در سراسر تاریخ عمل خدا برای نجات جانها، ایمان آوردند، عیسی خاطر نشان می‌کند که چیز تازه‌ای در خدمتش فرا می‌رسد. وقتی روح‌القدس «در شما» می‌آید، ظرفیت خواهید داشت که خدا، مسیح و دیگران را دوست بدارید.

وقتی مسیحی شدید — عضو خانوادهٔ خدا شدید— روح‌القدس در زندگی شما مسکن گزید. رومیان ۵:۵ می‌فرماید، «محبت خدا در دلهای ما به روح‌القدس که به ما عطا شد، ریخته شده است.» خدا محبت شگفت‌انگیز خود را درون ما ودیعه می‌گذارد، به ما ظرفیت می‌بخشد تا دیگران را دوست بداریم. پولس نوشت، «اما در خصوص محبت برادرانه، لازم نیست که به شما بنویسم، زیرا خودِ شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را محبت نمایید» (۱ تسالونیکیان ۴:۹). همچون خلقتهای تازه در مسیح، همچون فرزندان خدا، مسیحیان یکدیگر را دوست می‌دارند.

اگر خدا در شما زندگی می‌کند، اگر با حیات او شریکید، شما نیز محبت خواهید کرد، زیرا «خدا محبت است» (۱ یوحنا ۸:۴). این فقط مسوولیت نیست، گواه حضور خدا و زندگی تغییر یافتهٔ شماست. برای ایماندار واقعی محال است که ایمانداران دیگر را دوست نداشته باشد.

پطرس رسول افزود، «چون نَفْسهای خود را به اطاعتِ راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانهٔ بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید» (۱ پطرس ۲۲:۱). این خصوصیت ایماندار واقعی است — شخصی که هستید: از حقیقت اطاعت کردید، جانتان طاهر شد؛ و این محبتی واقعی برای برادران و خواهران حاصل نمود. حکم محبت کردن یکدیگر، بر اساس ظرفیت تازهٔ شما برای محبت کردن نهاده شده است و باید آن را به شدت به‌جا آورید. لغت یونانی «به شدت» در اشاره به ماهیچه‌ای که تا بیشترین حدش کشیده شده است، به کار برده می‌شد. معنی‌اش این است که باید یکدیگر را به بیشترین میزان محبت نمایید.

اگر برای قوم خدا، برای اعضای خانوادهٔ جدیدتان در مسیح محبتی ندارید، گواه روشنی است که هنوز محصول نفس گناه‌آلودتان هستید، جدا از حیات و محبت خدا. اگر مسیحی واقعی هستید، اثباتش در محبت شما خواهد بود. اگرچه

کوششی ناکامل خواهد بود، هرچه در توان دارید انجام خواهید داد تا قلبی با محبت از خود نشان دهید، نه با تنفر. اشتیاق شما خدمت کردن به دیگران خواهد بود، نه مطالبه کردن از آنها؛ کمک به دیگران، نه زیان رساندن به آنان؛ تشویق دیگران، نه کوبیدن آنها؛ دوست داشتن دیگران، آن‌چنان که خودتان را دوست دارید و آن‌چنان که خدا؛ خالقتان شما را دوست دارد — محبتی آن‌چنان مطلق و کامل که پسر یگانه‌اش را قربانی کرد تا شما زندگی کنید و محبت ورزید، تا ابد.

۷

دوستان قدیمی، دوستان جدید

دوست داشتن مسیحیانِ دیگر، گواه تغییری است مبنی بر اینکه خدا در دل شما کار کرده است. اما گواه دیگری نیز برای شما که ایماندار تازه هستید، وجود دارد؛ احتمالاً شدیدترین آزمایشی که با آن روبه‌رو خواهید شد: مردمی که روزی دوستانتان بودند، شاید حتی اعضای خانوادهٔ زمینی‌تان، اکنون از شما متنفرند، به همان شکلی که دنیا از مسیح متنفر بود.

در شب قبل از مصلوب شدن، عیسی به نزدیکترین دوستان خود؛ شاگردانش، دربارهٔ آنچه آنها می‌توانستند از دنیای انسانها انتظار داشته باشند، هشدار داد. با وجود وعده‌های الهی و شگفت‌انگیزی که در زندگی‌شان تحقق خواهد یافت، گذر عمر بر روی زمین، دور از شادکامی خواهد بود. خدمت کردن در دنیایی عصیانگر و متنفر از مسیح آسان نخواهد بود. دنیا قرار بود با آنها همان‌گونه رفتار کند که با او رفتار کرد؛ و قرار بود آنها مورد انزجار باشند و جفا ببینند — حتی بعضی از آنها بی‌رحمانه کشته شدند.

به این چیزها شما را حکم می‌کنم تا یکدیگر را محبت نمایید. اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصّان خود را دوست می‌داشت. لکن چون که از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند. به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم، «غلام بزرگتر از آقای خود نیست.» اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. لکن به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد، زیرا که فرستندهٔ مرا نمی‌شناسند. اگر نیامده بودم و به ایشان تکلم نکرده، گناه نمی‌داشتند؛ و اما الان عذری برای گناه خود ندارند. هر که مرا دشمن دارد، پدر مرا نیز دشمن دارد؛ و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود، گناه نمی‌داشتند. ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر مرا نیز. بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که «مرا بی‌سبب دشمن داشتند.» (یوحنا ۱۷:۱۵–۲۵)

یک دلیلی که محبت آنها برای یکدیگر این‌قدر مهم می‌بود، این بود که می‌دانستند مورد انزجار دنیا هستند. محبت در میان مسیحیان، تنها محبت واقعی بود که ایشان می‌شناختند.

تاریخ نشان می‌دهد که عیسی حقیقت را می‌گفت. رسولان مورد انزجار بودند. یعقوب شهید شد. نِرون؛ امپراطور روم، پولس را

گردن زد. آندریاس در موعظه کردن پافشاری کرد و بر صلیبی بسته شد و مصلوب گردید. پطرس نیز مصلوب شد؛ روایت است که او وارونه مصلوب شد، چون خودش را نالایق مرگی همچون منجی‌اش شمرد. همهٔ آنها جز احتمالاً متی و یوحنا شهید شدند؛ دومی در جزیرهٔ پاتموس تبعید بود. بقیهٔ پیروان مسیح از جفای دولت روم رنج کشیدند؛ که به آنها چون شهروندان خائن و تهدیدی برای اتحاد امپراطوری می‌نگریستند. پیروی مسیح شاید برای شما به شهادت یا تبعید ختم نشود، اما همان عداوت نسبت به ایمانداران در دنیای امروز صادق است. فرهنگ این جهان، مسیحیان را نمی‌پذیرد، چون انجیل خداوندمان را رد می‌کند؛ و شما بدون سازش در مسیحیتتان نمی‌توانید از این دشمنی بگریزید. یعنی برای ادامه دادن به پیروی از مسیح باید این واقعیت را بپذیرید که دیگران، از جمله برخی از کسانی که در گذشته دوست داشته‌اید، از شما منزجر خواهند شد.

عیسی سه دلیل می‌دهد که چرا جفا برای شمای مسیحی، اجتناب‌ناپذیر است.

شما از جهان نیستید

دنیا شاگردان عیسی را نمی‌پذیرد، چون آنها دیگر جزیی از نظامش نیستند. عیسی به رسولان فرمود، «اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصّان خود را دوست می‌داشت. لکن چون که از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند» (یوحنا ۱۹:۱۵). «دنیا» ترجمهٔ *kosmos* لغتی متداول در یونانی است. اغلب در نوشته‌های یوحنا به چشم می‌خورد و معنی‌اش همراه با متن تغییر می‌کند. در اینجا به معنی نظام گناه‌آلود و شریر است که شیطان آن را به وجود آورد و انسانها در آن فعال هستند. *kosmos* نتیجه و بروز فساد انسان است. بر ضد مسیح، قومش و ملکوتش برقرار است؛ و شیطان و خاصّان شریرش آن را کنترل می‌کنند.

این نظام دنیای شریر در محبت کردن واقعی، ناتوان است. وقتی عیسی فرمود دنیا کسان خود را دوست دارد، می‌فرمود که شخصی دنیوی، خویشتن و امور خویش را دوست دارد. او دیگران را فقط در صورتی دوست دارد که به نفعش است. محبت دنیا همیشه خودخواه و سطحی است.

دنیا خودش را بر ضد آنانی که عیسی را دوست دارند و از او پیروی می‌کنند قرار می‌دهد؛ آنانی که ایمانشان را به او اعلام

می‌کنند و آن را با گفتار و کردارشان نشان می‌دهند. دنیا عموماً به کسانی که جزء نظامش هستند، ستم روا نمی‌دارد. عیسی به برادران زمینی‌اش که در طول خدمتش از او پیروی نکردند فرمود، «جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد، ولیکن مرا دشمن می‌دارد، زیرا که من بر آن شهادت می‌دهم که اعمالش بد است» (یوحنا ۷:۷).

واقعیت اجتناب‌ناپذیر این است که افرادی که عیسی مسیح را نمی‌شناسند، جزء نظامی هستند که ضد خدا، ضد مسیح و شیطانی است. این نظام علیه خدا و اصولش می‌جنگد و بر ضد همهٔ چیزهای نیکو، خدایی و مسیح‌مانند است. بخشی از این نظام، مذاهب کاذب‌اند. اگرچه اکثر مردم، مذهبی به نظر می‌رسند، مذهب آنها با عدالت یکی نیست. مذاهب کاذب و پیروانشان سازگاری سطحی با امور خدا دارند. با وجود این، ابزارهای شیطانند در جنگش علیه حقیقت. آنها خودشان را در لوای خداپرستی پنهان می‌کنند، اما ذات واقعی‌شان را با سرکوب حقیقت فاش می‌کنند. در سراسر تاریخ، مذاهب کاذب، تهاجمی‌ترین دشمن کلیسای راستین بوده‌اند.

جفا برای شخص رستگار شده در مسیح حتمی است. پولس به تیموتائوس هشدار داد، «و همهٔ کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید» (۲

تیموتائوس ۱۲:۳). ایماندار واقعی از دنیا جدا می‌ایستد، چون در یکی شدن با عیسی مسیح قدوس شده است. رستگار زندگی می‌کند و به این نظام متعلق نیست. چون که مسیحی واقعی، نمودار خدا و مسیح است، شیطان از نظام دنیا استفاده می‌کند، تا به او حمله کند. به این دلیل عیسی برای محافظتِ پدر از پیروانش، دعا کرد: «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری» (یوحنا ۱۵:۱۷).

زندگی ما قرار است نکوهشی به دنیای گناه‌آلود باشد. افسسیان ۱۱:۵ می‌فرماید، «و در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید، بلکه آنها را مذمّت[۱] کنید.» اگر رد شدن بسیار را از سوی دنیا تجربه نمی‌کنید، شاید زندگی‌تان توبیخی برای دنیا نیست. جهت تأثیر گذاشتن برای مسیح، در این دنیای متخاصم و منحرف، باید از گناه اجتناب کنید و «بی‌عیب و ساده‌دل و فرزندان خدا بی‌ملامت باشید، در میان قومی کج‌رو و گردنکش که در آن میان چون نیّرها در جهان می‌درخشید» (فیلیپیان ۱۵:۲).

منظور عیسی در متی ۱۴:۵–۱۶ همین بود، «شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد؛ و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان

[۱] مترجم: در اینجا به معنی «افشا کردن».

گذارند، آن‌گاه به همهٔ کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد. همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است، تمجید نمایند.» مطمئن شوید که عدالت شما برای دنیا قابل روئیت باشد؛ آن را با سازش یا مدارای گناه پنهان نکنید.

از دنیا متمایزید، زیرا عیسی شما را برای همین برگزیده است. او در یوحنا ۱۹:۱۵ می‌فرماید، «من شما را از جهان برگزیده‌ام.» عیسی گویی می‌گوید، «من شما را برای خودم برگزیدم.» او شما را برگزیده است تا متفاوت باشید. پس برای بقیهٔ دنیا توبیخ زنده باشید که مسیح شما را به آن خواند.

دنیا از مسیح متنفر است

دومین دلیل حتمی بودن جفا برای مسیحیان این است که دنیا از خداوند عیسی متنفر است. عیسی به آن یازده تن فرمود، «به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم، 'غلام بزرگتر از آقای خود نیست.' اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد؛ و اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت» (یوحنا ۲۰:۱۵). چون دنیا از او متنفر است، از آنانی از ما که او را خداوند می‌نامیم، متنفر است.

همه مسیح را رد نمی‌کنند؛ و همه ما را رد نخواهند کرد. تعداد کمی گوش خواهند داد و ایمان خواهند آورد. اما بیشترِ پذیرش بدیهی دنیا از عیسی، بیش از چیزی ظاهری نیست. اکثر فیلمها، ترانه‌ها و کتابها دربارهٔ عیسی که از دیدگاهی دنیایی نوشته شده است، فقط مردم را گیج می‌کنند و فریب می‌دهند، به گونه‌ای که تصور می‌کنند حقیقت را دربارهٔ او درک می‌نمایند. اما هیچ‌کس نمی‌تواند بدون شناخت دربارهٔ گناه، توبه، داوری و نجات، واقعاً او را بشناسد.

زمانی در تاریخ غرب، مسیحیت تنها دین مورد قبول بود. دولت روم بعد از دو قرن جفای شدید ناگهان آن را تصویب کرد. مسیحیت مذهب رسمی امپراطوری روم گردید؛ و همه باید «مسیحی» می‌بودند. مسیحیت واقعی، با محبوبیت سطحی بیشتر به خطر افتاد، تا با جفا. تعمید نوزاد به معنی «مسیحی کردن» هر شخص اتخاذ شد. مسیحیت، هیولایی شده بود، بنیاد کفرگویی؛ و روشن نبود ایمان نجاتبخش واقعی متشکل از چه بود. شیطان همان قدر که برای جفا رساندن به کلیسا میل دارد، از این نوع سردرگمی هم استقبال می‌کند.

در یکی بودن کامل با عیسی مسیح شادیی منحصر به فرد وجود دارد که وقتی مسیح مورد سرزنش، ریشخند و تنفر قرار می‌گیرد، شما رنج می‌برید. بیشتر مسیحیان هرگز این شادی را

نمی‌شناسند. پولس در فیلیپیان ۳:۱۰ آن را «شراکت در رنجهای وی» نامید. اول پطرس ۲:۲۱ می‌فرماید، «زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید.» اما هنگامی که در رنجهای او شریک می‌شویم، در شادی او بر آنانی که به ایمان نجاتبخش می‌رسند نیز شریک می‌شویم؛ و این همهٔ از خودگذشتگی‌ها را ارزشمند می‌سازد.

دنیا خدا را نمی‌شناسد

عیسی دلیل دیگری برای جفا دیدن به شاگردان داد: «لکن به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد، زیرا که فرستندهٔ مرا نمی‌شناسند» (یوحنا ۱۵:۲۱). یهودیان روزگار عیسی به آنچه فکر می‌کردند شناختی ژرف از خداست، به خود مغرور بودند. وقتی عیسی فرمود که آنها خدا را به هیچ عنوان نمی‌شناختند، رهبران مذهبی بسیار خشمگین شدند. اما در رد کردن مسیح، خودشان ثابت کردند که او حق بود. ایشان مدعی بودند خدا را می‌شناسند، اما از مسیح که خدا در جسم انسانی بود، متنفر بودند. محبت آنها به خدا تظاهر بود.

چیزی که بسیاری از مردم از درک آن قاصرند این است که خود مذهب چه بسا بزرگترین مانع برای شناخت خدای حقیقی

است. طرز برخورد دنیا نسبت به مذهب، این است که خدایی را فرض نموده و سپس آن را پرستش می‌نمایند، هرچند آن به اصطلاح خدا، خارج از تصور انسان وجود ندارد. عیسی مذهب کاذبی را که سران یهود ساخته بودند، افشا کرد وقتی فرمود، «شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهشهای پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید» (یوحنا ۴۴:۸).

مشکل این نیست که انسانها به حقیقت دربارهٔ خدا دسترسی ندارند. رومیان ۱۹:۱ می‌فرماید، «چون که آنچه از خدا می‌توان شناخت در ایشان ظاهر است، زیرا خدا آن را بر ایشان ظاهر کرده است.» خدا هم از راه شناخت فطری و هم از راه طبیعت، شناخت اولیه از بودنش را به هر کس عطا می‌کند. مردم عمداً حقیقت را رد می‌کنند؛ نه به سبب جهالت، بلکه چون تاریکی را بیشتر از نور دوست می‌دارند. افشای حقیقت به انسانها مانند تاباندن نور به حشره است که می‌خواهد به تاریکی بخزد.

مردم در زمان عیسی از آنچه عهدعتیق دربارهٔ ماشیح تعلیم می‌داد آگاه بودند. همچنین آنچه مسیح فرمود، شنیدند و آنچه انجام داد، دیدند. اما رهبران مذهبی در شورای عالی یهود به همراه مردم اسراییل و رومیان، به هر جهت او را کشتند. عیسی در یوحنا ۲۵:۱۵ از مزمور ۴:۶۹ نقل قول کرد: «مرا بی‌سبب دشمن داشتند.» رد شدن او از سوی مردم تحقق کلام داوود بود.

عیسی همه نوع بیماری را شفا داده بود؛ به جماعتی غذا داده بود؛ او کاملاً بدون گناه بود. چگونه کسی می‌توانست از او متنفر باشد؟

دنیا از عیسی متنفر بود، چون گناهش را برملا کرد. وقتی قدوسیت الهی‌اش، نور عدالت خود را بر آنانی افکند که از آنِ دنیا هستند، علاقهٔ آنها را به تاریکی آشکار نمود. به جای بازگشت به او با ایمان و محبت، در بی‌ایمانی و نفرت به ضد او شدند.

سیستم شریر دنیا امروز هم فرق ندارد — هنوز از عیسی متنفر است؛ و هنوز از آنانی که به راستی او را خدمت می‌کنند، تنفر دارد. شما که پیرو مسیح هستید، از نفرت دنیا رنج خواهید برد. پولس به ما هشدار می‌دهد «همهٔ کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند» رنج و آزار خواهند دید (۲ تیموتائوس ۳:۱۲).

و با این حال، جفا دیدن برای او امتیازی منحصر به فرد است (اعمال رسولان ۵:۴۱؛ فیلیپیان ۳:۱۰ را مشاهده کنید)؛ و هنگامی که حقیقتاً به خاطر عدالت رنج می‌کشید — خانواده و دوستان به ضد شما می‌شوند؛ و از شما بی‌سبب متنفر می‌گردند — آن‌گاه جفا را درک خواهید کرد، نه که گویی چون یک آزمایش در مقابل آن مقاومت کنید، یا از آن دوری گزینید، بلکه چون

امتیازی عالی به آن خوشامد گویید و آن را بپذیرید و با همهٔ کسانی که خانوادهٔ شما در مسیح هستند، سهیم شوید.

۸

حصادی روحانی

کتاب‌مقدس اغلب به خدا همچون پدر آسمانی ما و به مسیحیان همچون خانواده اشاره می‌کند. در تصویر کتاب‌مقدسی رایج دیگری، عیسی تاک و مسیحیان شاخه‌ها هستند: ما با تغذیه کردن از مسیح رشد می‌کنیم و در نتیجهٔ دمیدن روحش به ما، میوهٔ روحانی به بار می‌آوریم. مفهوم کلی این تاک و شاخه‌ها استعاره‌ای مطلوب برای زندگی مسیحی است. همان‌طور که شاخه جدا از تاک چیزی نیست، بدین‌سان ما جدا از مسیح هیچ نمی‌توانیم انجام دهیم. شاخه همهٔ قوتش را از تاک می‌گیرد؛ و ما با قوت گرفتن از او قوی می‌شویم.

مسیح در یوحنا ۱۵ تاک است و پدر باغبان. پدر شاخه‌های ثمرآور را هرس می‌کند تا آنها را پرثمرتر سازد؛ شاخه‌های بی‌ثمر را می‌چیند و می‌سوزاند تا باروری تاک افزایش یابد. شاخه‌هایی که در تاک می‌مانند — آنانی که حقیقتاً در مسیح هستند برکت می‌یابند، رشد می‌کنند و میوه می‌آورند؛ و پدر با مهربانی از آنها مراقبت می‌کند.

عیسی به شاگردان فرمود، «در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید» (آیهٔ ۴). هر که می‌ماند، درمی‌یابد همچنان که در رابطه‌ای قوتمند، زنده و نزدیک با عیسی مسیح مانده است، جانش با حقایق خدا تغذیه می‌شود. نتیجهٔ طبیعی این روند، میوهٔ روحانی است.

هرگز فکر نکنید به تنهایی می‌توانید میوهٔ روحانی بیاورید. شاخه در طبیعت، جدا از تاکش نمی‌تواند میوه دهد. حتی قویترین شاخه‌ها اگر از تاک جدا باشند، ناتوان‌تر از ضعیفترین شاخه‌ها می‌گردند. به همین‌سان میوهٔ روحانی آوردن به قوی یا ضعیف بودن، خوب یا بد بودن، شجاع یا ترسو بودن، باهوش یا جاهل بودن، باتجربه یا بی‌تجربه بودن ربطی ندارد. اگر از عیسی مسیح جدا هستید، هر گونه عطایا، دستاوردها، یا فضیلتهای شما، نمی‌توانند میوه حاصل کنند.

برای بار آوردن میوهٔ واقعی باید تا جایی که می‌توانید به تاک حقیقی؛ خداوندمان عیسی مسیح نزدیک شوید. همهٔ وابستگیهای گناه‌آلود دنیا را از خود دور کنید. گناهانی که حواس شما را پرت می‌کنند و انرژی‌تان را می‌گیرند و هر چیزی که شما را از رابطه‌ای با محبت، شخصی و عمیق با عیسی محروم می‌کند کنار بگذارید. در کلام خدا بمانید. اما با وجود انجام آن همه، دربارهٔ

ثمر آوردن نگران نباشید. مربوط به شما نیست. به عیسی مسیح نزدیک شوید؛ و نیروی او در شما میوه حاصل خواهد کرد.

میوه استعاره‌ای رایج در کتاب‌مقدس است. کلمهٔ اصلی برای آن قریب به یکصد مرتبه در عهدعتیق و هفتاد مرتبه در عهدجدید استفاده شده است. بارها به آن اشاره می‌گردد، با این‌حال بارها نیز سوءتعبیر می‌شود. میوه، موفقیت ظاهری نیست. این یک تصور اشتباه رایجی است که فکر کنیم اگر خدمتی بزرگ است، پربار است. اما کلیسا یا گروه مطالعهٔ کتاب‌مقدسی تنها به این دلیل موفق نیست که جمعیتی را جذب می‌کند. کل یک کلیسا می‌تواند از نظر روحانی مرده باشد، در حالی که موعظهٔ عده‌ای مبشر، برای تعداد کمی از شنوندگان که از نظر روحانی مشتاق هستند، میوهٔ بسیار به بار آورد. شور و شوق یک واعظ پر حرارت، که در سرایت دادن شور و شوق خود به دیگران ماهر است، و یا کسی که شخصیتی خوش برخورد و مردم پسند دارد، می‌تواند جنبشی پرهیاهو، آکنده از مردم خوشحال به وجود آورد، اما آنها ربطی به میوهٔ روحانی ندارند. خدا میوهٔ واقعی را در زندگی‌مان حاصل می‌کند، وقتی در او می‌مانیم.

چه نوع میوه‌ای خدا را جلال می‌دهد؟ فیلیپیان ۱۱:۱ می‌فرماید، «و پر شوید از میوهٔ عدالت که به وسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست.» عدالت، میوه‌ای است که خدا در

زندگی ما مشتاق آن است. اما این خداست که میوهٔ عدالت را در ما حاصل می‌کند تا او جلال یابد.

دو گونهٔ مهم میوه وجود دارد — دو طریقی که زندگی شما می‌تواند اثری بر دیگران بگذارد.

میوهٔ نگرش

پولس رسول در غلاطیان ۵:۲۲–۲۳ نوشت، «لیکن ثمرهٔ روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است؛ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.» اینها همه خصوصیات خداوندمان بود؛ و اگر این نگرشها مشخصهٔ زندگی شماست، ثمرهٔ اعمال نیکوی پویا در پی خواهد داشت.

محبت. اولین نشانهٔ میوهٔ روحانی، محبت است که به تفصیل در فصل ۶ بررسی کردیم. ما باید خدا را با تمام دل، جان، فکر و قوتمان محبت کنیم؛ و همسایه‌مان را چون خودمان (لوقا ۱۰:۲۵–۲۸ را مشاهده کنید). محبت کردن خدا بزرگترین حکم است.

شادی. حس ژرف خوشی که از دانستن اینکه همه‌چیز میان شما و خدا روبه‌راه است ناشی می‌شود. این شادی نتیجهٔ شرایط مساعد نیست، بلکه هدیهٔ خدا به ایمانداران است. شادی جزیی

از ذات خود خدا و روح‌القدس است که در فرزندانش آشکار می‌کند. اگرچه هدیه‌ای به ماست، به ما نیز حکم می‌شود «در خداوند دایماً شاد باشید» (فیلیپیان ۴:۴)، با قدرشناسی این بالاترین برکت را که هم‌اکنون از آن برخورداریم، می‌پذیریم و در آن مسرور می‌باشیم.

آرامش. اگر شادی، وجد و شعفِ راست بودن رابطه‌مان با خداست، در این صورت، آرامش، آسودگی خاطر است که حاصل یک رابطهٔ نجاتبخش با خدا می‌باشد. آرامش هم مانند شادی بر مبنای شرایط نیست. مسیحیان می‌دانند «که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند، همهٔ چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند» (رومیان ۲۸:۸). شرایط شما از دید انسانی هرچه باشد، خدا بر زندگی‌تان در کنترل است. به این دلیل است که عیسی می‌توانست به آنانی که به او اعتماد کردند، بدون قید و شرط بگوید، «دل شما مضطرب نشود» (یوحنا ۱:۱۴). دلیلی برای شما وجود ندارد که ترسان باشید.

بردباری (یا صبر). اگر صبر دارید، قادر هستید لطمه‌هایی را که دیگران به شما می‌زنند با شکیبایی و بردباری تحمل کنید؛ و با میل و رغبتی متین می‌توانید موقعیتهای آزارنده یا دردناک را بپذیرید. خدا خودش دیر خشم است (مزمور ۱۵:۸۶) و انتظار

دارد فرزندانش چنین باشند. مهم است که صبر خداوند را سرمشق قرار دهید: «مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای . . . حلم را بپوشید» (کولسیان ۳:۱۲). به ویژه با ایمانداران، «متحمل یکدیگر در محبت باشید» (افسسیان ۴:۲).

مهربانی. با ملایمت به فکر دیگران بودن است. این مهربانی، به ضعف یا عدم داشتن اعتقاد راسخ ربطی ندارد، مهربانی، اشتیاق خالص برای به نرمی رفتار کردن با دیگران است، درست همان‌طور که خداوند با شما رفتار می‌کند. پولس به تسالونیکیان یادآوری کرد که هرچند رسول بود، «در میان [آنها] به ملایمت به سر می‌بردیم، مثل دایه‌ای که اطفال خود را می‌پرورد» (۱ تسالونیکیان ۲:۷). او تیموتائوس را نصیحت کرد که «نزاع» نکند، بلکه «با همه‌کس ملایم باشد» (۲ تیموتائوس ۲:۲۴).

نیکویی. به کمال اخلاقی و روحانی اشاره می‌کند. آنچه آن را مشخص می‌سازد، شیرینی روحیهٔ ما نسبت به دیگران و پیوسته در عمل، مهربان بودن است. پولس گفت، «به قدری که فرصت داریم، با جمیع مردم احسان بنماییم، علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان» (غلاطیان ۶:۱۰). او به تسالونیکیان نوشت، «برای این هم پیوسته به جهت شما دعا می‌کنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد و تمام مسرّت نیکویی و عمل ایمان را با قوت کامل گرداند» (۲ تسالونیکیان ۱:۱۱).

وفاداری. امین و درخور اعتماد بودن است. ارمیا اعلام کرد که خداوند «رحمتهای او بی‌زوال است؛ آنها هر صبح تازه می‌شود و امانت تو بسیار است» (مراثی ارمیا ۳:۲۲–۲۳). ما نیز باید «امین باشیم» (۱ قرنتیان ۴:۲).

ملایمت. ترجمهٔ بهتر *حلم* است. واژه‌ای که در عهدجدید برای *حلم* استفاده می‌شود، سه نگرش را توصیف می‌کند: تسلیم ارادهٔ خدا (کولسیان ۳:۱۲)، تعلیم‌پذیری (یعقوب ۱:۲۱)، و مراعات کردن حال دیگران (افسسیان ۴:۲). اگرچه او خدا بود، عیسی بر روی زمین «حلیم و افتاده‌دل» می‌بود (متی ۱۱:۲۹). مانند خداوندمان باید فعالانه در پی حلم و ملایمت باشیم (۱ تیموتائوس ۶:۱۱) و آنها را مانند لباسی بر تن کنیم (کولسیان ۳:۱۲).

خویشتنداری. ایمانداری که خویشتنداری می‌کند، اشتیاقها و امیال شدیدش را مهار می‌کند. مسیح در جسمیّت انسانی‌اش مظهر خویشتنداری بود. هرگز وسوسه نشد یا فریب نخورد تا عملی انجام دهد یا سخنی گوید که با ارادهٔ پدرش و ذات الهی خودش سازگار نباشد. ما باید همچون عیسی «در ایما[نمان] . . . عفّت پیدا نماییم» (۲ پطرس ۱:۵–۶).

این مشخصه‌های مسیح‌گونه، تنها از روح‌القدس ناشی می‌شود. او آنها را در ما بنیان می‌نهد و به عمل می‌آورد؛ نه به ترتیب — اول محبت، سپس که با محبت شده‌ایم، مسرور، و غیره — بلکه با هم، چون بخشی از زندگی‌مان، همچنان که در مسیح می‌مانیم.

میوهٔ عمل

نگرشهای خداپسندانه، به اعمال خداپسندانه ختم می‌شود؛ و سپس آن اعمال را چون هدیه‌ای به خدا تقدیم می‌کنیم.

ستایش شکرگزار. عبرانیان ۱۵:۱۳ می‌فرماید، «پس به وسیلهٔ او قربانیِ تسبیح را به خدا بگذرانیم؛ یعنی، ثمرهٔ لبهایی را که به اسم او معترف باشند.» وقتی خدا را ستایش می‌کنید و از او برای آن که هست و آنچه انجام داده است تشکر می‌نمایید، ثمره‌ای خداپسندانه به او تقدیم می‌کنید.

یاری به نیازمندان. اعضای کلیسای فیلیپی هدیه‌ای به پولس دادند؛ و او به ایشان گفت که به خاطرشان خوشحال بود: «نه آنکه طالب بخشش باشم، بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید» (فیلیپیان ۱۷:۴). او به سبب هدیه قدردانی نکرد، بلکه برای میوهٔ عطوفت در زندگی‌شان که آن هدیه نمودارش بود. پولس در رومیان ۲۸:۱۵ نوشت، «پس چون این را انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم، از راه شما به اسپانیا

خواهم آمد.» او دوباره به هدیه چون «ثمر» اشاره کرد. هدیه به شخص محتاج، ثمر خداپسندانه است، اگر با نیروی الهی و از قلبی با محبت که مسیح در آن ساکن است، تقدیم گردد.

پاکی در رفتار. پولس به مسیحیان هشدار داد که در رفتارشان قدوس باشند. او کولسیان را تشویق کرد «به طریق شایستهٔ خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو، بار آورید و به معرفت کامل خدا نموّ کنید» (کولسیان ۱:۱۰).

نوکیشان. ایمانداران تازه در مسیح، ثمرات دعا، شهادت دادن و نمونهٔ زندهٔ پارسامنشی هستند. پولس در ۱ قرنتیان ۱۵:۱۶ اولین نوکیشان را در اخاییه «نوبر اخاییه» نامید. (همچنین دانیال ۳:۱۲؛ یوحنا ۳۶:۴؛ رومیان ۲۲:۶؛ ۱ قرنتیان ۵:۳–۹ را مشاهده کنید.) مانند ثمرات روحانیِ دیگر، کلید حصادی موفق در اینجا این است که چگونه خودتان وفادارانه در مسیح بمانید. با تشویش به هیاهوی «فعالیتهای مبشرانه» ادامه دادن، هرگز کسی را به ایمان نخواهید آورد. به جای آن، بر ارتباطتان با عیسی مسیح تمرکز کنید و او فرصتهایی به شما خواهد داد تا ایمانتان را در میان بگذارید. نیازی نیست مشوش شوید که تعداد مسلمی از افراد را به سوی مسیح نیاورده‌اید. در حالی که نزدیکتر و شبیه‌تر به او می‌شوید، پی خواهید برد که بیان انجیل به دیگران حاصل باقی

ماندن در مسیح است. شاید همیشه فوری میوه را مشاهده نکنید، اما با این حال آن را به بار خواهید آورد.

وقتی عیسی رهسپار سامره بود، بر سر چاهی با زنی ملاقات کرد. سپس آن زن در شهرش دربارهٔ عیسی با مردم سخن گفت. همان‌طور که مردم از شهر می‌آمدند تا با وی ملاقات کنند، عیسی به شاگردان فرمود:

> آیا شما نمی‌گویید که 'چهار ماه دیگر موسِم دِروست؟' اینک به شما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را ببینید، زیرا که الان به جهت درو سفید شده است؛ و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری به جهت حیات جاودانی جمع می‌کند تا کارنده و درو کننده هر دو با هم خشنود گردند. زیرا این کلام در اینجا راست است که 'یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند.' من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن رنج نبرده‌اید درو کنید. دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان داخل شده‌اید. (یوحنا ۴:۳۵–۳۸)

شاگردان ثمرهٔ زحمت کارگران دیگر را درو می‌کردند. آن دیگران تمامی ثمرهٔ زحمتشان را ندیدند، اما تلاشهای آنها به هر حال میوه داد.

از مبشرهای پیشگام معاصر؛ ویلیام کِری، سی و پنج سال را در هندوستان سپری کرد، پیش از آنکه یک نوکیش ببیند. بعضی از مردم فکر می‌کنند او خدمتی بی‌ثمر داشت. اما امروز تقریباً هر

نوکیش در هندوستان، میوه‌ای بر شاخهٔ اوست، چون عهدجدید را به بسیاری از گویشهای هندی مختلف ترجمه کرد. کِری آن کسی نبود که مستقیماً آنچه را کاشته بود درو کند، اما زندگی‌اش بسی میوه آورد.

اغلب نمی‌توانید تأثیر زندگی‌تان بر دیگران را بسنجید. اما می‌توانید مطمئن باشید که وقتی نگرشهای خداپسندانهٔ خود را توسعه می‌دهید، عملکردهای خداپسندانه به بار خواهد آورد؛ و ملکوت خدا با میوهٔ روحانی شما بر حسب ارادهٔ بی‌نقصش پیوسته غنیتر خواهد گردید.

۹

بیکار ننشینید

وقتی از خبر هیجان‌انگیز خاصی آگاه می‌شوید، مگر نمی‌خواهید از جای بپرید و به هر کسی که می‌شناسید، بگویید؟ من می‌دانم که خودم چنین می‌کنم. این طبیعت انسان است. بسیار خوب! شما که مسیحی هستید، اکنون از عظیمترین و شگفت‌انگیزترین خبر در تاریخ باخبرید: خدا پسر بی‌عیب خود را فرستاد تا برای گناهان جهان جان دهد؛ و همهٔ آنانی که به او ایمان می‌آورند، تا ابد در آسمان خواهند زیست.

پس بیکار ننشینید؛ به دیگران بگویید!

به چنین شیوه‌ای در مورد این خبر شگفت‌انگیز به دیگران بگویید؛ به شیوه‌ای که رئوف است، انتقاد پذیر است؛ و حاضر است رد شدن را با تمامی سرخوردگی‌اش بپذیرد. به شیوه‌ای بگویید که وقتی شخص مقابل انجیل را می‌پذیرد، شما با فروتنی در این موفقیت واکنش نشان می‌دهید. به شیوه‌ای بگویید که حاضرید با بردباری به سوالات آنان پاسخ دهید. با پابرجا ماندن به احکام مسیح، با محبت کردن دشمنانتان، با بر خود داشتن

ثمرهٔ کاملاً واضح روح‌القدس به آنها بگویید. ولی به آنها بگویید! و سپس آماده باشید تا حقیقت مسیح را به آنها بیان کنید.

به همان شکلی که ما فرزندان روحانی خدا هستیم — شاخه‌های آن یگانه تاک حقیقی‌اش — ما بدن مسیح را می‌نمایانیم و او سرِ ماست. وقتی مسیح بر زمین قدم گذاشت، محبت، قدوسیت، حکمت، قدرت و همهٔ اقتدار خدا را نمایان کرد. مسیحیان که اعضای بدن مسیح هستند، باید این خصوصیات را به دنیا منعکس کنند.

می‌خوانیم که خدا از پیش تعیین کرده است تا ایمانداران همسان سیرت پسرش گردند (رومیان ۸:۲۸–۲۹). دربارهٔ ماهیت اعجاب‌آور این گفته فکر کنید. مسیح بدنهای انسانی ما را که از نظر فیزیکی ضعیف و زیر فرمان گناه و مرگ است می‌گیرد؛ و آنها را معبد خویش می‌سازد — به راستی در آنها ساکن می‌شود و جلالش را در ایشان قرار می‌دهد، تا او را به جهان آشکار سازند.

بنابراین هر عضو بدن می‌تواند و باید شاهدی باشد. «قوت خواهید یافت،» عیسی فرمود، «چون روح‌القدس بر شما می‌آید؛ و شاهدان خواهید بود» (اعمال رسولان ۸:۱). عیسی همچنین فرمود، «پس رفته، همهٔ امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اَب و اِبن و روح‌القدس تعمید دهید؛ و ایشان را تعلیم دهید که

همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند؛ و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۱۹:۲۸–۲۰). هیچ معافی داده نمی‌شود، هیچ عذری پذیرفته نیست. «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است؛ چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه‌چیز تازه شده است؛ و همه‌چیز از خدا که ما را به واسطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است» (۲ قرنتیان ۱۷:۵–۱۸). هر کس که با مسیح مصالحه کرد، خدمت گفتن دربارهٔ او به دیگران، از آنِ وی است.

ما شهروندان این زمین نیستیم، زیرا «وطن ما در آسمان است» (فیلیپیان ۲۰:۳). به قلمروی دیگری متعلق هستیم، اما در دنیا زندگی می‌کنیم و خوانده می‌شویم تا سفیران باشیم؛ به مردم این دنیای در حال فنا بگوییم که آنها نیز می‌توانند با شاه شاهان در مصالحه باشند؛ و اینکه او مشتاق است آنان را شهروندان ملکوت جاویدانش سازد.

این بدان معنی نیست که شما باید با موعظه کردن در گوشه‌های خیابان شهادت دهید — اگرچه می‌توانم بر اساس تجربهٔ دست اول خودم بگویم که چنین خدمتی ماجرایی است فراموش‌نشدنی. شهادت شما شاید با نمونه بودن، یا چیزی که یک روز می‌نویسید، یا به صورت حالتهای دیگر باشد. اما هر

طور که پیش آید، نگران نباشید که آیا به بهترین شکل شهادت می‌دهید یا نه. فقط به یاد داشته باشید روح‌القدس به ما توانایی می‌بخشد که — فرداً و جمعاً — شهادت دهیم: «چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید؛ یعنی، روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد؛ و شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید» (یوحنا ۱۵:۲۶–۲۷).

در دست دادرسی

در این دو آیه مفهوم اصلی *شهادتمان* را درمی‌یابیم. کلمهٔ شهادت ما را به دادگاه قانون می‌برد. قاضیی را بر مسند قضاوت و زندانیی را در دست دادرسی می‌بینیم. دلیل و برهان در مورد پرونده را از دادستان و سپس از وکیل مدافع می‌شنویم. هر دوی آنها شاهدان را احضار می‌کنند تا دلیل و برهانشان را ثابت کنند. صحنه بر این دلالت دارد که مسیحیان، به اصطلاح شاهدان در دادرسی هستند. عیسی مسیح دادگاهی می‌شود. قاضی، دنیاست. وکیل مدافع، روح‌القدس و دادستان، شیطان است.

دنیا مسیح را بر پایهٔ شاهدان قضاوت می‌کند. برخی مردم او را دغلکار قضاوت می‌کنند. برخی انسانی خوب، دیگران معلمی اخلاقی، برخی دیگر دروغگو و غیره. اگر شاهدی ادعاهای

عیسی مسیح را با شیوهٔ زندگی‌اش خراب می‌کند، بهتر است که اصلاً از اتاق دادگاه بیرون برود. او فقط قضیه را مغشوش می‌سازد. روح‌القدس از طریق اعضای بدن مسیح — ایمانداران به او — که شهادت مسیح را با زندگی‌شان اعلام و تأیید می‌کنند، از مسیح دفاع می‌نماید (یوحنا ۲۷:۱۵). از این‌رو همهٔ مسیحیان شاهدان هستند، یا به آرمان مسیح کمک می‌کنند یا سد راه آن می‌شوند.

کلام خدا پنج جنبهٔ مثبت شهادت ما را بیان می‌کند: به دنیا، بر پسر، با پدر، از طریق روح‌القدس، و در بدن.

شهادت به دنیاست. همان‌طور که در فصل ۷ متوجه شدیم، دنیا از مسیحیان منتفر است. آنها را طرد می‌کند و حتی می‌کشد. دنیا با انجیل نیز دشمن است. اما عیسی فرمود ایمانداران باید به چنین عداوتی شهادت دهند: «چون تسلی‌دهنده آید،» شما با دنیا رودررو خواهید شد و به آن شهادت خواهید داد.

وقتی با ضدیت دنیا مواجه می‌شوید، چگونه باید عکس‌العمل نشان دهید؟ آیا باید با خشم تلافی کنید یا با دلسوزی به خود از آن صرف‌نظر کنید؟ خیر! باید به هر قیمتی در مقابل دنیا شهادت دهید — و تمامی آن را، شادی رنج کشیدن در جای مسیح به شمار آورید (یعقوب ۲:۱).

شهادت بر پسر است. یوحنا ۲۷:۱۵ اعلام می‌کند، «شما نیز شهادت خواهید داد، زیرا که با من بوده‌اید.» مسیح دادگاهی می‌شود و شهادت مسیحی باید بر او باشد.

وعظ کردن در سراسر عهدجدید بر عیسی مسیح متمرکز است. یوحنای رسول خودش را آن «که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح» توصیف می‌کند (مکاشفه ۲:۱). شهادت دادن همیشه مستقیماً به عیسی مسیح مربوط است. در واقع حتی می‌خوانیم که عهدعتیق بر او شهادت داد: «زیرا که شهادت عیسی، روح نبوت است» (مکاشفه ۱۰:۱۹).

رسولان شک نداشتند که قرار بود بر پسر شهادت دهند. عیسی به آنان فرمود، «شاهدان من خواهید بود» (اعمال رسولان ۸:۱). موعظه‌های آنها در کلیسای اولیه همواره دربارهٔ او بود؛ مانند زمانی که پطرس به کرنلیوس موعظه کرد و گفت:

> کلامی را که نزد بنی‌اسراییل فرستاد، چون که به وساطت عیسی مسیح که خداوندِ همه است به سلامتی بشارت می‌داد، آن سخن را شما می‌دانید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌نمود، یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح‌القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده اعمال نیکو به‌جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید، زیرا خدا با وی می‌بود؛ و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهایی که او در مرز و بوم یهود و در

> اورشلیم کرد که او را نیز بر صلیب کشیده، کشتند. همان کس را خدا در روز سیّم برخیزانیده، ظاهر ساخت. (اعمال رسولان ۱۰:۳۶-۴۰)

شهادت دادن کتاب‌مقدسی، شهادت به عیسی مسیح است. اعلام حقایق عظیم تولد او از باکره، زندگی عاری از گناه، مرگ کفاره‌ای، رستاخیز فیزیکی، صعود جسمانی، و بازگشت دوباره.

شهادت به واسطهٔ پدر است. وقتی عیسی مسیح روح‌القدس را فرستاد، شهادت خدا را به این جهان فرستاد: «چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید؛ یعنی، روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد» (یوحنا ۲۶:۱۵). بالاترین دغدغهٔ پدر این بود که پسر را حرمت و جلال نهد و روح‌القدس او را یاری داد. عیسی با بیان اینکه، «اگر خود را جلال دهم، جلال من چیزی نباشد؛ پدر من آن است که مرا جلال می‌بخشد» (یوحنا ۵۴:۸)، به سوال یهودیان دربارهٔ هویت خویش پاسخ داد.

پدر اول از طریق عهدعتیق به پسر شهادت داد. «کتب را تفتیش کنید،» عیسی به یهودیان فرمود، «زیرا شما گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید؛ و آنهاست که به من شهادت می‌دهد» (یوحنا ۳۹:۵). عیسی چیزهای بیشتری را دربارهٔ شهادت عهدعتیق به خودش آشکار کرد، در حینی که با دو تن از

شاگردانش در مسیر عموآس صحبت می‌کرد: «پس از موسی و سایر انبیا شروع کرده، اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود» (لوقا ۲۷:۲۴).

دومین راهی که خدا بر پسرش شهادت داد، با اعمال مسیح بود: «عیسی بدیشان جواب داد، 'من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی را که به اسم پدر خود به‌جا می‌آورم، آنها برای من شهادت می‌دهد'» (یوحنا ۲۵:۱۰). معجزاتی که عیسی انجام داد، شهادت پدر بود. آنها آشکار کردند که عیسی کسی بود که ادعا می‌کرد.

سومین شیوهٔ شهادت پدر با بیان مستقیم بود. خدا در واقع با صدایی رسا فرمود، «این است پسر حبیب من» (متی ۵:۱۷). بنابراین، پدر منبع همهٔ شهادتها دربارهٔ مسیح است، چنان که در کتاب‌مقدس ثبت است: نبوتهای عهدعتیق، اعمالی که عیسی انجام داد، سخنانی که بیان کرد؛ و گفته‌های مستقیم پدر. شهادت مسیحیِ شما، باید شهادت پدر را منعکس کند؛ و این زمانی اتفاق خواهد افتاد که کلام را مستمرانه مطالعه کنید و با دیگران در میان بگذارید.

شهادت از طریق روح‌القدس است. «چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید؛ یعنی، *روح راستی* که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد» (یوحنا

۲۶:۱۵، تأکید حروف آیتالیک به آیه اضافه شده است). هر شهادتی که خدای پدر در دنیا دارد، به واسطۀ روح‌القدس است. روح‌القدس ایمانداران را به دادگاه می‌خواند تا شهادت دهند. او همچنین «روح راستی» است؛ و این، نوعِ شهادتی را که می‌دهد، نمایان می‌سازد. او نمی‌تواند شاهدی دروغگو باشد؛ او حقیقت است و همیشه حقیقت را اعلام می‌کند. اگر عیسی خودش، در قدرت روح خدمت کرد، اعضای بدنش باید برای شهادت دادن به قدرت روح‌القدس متکی باشند.

روح‌القدس امروز درون همۀ مسیحیان ایماندار ساکن است. ما شهادتی با خود داریم که از جانب پدر، به واسطۀ روح‌القدس می‌آید و ما آن را به دنیا بیان می‌کنیم. روح‌القدس صدای فیزیکی ندارد؛ شهادت دادن او شخصاً از طریق ایمانداران است. عیسی تأکید کرد که روح‌القدس «با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (یوحنا ۱۷:۱۴). اعمال رسولان ۳۱:۴ شهادت دادن از طریق روح‌القدس را در کلیسای اولیه توصیف می‌کند: «همه [ایمانداران] به روح‌القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند».

مسیحیان صلاحیت دارند شهادت دهند، نه فقط به سبب روح‌القدس که درونشان است، بلکه همچنین به این دلیل که عیسی مسیح را دست اول تجربه کرده‌اند. برای شهادت دادن در

دعوی دادگاه، باید شخصاً با آن پرونده سر و کار داشته باشیم؛ شهادت دست دوم قابل قبول نیست.

هرگز زمانی را که می‌بایست دربارهٔ جرمی که شاهد آن بودم شهادت می‌دادم، فراموش نخواهم کرد. دادگاه سه چیز از من پرسید: «چه دیدید؟» «چه شنیدید؟» «چه حسی داشتید؟» چون شاهدی عینی بودم، می‌توانستم دربارهٔ آن سوالها صحبت کنم. یوحنا این حقیقت دربارهٔ تجربهٔ دست اول را زمینهٔ زندگی مسیحی قرار داد: «آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد، دربارهٔ کلمهٔ حیات . . . شما را اعلام می‌نماییم» (۱ یوحنا ۱:۱-۳). شهادت ما سخنرانیی بی‌طرف دربارهٔ عیسی نیست؛ در عوض، اعلام می‌کند، «من مسیح را دیده‌ام و شنیده‌ام؛ و او زندگی‌ام را تغییر داده است».

این نوع شاهد بودن که از شخصیت ما برمی‌خیزد، در طول اعصار ارزشمندتر از خودِ زندگی بوده است. کلمهٔ یونانی *martus* که به معنی «شهادت دادن» است، مرجع واژهٔ *martyr* می‌باشد، به معنی کسی که در نتیجهٔ موضع سازش‌ناپذیر، یا شهادت دادنش، جان می‌دهد. بسیاری مواقع، هنگامی که ایمانداران اولیه چون شاهدان برای مسیح ایستادند، به قیمت زندگی‌شان تمام شد. کلیسا امروز بیشتر به کسانی احتیاج دارد

که موثرانه شهادت دهند، هرچند به قیمت محبوبیت یا زندگی‌شان باشد.

با این حال بسیار مهم است درک کنیم که، مردم به سبب شهادت شما نجات نمی‌یابند. هیچ‌کس جدا از کار روح‌القدس هرگز نجات نیافته یا هرگز نجات نخواهد یافت. با اینکه پولس انجیل را با لیدیه در میان گذاشت، او نجات نیافت تا «خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود» (اعمال رسولان ۱۴:۱۶). حتی شناخت حقایق کتاب‌مقدسی جدا از کار روح‌القدس کسی را نجات نخواهد داد.

این حقیقتی آزاد کننده است. اگر نجات شخص به این بستگی داشت که ما وی را متقاعد کنیم، اعلام کردن انجیل باری سخت می‌بود. چقدر آرامش‌بخش است که بدانیم ما فقط مسوولیم تا کوشا و وفادار باشیم در اینکه به روح‌القدس اجازه دهیم که از ما استفاده کند.

شهادت در بدن است. چون روح‌القدس فرداً در هر عضو کلیسا ساکن است، پس به طور منطقی، در کل جمع ایمانداران ساکن است. پولس رسول گفت عیسی مسیح «سنگ زاویه است، که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نموّ می‌کند؛ و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح، مسکن خدا شوید» (افسسیان ۲:۲۰-۲۲). کل کلیسا،

معبد روح‌القدس است، درست همان‌طور که هر عضوی شخصاً چنین است. روح‌القدس در بدن جمعی ساکن است تا به دنیا دربارهٔ پدر و پسر شهادت دهد.

جمع به دو شکل شهادتِ گروهیِ واحدی را نشان می‌دهد. اول اینکه با اتحاد قابل روئیتش شهادت می‌دهد. عیسی دعا کرد، «و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیلهٔ کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد؛ تا همه یک گردند چنان که تو ای پدر، در من هستی و من در تو؛ تا ایشان نیز در ما یک باشند، تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷:۲۰–۲۱).

دومین راهی که جمع شهادت می‌دهد، از طریق محبت است. عیسی به شاگردان فرمود که محبت نشان همهٔ ایمانداران واقعی است: «ای فرزندان، اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد؛ و همچنان که به یهود گفتم، ’جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد،‘ الان نیز به شما می‌گویم. به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم، تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا ۱۳:۳۳–۳۵). هرچه مسیحیان منسجم‌تر به یکدیگر محبت نشان دهند، تأثیر ما بر دنیا قویتر خواهد بود.

تک تک اعضای بدن مسیح، آخرین حلقه در شهادت پدر هستند. شهادت مسیح نباید به سبب ما خراب شود. هر مسیحی باید سهمش را در شهادت دادن انجام دهد. همان‌گونه که در ابتدای این فصل دیدیم، بر حسب کتاب‌مقدس، شهادت دادن یک انتخاب نیست. بخشهایی چون متی ۱۹:۲۸–۲۰ و اعمال رسولان ۸:۱ این را روشن می‌سازد که ما همه مسوولیم برای مسیح شاهدان باشیم.

نباید در همهٔ ریزه‌کاری‌های الهیات، خوب ماهر باشید تا شاهدی موثر باشید. آن مرد نابینا که عیسی وی را شفا داد، نمی‌دانست چگونه به همهٔ سوالهای الهیاتی که فریسیان می‌کردند پاسخ دهد، اما می‌توانست بگوید، «یک چیز می‌دانم که کور بودم و الان بینا شده‌ام» (یوحنا ۲۵:۹). او قادر بود آنچه عیسی برایش انجام داده بود را شرح دهد. این چیزی است که همهٔ مسیحیان می‌توانند انجام دهند، بدون توجه به اینکه چقدر زیاد یا چقدر کم از الهیات و دفاعیات مسیحی آگاه هستند.

با وجود این به مطالعه و رشد در ایمانتان و شناختتان از حقایق الهیاتی ادامه دهید. امیدوارم شما را تشویق کنم، همان‌طور که پولس تیموتائوس را تشویق کرد: «و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد» (۲ تیموتائوس ۱۵:۲). هر طور که می‌توانید، هر وقت که

می‌توانید، شاهدی برای مسیح باشید. این افتخار شماست که بزرگترین خبر برای همیشه را، که دنیا می‌تواند از آن مطلع شود، با دیگران در میان بگذارید.

۱۰

آتش در مسیر راه

وقتی همه‌چیز در زندگی شما خوب پیش می‌رود، مسیر راه مسیحیت هموار و زیبا به نظر می‌رسد. اما قدرت مسیحیت بیشتر در زمانهای سختی و ناامیدی نمایان می‌شود. مانند کوهنوردی که تا نیفتد، نمی‌داند طناب ایمنی‌اش چقدر محکم است، مسیحی نمی‌داند ایمانش چقدر واقعی است، تا آن آزمایش نشود. طرز واکنش شما به آتشی که در مسیر زندگی‌تان است، آشکار می‌سازد که آیا ایمانتان واقعی است یا نه.

هر کس میزانی چند از سختی را تحمل می‌کند. این پیامد سقوط است، نتیجهٔ طبیعی ذات گناه‌آلود انسان و دنیا و اجتماعی فاسد شده با شرارت. ایوب ۷:۵ می‌فرماید، «انسان برای مشقّت مولود می‌شود، چنان که شراره‌ها بالا می‌پرد».

عیسی به شاگردان هشدار داد، «در جهان برای شما زحمت خواهد شد» (یوحنا ۳۳:۱۶). حتی شما که فرزند خدایید، از مشکلات معاف نیستید. سختی در ازدواج و زندگی خانوادگی

اجتناب‌ناپذیر است (۱ قرنتیان ۲۸:۷). شما نیز گهگاهی می‌توانید در شغلتان، در مدرسه و حتی در کلیسا انتظار بحرانهایی را داشته باشید؛ و می‌توانید مطمئن باشید به سبب ایمانتان با سختی مواجه می‌شوید. پولس به تیموتائوس یادآوری کرد، «همهٔ کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید» (۲ تیموتائوس ۱۲:۳). اگر ایمانداری واقعی هستید، سختی شما را وادار خواهد کرد تا عمیقتر در مورد وضعیت روحانی واقعی‌تان فکر کنید؛ و این شما را از خودفریبی دربارهٔ نجاتتان و وابستگی به عدالت خودتان آزاد خواهد کرد.

سوال نهایی: چرا؟

چرا مسیحیان باید رنج بکشند؟ اگر خدایی بخشنده و قادر مطلق در زندگی شما در کنترل است، چگونه می‌تواند اجازه دهد امور بسیار ناخوشایند روی دهد؟ شاید این بیشترین سوالی است که در دو هزار سال گذشته کرده شد! کتاب‌مقدس برای همهٔ سوالهای زندگی از جمله این یکی جواب دارد. وقتی زیر بار سختیها هستید، کلام خدا با درک اینکه چرا باید متحمل آنها شوید، به شما تسلی خواهد داد:

تا قدرت ایمانتان را آزمایش کند. خدا ما را در برآورد روحانیِ کیفیت و خالص بودن ایمانمان یاری می‌کند. آنانی که وقتی سختی می‌آید تلخ می‌شوند و نسبت به خود احساس دلسوزی می‌کنند، آشکارا ایمان ضعیفشان را برملا می‌کنند. اما افرادی که هنگام افزایش سختی به خداوند روی می‌آورند، دارا بودن ایمان قوی را ثابت می‌کنند.

بر طبق امثال سلیمان ۳:۱۷، «خداوند امتحان‌کنندهٔ دلهاست.» پطرس رسول گفت، «و در آن وجد می‌نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید، تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرانبهاتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود، در حین ظهور عیسی مسیح» (۱ پطرس ۱:۶-۷).

این آزمایشها به خاطر خدا نیست، چرا که او از قبل از آنچه در قلب شماست آگاه است. آنها به سود شماست تا بتوانید آگاه شوید که آیا ایمانتان واقعی است یا نه. اما از این مطمئن باشید: هر آزمایش هرقدر هم شدید باشد، نمی‌تواند ایمان نجاتبخش واقعی را نابود کند، زیرا هر که «تا به انتها صبر کند» نجات می‌یابد (متی ۲۴:۱۳).

تا شما را فروتن کند. آزمایشها به ما یادآوری می‌کنند که نگذاریم اعتمادمان به خداوند به جسارت و خودْ خشنودی

روحانی برگردد. هرقدر برکتهایمان بیشتر باشد، شیطان بیشتر ما را وسوسه خواهد کرد تا به آنها چون دستاوردهای خودمان یا چیزی که منصفانه حق ماست نگاه کنیم، به جای اینکه به آن چون چیزی که تماماً از خداوند به دست آورده‌ایم بنگریم. شیطان می‌خواهد مغرور باشید؛ خدا می‌خواهد فروتن باشید. پولس رسول تصدیق کرد، «تا آنکه از زیادتیِ مکاشفات، زیاده سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد؛ فرشتهٔ شیطان، تا مرا لطمه زند، مبادا زیاده سرافرازی نمایم» (۲ قرنتیان ۷:۱۲).

تا شما را از نفع دنیوی بازگیرد. هرچه بیشتر ثروت مادی و دانش، تجربه و آوازهٔ دنیوی بیندوزیم، بیشتر وسوسه می‌شویم تا به جای خداوند به آنها تکیه کنیم. بی‌شک منفعتهای دنیوی از قبیل تحصیلات، موفقیت در کار، و افتخارات بخشیده شده، در خودشان چیزهای بدی نیستند، ولی می‌توانند به آسانی مرکز توجه ما و اساس اعتمادمان گردند.

موسی یک نمونهٔ عالی است از اینکه چگونه با نفع دنیوی برخورد شود: «به ایمان چون موسی بزرگ شد، اِبا نمود از اینکه پسرِ دخترِ فرعون خوانده شود؛ و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لذتِ اندک زمانیِ گناه را ببرد؛ و عار

مسیح را دولتی بزرگتر از خزاین مصر پنداشت، زیرا که به سوی مجازات[1] نظر می‌داشت» (عبرانیان ۱۱:۲۴–۲۶).

تا شما را به امیدی ابدی بخواند. هرچه آزمایشهای ما دشوارتر شوند و بیشتر طول کشند، بیشتر مشتاق بودن با خداوند می‌شویم. پولس گفت، «در مصیبتها هم فخر می‌کنیم، چون که می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند و صبر امتحان را و امتحان امید را؛ و امید باعث شرمساری نمی‌شود» (رومیان ۵:۳–۵). اگر امید شما در آسمان است، هرگز با هیچ‌چیزی در این زندگی ناامید نخواهید شد. رنج، اولین قدم در ایجاد آن امید است.

پولس امید آسمانی‌اش را به زبان آورد وقتی گفت، «زیرا که این زحمتِ سبکِ ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند. در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی؛ زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی» (۲ قرنتیان ۴:۱۷–۱۸). هرچه آزمایشهای شما بزرگتر باشد، امید آسمانی‌تان شیرینتر می‌شود.

[1] مترجم: معنی اصلی این کلمه در متن یونانی «پاداش» است.

تا آنچه را واقعاً دوست دارید، آشکار کند. تمایل ابراهیم پاتریارخ[۲] کبیر برای قربانی کردن پسرش؛ اسحاق (پیدایش ۱:۲۲-۱۴؛ عبرانیان ۱۷:۱۱-۱۹) نه فقط اصالت ایمانش را ثابت کرد، بلکه بالاترین محبتش برای خداوند را نیز. همهٔ وعده‌های خدا و امیدهای ابراهیم منوط به اسحاق بود. اما هنگامی که خدا به او فرمان داد اسحاق را چون قربانی بکشد، ابراهیم آمادهٔ اطاعت بود. خدا او را بازداشت، از اسحاق چشم پوشید؛ و قربانی دیگری مهیا نمود. اما تمایل او ثابت کرد که خدا را بالاتر از هر چیز دیگر، حتی بیشتر از پسر خویش دوست داشت. دوست داشتن خدا بزرگترین حکم است؛ و در اینجا می‌بینیم که آزمایشها به ما کمک می‌کنند او را آن‌چنان که باید، دوست داشته باشیم.

تا به شما اطاعت بیاموزد. مزمورنویس تصدیق کرد، «قبل از آنکه مصیبت را ببینم، من گمراه شدم، لیکن الان کلام تو را نگاه داشتم . . . مرا نیکوست که مصیبت را دیدم، تا فرایض تو را بیاموزم» (مزمور ۶۷:۱۱۹، ۷۱). نیش دردناک رنج باید به شما یادآوری کند که گناه پیامدها دارد. از این‌رو خدا از آزمایشها

---

[۲] مترجم: به معنی «جدّ بزرگ».

استفاده می‌کند تا شما را به اطاعت و در پی قدوسیت بودن وادارد.

تا به شما بیاموزد قدر برکتهای خدا را بدانید. عقلمان به ما می‌گوید قدر دنیا و امور دنیا را بدانیم؛ و احساسمان به ما می‌گوید قدر خوشی و آسایش را. اما به واسطهٔ آزمایشها، ایمان به ما می‌گوید قدر امور خدا را بدانیم؛ که به فراوانی ما را با آن برکت داده است — شامل کلامش، مراقبتش، تأمینش، قدرتش، و البته نجاتش. داوود اعلام کرد، «چون که رحمت تو از حیات نیکوتر است. پس لبهای من تو را تسبیح خواهد خواند. از این‌رو تا زنده هستم تو را متبارک خواهم خواند؛ و دستهای خود را به نام تو خواهم برافراشت» (مزمور ۶۳:۳-۴).

تا شما را برای سودمندیِ بیشتر قوت بخشد. هرچه بیشتر امتحان می‌شوید و با آزمایشها تصفیه می‌گردید، در خدمت خداوند موثرتر خواهید بود. پولس گفت، «بنابراین، از ضعفها و رسواییها و احتیاجات و زحمات و تنگیها به خاطر مسیح شادمانم؛ زیرا که چون ناتوانم، آن‌گاه توانا هستم» (۲ قرنتیان ۱۲:۱۰). عبرانیان ۱۱ آن مردان و زنان باتقوایی را می‌ستاید «که از ایمان، تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و

وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند، سُوْرَت[۳] آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانایی یافتند» (آیه‌های ۳۳-۳۴).

تا شما را قادر سازد به دیگران در آزمایشهایشان کمک کنید. عیسی به پطرس فرمود، «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود؛ و هنگامی که تو بازگشت کنی، برادران خود را استوار نما» (لوقا ۲۲:۳۱-۳۲). خدا اجازه داد پطرس رنج بکشد، تا نه فقط او را برای سودمندی بیشتر قوت بخشد، بلکه همچنین او را آماده کند که دیگران را قوت بخشد. خدا از آزمایشها استفاده خواهد کرد تا همین را در زندگی شما انجام دهد؛ و می‌توانیم به مسیح چون الگوی خود بنگریم: «زیرا که چون خود عذاب کشیده تجربه دید، استطاعت دارد که تجربه‌شدگان را اعانت فرماید» (عبرانیان ۲:۱۸).

واکنشهای صحیح

اکنون می‌دانید چرا خدا آزمایشها را در زندگی شما می‌آورد. اما در مورد آن چه باید بکنید؟ واکنش صحیح شما چیست؟ به

[۳] مترجم: «شدت»، «تندی» و «تیزی».

همان شکلی که کتاب‌مقدس توضیح می‌دهد که چرا آزمایشها شما را مسیحی بهتری می‌سازد، به شما می‌گوید چگونه نیز عکس‌العمل نشان دهید. یعقوب ۱:۲–۱۲ جزییات پنج واکنش کلیدی را بیان می‌کند که به شما کمک خواهد کرد تا در طی آزمایشهایتان استقامت نمایید.

نگرشی شاد. خدا به شما که مسیحی هستید، حکم کرده است که به آزمایشهایتان با کمال شادی بنگرید: «وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید» (یعقوب ۱:۲). یعقوب به پُری منحصر به فرد شادی اشاره می‌کند که خداوند از روی لطف برای شما مهیا می‌سازد، هنگامی که مشتاقانه و بدون شکایت، زحمات را همزمان با اعتماد کردن به او تحمل می‌کنید. می‌توانید به وعده و نیکویی خداوندمان اعتماد کنید — این‌گونه است که می‌توانید به آزمایشها چون دوستی گرامی بنگرید.

نباید فقط تظاهر به شادی کنیم — باید واقعاً شاد باشیم. شادیِ شما مربوط به ارادهٔ شماست، نه احساساتتان. مستلزم تعهدی قاطع و هشیار از جانب شماست. از آنجایی که خدا این را حکم می‌کند، می‌توانید مطمئن باشید که در محدودهٔ توانایی شما و تحت فراهم سازیِ روح‌القدس است. ایمان واقعی به مسیح

حتی در میان بدترین سختیها به شکرگزاری و شادمانی خواهد انجامید.

هرچه بیشتر در آزمایشهایتان شادی کنید، بیشتر درک خواهید کرد که آنها الزامات نیستند، بلکه امتیازات؛ در نهایت سودمند، و نه زیانبخش؛ هرچند شاید اکنون دردناک باشند. وقتی با حالتی شاد با آزمایشها روبه‌رو می‌شوید، درخواهید یافت که بزرگترین فایده، نزدیکتر شدن به خدا؛ منبع شادی‌تان است. آزمایشها شما را وادار خواهند کرد او را در دعا و مطالعهٔ کلامش بجویید؛ که شادی شما را بیش از این افزایش خواهد داد، در حینی که حضورش، نیکویی‌اش، محبتش و فیضش را تجربه می‌کنید.

ذهنی فهیم. همچنان که در زندگی مسیحی‌تان رشد می‌کنید، از تجربه و همچنین مطالعه‌تان از کلام خدا خواهید آموخت «که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند» (یعقوب ۱:۳). ترجمهٔ بهتر برای صبر «تحمل با بردباری» است. صبورانه تحمل کردن آزمایشها در حین اعتماد کردن به خداوند، استقامت به وجود می‌آورد؛ و کیفیتی ماندگار دارد. یک بار که سختی یا امتحان شدن را تجربه و تحمل کرده باشید، درخواهید یافت که نه تنها اعتمادتان به خداوند پابرجاست، بلکه به سبب محک خوردن، قویتر نیز می‌شود.

پولس به همهٔ ایمانداران اطمینان بخشید که «هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت. اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید، بلکه با تجربه مُفرّی نیز می‌سازد تا یارای تحمل آن را داشته باشید» (۱ قرنتیان ۱۳:۱۰). خداوند اجازه نخواهد داد هیچ‌یک از فرزندانش با تجربه‌ای روبه‌رو شوند که نتوانند در قدرت و آماده سازی او دوام بیاورند. بدین‌ترتیب می‌توانید بی‌گمان بدانید که هرگز خوانده نخواهید شد با آزمایشی مواجه شوید که خداوند شما را برای تحمل آن آماده نکرده است.

پولس با خوشحالی و بدون شرمساری رنج عظیم را تحمل کرد، چون گفت، «می‌دانم به کِه ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند» (۲ تیموتائوس ۱۲:۱).

اراده‌ای تسلیم. خدا در زندگی مسیحی در این جهان، باغ گل سرخ وعده نداده، بلکه وعده داده است که از قومش در حینی که از آزمایشها می‌گذرند، مراقبت خواهد کرد، تا صدمهٔ روحانی نبینند. ولی خدا بدون تسلیم شدن راغبانهٔ ما قادر نخواهد بود از این آزمایشها برای برآوردن آنچه ما نیاز داریم، استفاده کند. وقتی می‌آموزید در آزمایشهایتان شاد باشید و به این درک می‌رسید که پدر آسمانی پر از لطف شما آنها را به کار می‌برد نه

برای صدمه زدن، بلکه تا شما را قوی و کامل گرداند؛ این زمانی است که می‌توانید آنها را برای زندگی‌تان سودمند بپذیرید.

یعقوب ۴:۱ می‌فرماید، «صبر را عمل تامّ خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ‌چیز نباشید.» «کامل» بهتر است «بالغ» ترجمه شود، اشاره به بلوغ روحانی است که در شبیه شدن به مسیح تحقق می‌یابد؛ که هدفِ بردباری و استقامت است. پولس به زیبایی مفهوم کلی بلوغ روحانی را بیان کرد، زمانی که غلاطیان را این‌گونه توصیف نمود «ای فرزندانِ من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود» (غلاطیان ۱۹:۴).

«تمام» در یعقوب ۴:۱ معنی کل یا تامّ بودن را می‌رساند؛ و وقتی یعقوب عبارت «محتاج هیچ‌چیز نباشید» را افزود، تأکید کرد که ماحصل آزمایشها بلوغ و کاملیت است؛ که از اهمیت و ارزش روحانی، چیزی کم ندارد. پطرس حاصل رغبت ما برای تسلیم شدن به آزمایشها را به ما می‌گوید : «خدای همهٔ فیضها که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است، شما را بعد از کشیدن زحمتی قلیل، کامل و استوار و توانا خواهد ساخت» (۱ پطرس ۵:۱۰).

قلبی با ایمان و حکیم. یعقوب ۵:۱ می‌فرماید، «و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس

را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد.» وقتی از هر آزمایشی می‌گذرید، به میزان خاصی از ادراک نیاز دارید که به شما کمک کند تا آن را تحمل کنید. این باید شما را به زانو بیاورد تا از خدا بخواهید حکمتی را که نیاز دارید فراهم کند. ایمان محکم و قوی بر احساسات بنا نیست، بلکه بر دانش و درک وعده‌های راستین خدا؛ چنین درکی، حکمت روحانی است.

وقتی با هر گونه آزمایش مواجه می‌شوید — فیزیکی، عاطفی، اخلاقی، یا روحانی — به حکمت خدا نیازمندید که به شما کمک کند تا آن را تحمل کنید. به این سخنان سلیمان توجه کنید: «به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. در همهٔ راههای خود او را بشناس؛ و او طریقهایت را راست خواهد گردانید. خویشتن را حکیم مپندار؛ از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما» (امثال سلیمان ۳:۵-۷). خدا و تنها خدا منبع حکمت است.

فراخوانی خداوند برای حکمت یک انتخاب نیست، حکم است: «سوال بکند» در یعقوب ۱:۵ وجه امری است. اگر در نتیجهٔ آزمایشی به سوی خداوند رانده نشوید و زندگی دعایی عمیقتری را به وجود نیاورید، شاید خداوند شما را تحت آزمایش نگه دارد و شاید حتی آن را تشدید کند تا او را در دعا

بجویید. زیرا این هنگامی است که به تخت فیض او نزدیک می‌شوید تا «رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند» (عبرانیان ۱۶:۴).

روحی فروتن. یعقوب ۹:۱-۱۱ می‌فرماید، «لکن برادرِ مسکین به سرافرازی خود فخر بنماید؛ و دولتمند از مسکنت خود، زیرا مثل گُلِ علف در گذر است. از آن‌رو که آفتاب با گرمی طلوع کرده، علف را خشکانید و گُلَش به زیر افتاده، حُسن صورتش زایل شد. به همین‌طور شخص دولتمند نیز در راههای خود، پژمرده خواهد گردید.» وقتی خدا در حکمت و حاکمیتش داراییهای مادی را از برخی فرزندانش می‌گیرد، می‌توانید مطمئن باشید که به قصد بالغ ساختن آنها از نظر روحانی است، برکتی بی‌نهایت ارزشمندتر از هر چیز که از دست داده‌اند. اگر خدا شما را از چیزی در این زندگی محروم کند، می‌توانید مطمئن باشید که گذرا و کم‌اهمیت است، وقتی که با میراث الهی آینده‌تان مقایسه می‌شود.

از دست دادن چیزهای مادی به منظور آن است که ما را به خداوند و بلوغ روحانی عظیمتر، برکت و رضامندی سوق دهد. در این شرایط، ایمانداران ثروتمند و فقیر مانند هم هستند. نه داراییهای مادی، نه کمبودشان، در سلوک روحانی شما فرقی ایجاد نمی‌کند. آنچه مهم است، رابطهٔ متوکل با خداوندی است

که ثروت روحانی به همهٔ فرزندانش ارزانی می‌دارد که هرگز کاسته نخواهد شد یا در اِقناع کردن جانهای ما قاصر نمی‌ماند.

پاداش شما

یعقوب با این گفته دربارهٔ پاداش استقامت کردن، به مبحث خود دربارهٔ آزمایشها خاتمه داد: «خوشا به حال کسی که متحمل تجربه شود؛ زیرا که چون آزموده شد، آن تاج حیاتی را که خداوند به مُحبان خود وعده فرموده است، خواهد یافت» (یعقوب ۱۲:۱). استقامت به تأیید خدا می‌انجامد؛ و تأیید او «تاج حیات» می‌آورد. واژهٔ «تاج» از رقابت ورزشی می‌آید. در روزگار یعقوب، قهرمان تاج گلی می‌گرفت که نماد استقامت لازم برای جایزه گرفتن بود. ترجمهٔ لفظ به لفظ، «تاجی که حیات است» می‌باشد — در این مورد، حیات ابدی. پس استقامت، بر تأیید خدا صحّه می‌گذارد، چرا که استقامت در ایمان، گواه دارا بودن حیات ابدی است.

پایداری شمای مسیحی در رویارویی با آزمایشها و ناامیدیها، نجات و حیات جاودان به بار نمی‌آورد؛ این نتیجه و گواه نجات و حیات جاودان است. این واقعیت که محکم به ایمان پایبندید — هرچه که بشود — اثباتِ این است که شما یکی از افراد قوم خدا هستید.

«چه زیربنای محکمی» نام سرود روحانی آمریکایی قدیمی و فوق‌العاده‌ای است، که این سرود، صحبت خداوند با مسیحیان را تصور می‌کند و می‌گوید:

چون مسیرت باشد اندر آزمونهای آتشین
فیضم بسی کافی، بُود تو را تأمین
شعله گزندت نزند، کردم همی منظورت
گیردت ناخالصی، ناب کند طلایت

ناخالصی مادهٔ زاید بی‌مصرف است که با روند تصفیه کردن گرفته می‌شود و در پسِ آن فقط طلای خالص می‌ماند. آتشهای ناامیدی، یأس و سختی شاید در ابتدا ترسناک باشند، اما نشانه‌های کاری هستند که خدا در زندگی شما انجام می‌دهد؛ ناخالصیهای روح شما را می‌سوزاند و آن را برای ابدیتی با نشاط در آسمان آماده می‌کند.

۱۱

شادی امیدی زنده

اگر امید این دنیا همهٔ چیزی است که باید برای آن زیست کنیم، در مشکل بزرگی قرار داریم. دنیای گذرا، پر از تله‌ها و غمهاست. نمی‌توانم تصور کنم زندگی در جسم بدون امید به آینده‌ای پرجلال، ورای این قلمروی زمینی چه شکلی می‌بود. من و شما و هر کس دیگری که برای نجات از گناه به عیسی مسیح اعتماد می‌کند، برای امید دلیل دارد. امید ما در «آسمانهای جدید و زمین جدید که در آنها عدالت ساکن خواهد بود» می‌باشد (۲ پطرس ۱۳:۳). پدری آسمانی داریم که هرگز ترکمان نخواهد کرد، هرگز ما را فریب نخواهد داد؛ و همواره دوستمان خواهد داشت. مانند ابراهیم شهری را انتظار می‌کشیم «که معمار و سازندهٔ آن خداست» (عبرانیان ۱۰:۱۱).

همهٔ امیدها جدا از عیسی مسیح امیدی مرده است، زیرا بر دروغی بناست. از این‌رو امیدها و رویاهای مردمی که نجات ندارند، با آنها می‌میرد. پولس گفت، «اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت‌تریم» (۱ قرنتیان ۱۹:۱۵). اگر اعتماد خود را بر نجات‌دهنده‌ای بگذاریم که قادر

نیست وعدۀ آینده‌ای جاویدان با خدا، سرشار از عدالت به ما دهد، پس باید به حال ما تأسف خورد.

اما آنچه کتاب‌مقدس تعلیم می‌دهد، امید پوچ دنیوی نیست، واقعیتی فراگیر است. امید کتاب‌مقدسی حقیقتی است که خدا وعده داده است و به تحقق خواهد رساند. این امید سبب می‌شود با شادی به آینده بنگریم و ما را ترغیب می‌کند که با حداکثر تلاش، اینجا در زمین در پی مانند مسیح شدن باشیم. امید برای زندگیِ ایمانی، امری اساسی است.

بنیان امید

نویسندۀ عبرانیان گفت، «و آن را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون حجاب داخل شده است، جایی که آن پیشرو برای ما داخل شد؛ یعنی، عیسی» (۶:۱۹–۲۰). امید ما مسیحیان در خودِ مسیح که به نیابت از ما در قدس‌الاقداس آسمانی به حضور خدا وارد شده است، محکم و نامتزلزل و تجسم یافته است (۴:۱۴–۱۶). او چون کاهن اعظم والای ما، تا ابد با شفاعت کردن برای ما در نزد خدا، خدمت می‌کند (۷:۲۵). در اولین رساله‌اش، پطرس رسول دلایل بیشتری دال بر امنیت امید ما عرضه کرد: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به حسب رحمت عظیم خود، ما را به وساطت

برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود، برای امید زنده» (۱:۳). امید ما بر رستاخیز مسیح بناست. برعکس، «هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است؛ و شما تاکنون در گناهان خود هستید» (۱ قرنتیان ۱۵:۱۷). رستاخیز، اوج کار کفاره کنندهٔ مسیح است. او با مرگ و رستاخیزش گناهان ما را بر دوش گرفت، عدالت خدا را برآورد، بر مرگ پیروز شد؛ و در زندگی بعدی، امیدی زنده را برای ما تضمین نمود. با تولد دوبارهٔ روحانی در او، این ثروتها از آنِ ماست.

هر سه جنبهٔ نجات ما — گذشته، حال، و آینده — به انجیل متصل است. پولس در رسالهٔ تیتوس ۱:۱–۲ نوشت «پولس، غلام خدا و رسول عیسی مسیح بر حسب ایمان برگزیدگانِ خدا و معرفت آن راستی که در دینداری است، به امید حیات جاودانی.» پولس انجیل را موعظه کرد تا برگزیدگان بتوانند ایمان آورند و نجات یابند. این جنبهٔ گذشته است — عادل‌شمردگی ما. آنانی که خدا برمی‌گزیند، انجیل را می‌شنوند، ایمان می‌آورند؛ و در نتیجه، او ایشان را عادل می‌شمرد. جنبهٔ کنونی انجیل «معرفت آن راستی که در دینداری است» می‌باشد. این تقدیس شدن ماست. جنبهٔ آینده، «امید حیات جاودانی» است؛ که جلال یافتن ماست.

رومیان ۸ فصلی عظیم از وعده برای ماست. پولس در اینجا قید کرد که خدا امید ایماندار را به تحقق خواهد رساند و او را به جلال خواهد آورد: «در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی یعنی خلاصی جسم خود. زیرا که به امید نجات یافتیم؛ لکن چون امید دیده شد، دیگر امید نیست، زیرا آنچه کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد؟ اما اگر امید چیزی را داریم که نمی‌بینیم، با صبر انتظار آن می‌کشیم» (آیه‌های ۲۳-۲۵).

امید ما، جلال است. می‌خواهیم رهایی بدنهایمان را تجربه کنیم و سرانجام از نبرد گناه‌آلود در جسممان خلاص شویم. هنوز مانده است تا به آن واقعیت پرجلالِ نجاتمان دست یابیم. شادیهای نجات، اینجا و در زمان حاضر نمی‌تواند با آنچه خدا در آینده برای ما آماده کرده است مقایسه شود. وقتی سرانجام امیدمان تحقق یابد، درک خواهیم کرد که عظیمترین عناصر نجات ما در این زندگی تحقق نیافتند.

هرچند امید ما در آینده است، اکنون تضمین شده است. جلال آینده برای ما واقعیتی حاضر است. به این دلیل است که استقامت خواهیم کرد، در حالی که مشتاقانه برای جلال یافتنمان انتظار می‌کشیم. هرچند در حینی که منتظریم، به آزمایشها و کشمکشهایی برمی‌خوریم، می‌توانیم مطمئن باشیم خدا که خود ما را خواند، خواندگی‌اش را به تحقق خواهد رساند و ما را به

جلال خواهد آورد. از آنجایی که خدا برای عادل‌شمردگی ما کوشید، می‌توانیم خاطرجمع باشیم ما را جلال نیز خواهد داد.

امید ما

کتاب‌مقدس مفهوم کلی امید ما را به چندین بخش تقسیم می‌کند. یازده ویژگی امید واقعی که باید در قلب هر مسیحی شادی به بار آورد، چنین است:

امید ما از خدا ناشی می‌شود. امید ما عینی است، نه ذهنی. مزمور ۵:۴۳ می‌پرسد، «ای جان من چرا منحنی شده‌ای و چرا در من پریشان گشته‌ای؟ امید بر خدا دار، زیرا که او را باز حمد خواهم گفت؛ که نجات روی من و خدای من است.» وقتی خدا منشأ امید ماست، دلیلی برای ناامیدی وجود ندارد.

امید ما عطای فیض است. در ۲ تسالونیکیان ۲:‏۱۶–۱۷ پولس نوشت، «و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکو را به فیض خود به ما بخشید، دلهای شما را تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو، استوار گرداند.» تسلی جاودانی و امید نیکویی که خدا عطا می‌کند چیزی نیست که لایق باشیم، عطای فیض اوست. خدا آن را بر حسب خواستهٔ مختارش به آنانی که اراده می‌کند، می‌بخشد.

امید ما را کتاب‌مقدس معنی می‌کند. رومیان ۴:۱۵ می‌فرماید، «همهٔ چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.» وقتی به تسلی و تشویق احتیاج دارید، به کلام خدا بنگرید، زیرا در میان همهٔ آزمایشهایتان به شما امید خواهد بخشید.

امید ما معقول است. پطرس رسول گفت، «خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید و پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید؛ لیکن با حلم و ترس» (۱ پطرس ۱۵:۳). امید ما معقول است، زیرا به طور عینی در کتاب‌مقدس مشخص است. اگر کسی از شما سوال کند که فکر می‌کنید قرار است در آینده چه اتفاقی برای دنیا بیفتد، می‌توانید طرح خدا را از کتاب‌مقدس توضیح دهید.

امید ما با رستاخیز مسیح ایمن است. پطرس به روشنی بیان کرد که خدا «ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود، برای امید زنده» (۱ پطرس ۳:۱). عیسی مسیح از مرگ بازگشت. در زمانی مشخص بیش از پانصد نفر او را دیدند (۱ قرنتیان ۶:۱۵). شاگردانش او را لمس کردند، با او حرف زدند؛ و حتی بعد از رستاخیزش با او غذا خوردند (لوقا ۳۶:۲۴–۴۳؛ یوحنا ۱۹:۲۰–۲۳:۲۱). آنها جای زخمهای مصلوب شدنش را در دستهایش مشاهده کردند. قبل از اینکه مصلوب شود،

عیسی فرمود، «از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست» (یوحنا ۱۹:۱۴). این امید ماست. مسیح از مرگ گذشت و سوی دیگر، زنده بیرون آمد و راه را برای ما باز کرد.

امید ما را روح‌القدس تأیید می‌کند. رومیان ۱۳:۱۵ می‌فرماید، «الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح‌القدس در امید افزوده گردید.» کتاب‌مقدس امیدتان را شرح می‌دهد و هنگامی که از بحران می‌گذرید، روح‌القدس به شما توانایی می‌بخشد که تحمل کنید. شناختتان از کتاب‌مقدس، در هماهنگی با قدرت توانبخش روح‌القدس عمل می‌کند، تا شما را در تاریکترین زمانتان حفظ کند و قادرتان سازد امیدتان را نگه دارید.

امید ما دفاعی است در مقابل حمله‌های شیطان. شیطان می‌خواهد شک کنید و خدا را دربارهٔ واقعیت نجاتتان زیر سوال ببرید. اما خدا قطعه زره روحانی مهیا کرده است که شما را از حمله‌های شیطان محافظت خواهد کرد. پولس آن زره را کلاهخود توصیف می‌کند؛ امید نجات (۱ تسالونیکیان ۸:۵). می‌توانید در نجاتتان ایمن بمانید، چون در سراسر کتاب‌مقدس از وعده‌های خدا برای رستگاری ابدی‌تان شناخت دارید. (یوحنا ۳۷:۶–۳۹؛ ۲۸:۱۰–۲۹؛ رومیان ۱۰:۵؛ ۳۱:۸–۳۹؛ فیلیپیان ۶:۱؛ ۱

پطرس ۱:۳–۵). کلام خدا زیربنایی به شما می‌دهد که باید امیدتان را بر آن بنا کنید.

امید ما با آزمایشها تقویت می‌شود. در دنبالهٔ تعلیمش در مورد کلاهخود نجات، پولس نوشت، «زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب، بلکه به جهت تحصیل نجات به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم. پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید، چنان که هم می‌کنید» (۱ تسالونیکیان ۵:۹–۱۱). وقتی حملهٔ شیطان یا هر آزمایش دیگری به شما ضربه می‌زند، آن هنگام است که باید بیشتر از همه به کلام خدا روی آورید تا یادآوری شود که او شما را برای نجاتتان مقرر نمود؛ و همان‌طور که دیگران را با این حقیقت بنا می‌کنید، خدا شما را از طریق این آزمایشها حتی قویتر خواهد ساخت.

امید ما شادی به بار می‌آورد. حتی در میان اندوه، امید ما شادی به بار خواهد آورد. مزمور ۱۴۶:۵ این دو احساس به ظاهر متضاد را به هم مرتبط می‌کند: «خوشا به حال آن که خدای یعقوب مددکار اوست؛ که امید او بر یهوه خدای وی می‌باشد.» علاوه بر این خداوند می‌فرماید، «مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد» (ارمیا ۱۷:۷). وقتی به خدا امیدوارید، شادی دارید.

امید ما ترس از مرگ را برطرف می‌کند. پولس نوشت، «'ای موت نیش تو کجاست و ای گور ظفر تو کجا؟' نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت. لیکن شکر خدا راست که ما را به واسطهٔ خداوند ما عیسی مسیح ظفر می‌دهد» (۱ قرنتیان ۱۵:۵۵–۵۷). مرگ دیگر نمی‌تواند به ما صدمه بزند؛ صرفاً دری است که به حضور خداوند در آسمان راهنمایی‌مان می‌کند.

امید ما در بازگشت مسیح تحقق می‌یابد. شاید فکر کرده‌اید که درست پس از اینکه می‌میریم، امید تحقق می‌یابد. اما مرگ فقط روح‌های ما را به آن نقطه می‌رساند — بدنهای ما هنوز باید برخیزانیده شود. آنها چشم به راه عروج کلیسا هستند: «زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رییس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آن‌گاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم؛ و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود» (۱ تسالونیکیان ۴:۱۶–۱۷). آنانی که در مسیح مرده‌اند — که روحشان همین حالا با خداوند است — به بدنهای جلال یافته‌شان خواهند پیوست. این زمانی است که امید ما واقعیت می‌یابد.

کلیسا در تسالونیکی کلیسایی عظیم بود. وقتی پولس به اعضای آن نوشت، هرگز آنها را توبیخ نکرد، فقط به ایشان تعلیم داد و

از آنها تعریف کرد. یکی از تعریفهایش این بود: «پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدا را شکر می‌کنیم و دایماً در دعاهای خود شما را ذکر می‌نماییم، چون اعمالِ ایمانِ شما و محنتِ محبت و صبرِ امید شما را . . . یاد می‌کنیم، [مطلع هستیم شما] پسر او را از آسمان انتظار می‌کشید» (۱ تسالونیکیان ۱:۲–۳، ۱۰). آیا در این حالت انتظار هستید؟ آیا چنان زندگی می‌کنید که گویی عیسی هر لحظه می‌تواند بیاید؟ آیا در چنین مسیری گام برمی‌دارید که اگر او بیاید، از اینکه زندگی‌تان را بیازماید خشنود خواهید بود؟ من و شما باید هر لحظه به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی ممکن است او لحظه‌ای بعد اینجا باشد، زیرا شاید لحظه‌ای دیگر بیاید.

محبت جاودانهٔ پدر

شمای مسیحی اکنون شادی و امتیاز آن را دارید که زندگی‌تان را از نو آغاز کنید. روح شما مانند روزی صاف پس از باران تابستانی، پاک، تازه و شسته شده از همهٔ کثیفیها و عیبهای گذشته‌اش است. پدر آسمانی‌تان با آغوش باز در خانواده‌اش به شما خوشامد گفته است؛ و از این به بعد شما را تغذیه و محافظت خواهد نمود، هرچند با سختیهایی مواجه شوید. می‌توانید بی‌باکانه با دنیا روبه‌رو گردید، مطمئن از اینکه با هر نوع چالشهایی که روبه‌رو شوید، خدایی دانای مطلق و محبت مطلق، آنها را برای خیریت نهایی شما آنجا قرار می‌دهد. هرچه

آن چالشها بیمناک‌تر به نظر برسند، شما را بیشتر مانند مسیح خواهند ساخت.

مسیحی شدن به مشکلات شما پایان نخواهد داد؛ برعکس، ایستادن برای مسیح ممکن است برخی از مشکلات را حادتر کند. باز هم ناامیدیها و ناکامیها و شکستها در زندگی‌تان وجود خواهد داشت. اما اکنون می‌دانید پدری آسمانی پشت هر یک از آنها قرار دارد که به نیابت از شما در کار است؛ به شما تعلیم می‌دهد، دوستتان دارد، اصلاحتان می‌کند؛ و شما را برای آسمان آماده می‌کند. از هرچه در زندگی گذشته‌تان دست کشیده‌اید، یا شاید در آینده هرچه از خودگذشتگی کنید، به قیمت ابدیت با مسیح می‌ارزد.

خدای پدر، شما را بیشتر از هر پدر زمینی دوست دارد. او که خالق است، بهتر از هر پدر زمینی، شما را تا تاریکترین گوشه‌های زندگی گناه‌آلودتان می‌شناسد، با وجود این باز هم شما را دوست دارد. نه به این دلیل که لایق آن هستید — محبتی است که نمی‌توان به دست آورد — بلکه به این دلیل است که او فیض و نجاتش را به شما چون عضو خانواده‌اش ارزانی می‌دارد. گاهی اوقات او نزدیک به نظر نمی‌رسد. اما به یاد داشته باشید که محبتش همواره ارادهٔ وی را برای زندگی‌تان رهنمون

می‌سازد. آن‌گاه هرگز فراموش نخواهید کرد که از آنِ او هستید؛ و اینکه محبتش تا ابد دوام خواهد داشت.

دربارهٔ نویسنده

جان مَک‌آرتِر شبان و معلم Grace Community Church در سان‌ولی کالیفرنیاست. همچنین نویسنده، سخنران کنفرانس، رییس The Master’s College and Seminary و معلم اصلی Grace to You است.

جان در سال ۱۹۶۹ پس از فارغ‌التحصیل شدن از Talbot Theological Seminary با رتبهٔ ممتاز به Grace Community Church آمد. تأکید خدمت منبرش مطالعهٔ دقیق و شرح آیه به آیهٔ کتاب‌مقدس است، همراه با توجه خاص، مختص به دورنمای تاریخی و دستور زبان هر عبارت. دو مراسم پرستش صبحگاهی Grace Community Church تحت رهبری جان سالنی را با ظرفیت سه هزار صندلی پر می‌کند. چندین هزار از اعضا نیز هر هفته در چندین گروههای مشارکت و برنامه‌های آموزشی شرکت می‌کنند که بیشتر آنها با رهبران غیر رسمی هدایت می‌شوند که هر یک برای تجهیز اعضا به جهت خدمت در سطح محلی، ملی و بین‌المللی اختصاص یافته‌اند.

جان در سال ۱۹۸۵ رییس The Master’s College شد (سابقاً

Los Angeles Baptist College)، دانشکدهٔ معتبر مسیحی هنر و ادبیات با دورهٔ چهار ساله در سانتا کلاریتای کالیفرنیا. در سال ۱۹۸۶، جان مدرسهٔ عالی اختصاصی The Master's Seminary را برای آموزش مردان به منظور کار تمامْ وقت شبانی و مبشری تأسیس نمود. جان همچنین مدیر و معلم اصلی

Grace to You است. Grace to You تأسیس شده در سال ۱۹۶۹، سازمان غیر انتفاعی است؛ مسوول گسترش، تهیه و توزیع کتابهای جان، نوارهای صوتی، سی.دی.های صوتی و برنامه‌های رادیویی *Grace to You; Portraits of Grace* و

Grace to You Weekend. توسعهٔ Grace to You افزون بر ایالات متحدهٔ آمریکا، سراسر دنیا که انگلیسی زبانند، استرالیا، کانادا، اروپا، هند، نیوزیلند و آفریقای جنوبی را در بر می‌گیرد.

Gracia a Vosotros، ترجمهٔ اسپانیایی برنامهٔ Grace to You نیز روزانه بیش از ۴۵۰ مرتبه پخش می‌شود و به ۲۳ کشور می‌رسد، از جمله مکزیک، اسپانیا، آرژانتین، شیلی، پرو، ونزوئلا و کلمبیا. Grace to You در تاریخ سه دهه‌اش بیش از ۱۳ میلیون نوار صوتی و بیش از ۱۴۰ عنوان راهنمای مطالعه نیز توزیع کرده است.

از تکمیل اولین کتاب پر فروشش؛ *انجیل بر حسب عیسی* در سال ۱۹۸۸، جان بیش از هفتاد و دو کتاب نوشته است؛ و

میلیونها نسخه در سراسر جهان از طریق Grace to You و کتابفروشیهای تک فروش توزیع شده است. در میان پرفروش‌ترینها عنوانهایی هستند از قبیل: *کتاب‌مقدس پژوهشی مک‌آرتر*، *کفایت ما در مسیح*، *نابسامانی کَریزمَتیکی*، *بازیابی موعظۀ توضیحی*، *بدون شک نجات‌یافته*، *خجل از انجیل*، *انجیل بر حسب رسولان*، *قوت برای امروز*، *ایمان بی‌ملاحظه*، *آزادی و قدرت بخشش*، *جلال آسمان*، *قتل عیسی*، مجموعۀ تفسیر عهدجدید مک‌آرتر، *کتاب‌مقدس دربارۀ بچه‌داری چه می‌گوید*، کتاب کودکان جایزه گرفتۀ *من به عیسی ایمان دارم*؛ و تازه‌ترین انتشار یافته‌هایش، *خداوند! دعا کردن را به من بیاموز*، *ایمن در آغوش خدا*؛ و *باورش سخت است*. بسیاری از کتابهای جان در لوح فشرده موجود است و عنوانهای زیادی به چینی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی، کره‌ای، ماراتی، لهستانی، رومانیایی، روسی، اسپانیایی و بسیاری دیگر از زبانهای مهم ترجمه شده است.

جان و همسرش؛ پاتریشیا، در کالیفرنیای جنوبی زندگی می‌کنند و چهار فرزند دارند (همه متأهل)، که سیزده نوه به آنها عطا کرده‌اند.

برای جزییات بیشتر دربارهٔ جان مک‌آرتر و همهٔ منابع تعلیم دهندهٔ کتاب‌مقدس وی با Grace to You تماس بگیرید:

۸۰۰ — ۵۵ — GRACE

یا *www.gty.org*